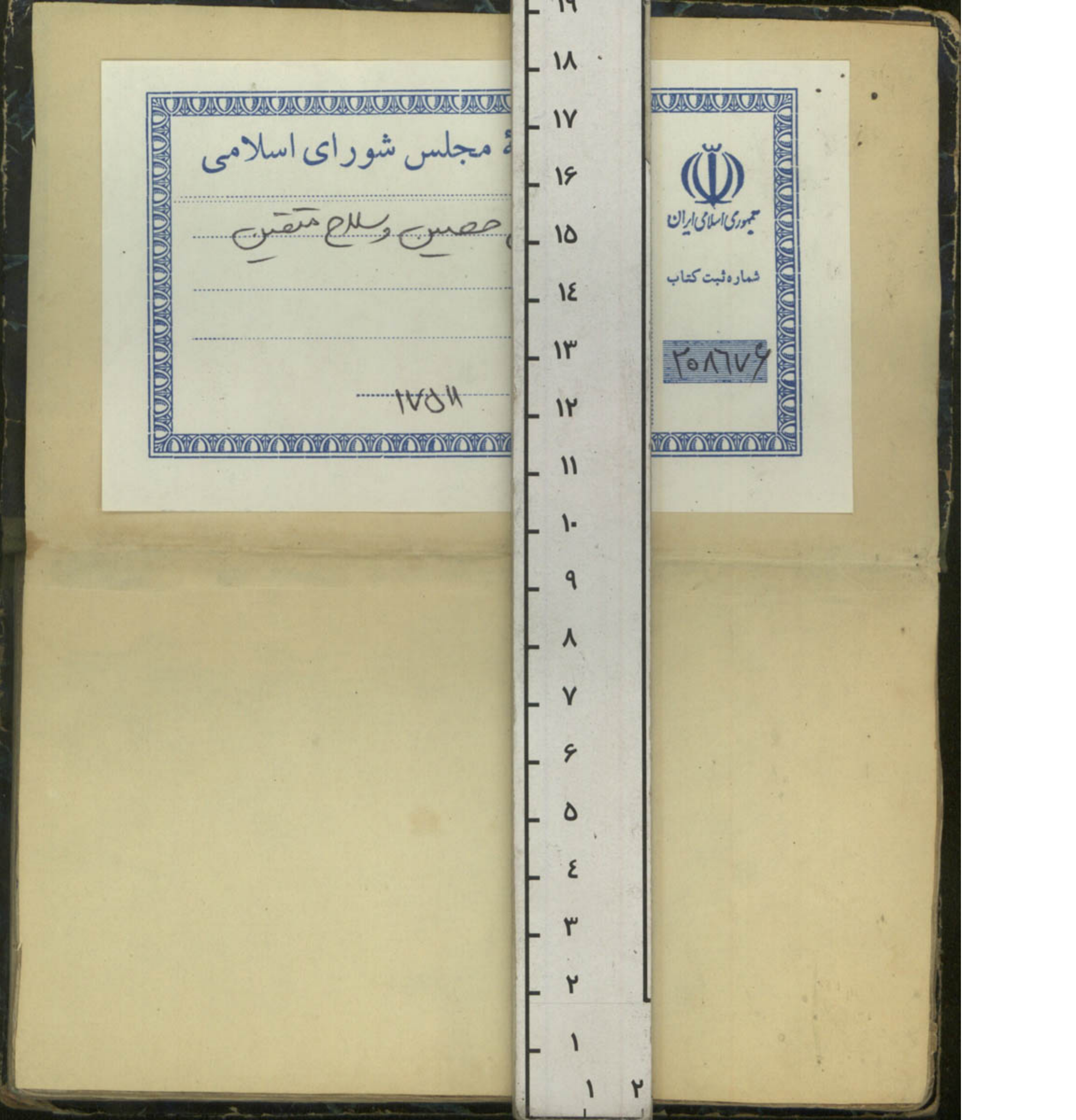
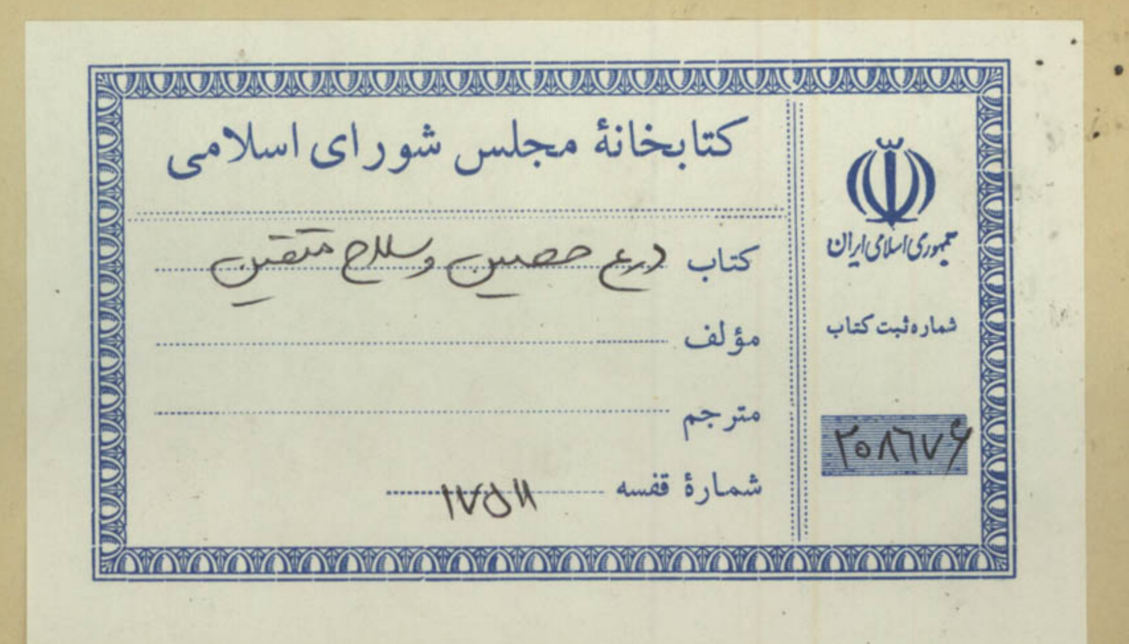

کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
خطی
۱۷۵۱۱











وچون که ائمه معصومین علیهم السلام بعضی را در مقام التجا
از ظالمین و برخی را هنگام احتجاب از غوائل دشمنان
دین ذکر فرموده اند در این اوراق که مسمی است بدرع
حصین و سلاح متقین ایراد نمود که مؤمنین در اخطار و
مخاوف بوسیله آنها از شدائد زمان و مکائد دشمنان
احتراز نمایند والله الموفق للصواب قال ابن طاوس بسند خود
از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده که آن حضرت
فرمودند که جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله بامیر المؤمنین علیه السلام
فرمود یا علی وقتیکه از امری خائف شوی و یا بتو شدتی
برسد بگو اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَنْ
تُنَجِّیَنی مِنْ هٰذَا الْغَمِّ شیخ طبرسی بسند خود از ابی عبد الله
علیه السلام روایت کرده گفت که جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که



حضرت ابراهیم علیه السلام وقتیکه باتش انداختند گفت اللهم انی
اسئلک بحق محمد و آل محمد لما انجیتنی منها پس خدا
آتش را برو سرد وسلامت گردانید دوم ابن طاوس بسند
خود از ابن عباس روایت کرده گفت در خدمت امیر المؤمنین
علیه السلام نشسته بودم داخل شد مردی متغیر اللون پس گفت
یا امیر المؤمنین من مردی هستم بسیار مریض شونده
و بسیار درد کشنده پس تعلیم کن بر من دعایی پس آنحضرت فرمود
تعلیم میکنم بر تو دعایی را که تعلیم کرده است جبرئیل آن را
بر رسول خدا در مرض حسن و حسین علیهما السلام و آن این است
الهی کلما انعمت علی بنعمة قل لک عندها شکری
وکلما ابتلیتنی ببلیة قل لک عندها صبری فیا من
قل شکری عند نعمه فلم یحرمنی ویا من قل صبری عند

بلائه

بلائه فلم یخذلنی ویا من رآنی علی المعاصی فلم یفضحنی
ویا من رآنی علی الخطایا فلم یعاقبنی علیها صل علی
محمد وآل محمد واغفر لی ذنبی واشفنی من مرضی انک
علی کل شیء قدیر ابن عباس گفت دیدم همان مرد را بعد از
یک سال که سفیدی رنگش با سرخی مخلوط شده و حسنی
در رنگش ظاهر شده گفت دعا نکردم خدا را با این دعا مگر
ناخوش بودم مگر اینکه شفا یافتم و مریض بودم مگر اینکه صحت
یافتم و داخل نشدم بر پادشاهی که از جور او میترسیدم مگر
اینکه جور او را خدای عز و جل رد کرد از من سیم ابن طاوس
از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که فرمود
جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله حسنین را تعویذ مینمود باین عوذه
و امر میکرد اصحابش را هم بآن و آن این است بسم الله الرحمن الرحیم

أُعِيذُ نَفْسِي وَدِينِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَخَوَاتِيمَ
عَمَلِي وَمَا رَزَقَنِي رَبِّي وَخَوَّلَنِي بِعِزَّةِ اللهِ وَعَظَمَةِ
اللهِ وَجَبَرُوتِ اللهِ وَسُلْطَانِ اللهِ وَرَحْمَةِ اللهِ وَ
رَأْفَةِ اللهِ وَغُفْرَانِ اللهِ وَقُوَّةِ اللهِ وَقُدْرَةِ اللهِ
وَبِآلَاءِ اللهِ وَبِصُنْعِ اللهِ وَبِأَرْكَانِ اللهِ وَبِجَمْعِ اللهِ
عَزَّ وَجَلَّ وَبِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقُدْرَةِ
اللهِ عَلَى مَا يَشَاءُ مِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَالْهَامَّةِ وَمِنْ شَرِّ
الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ مَا دَبَّ فِي الْأَرْضِ وَمِنْ شَرِّ مَا
يَخْرُجُ مِنْهَا وَمِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا
وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ رَبِّي آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ
إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ چهارم

علی بن طاوس از محمد بن عبید الله اسکندری روایت
کرده گفت من از ندما و خواص ابو جعفر دوانقی بودم
و رازهای خود را با من میگفت روزی رفتم نزد او دیدم
مغموم است گفتم این فکر تو از چه راه است گفت از
اولاد فاطمه صد کس یا بیشتر هلاک کردم و بزرگ [illegible]
ایشان هنوز باقیست گفتم یا امیر المؤمنین کیست او گفت
جعفر بن محمد بزرگ روافض و سید آنها گفتم یا امیر المؤمنین
این شخصی است که مشغول کرده او را عبادة از طلب ملک
و خلافت گفت میدانم که تو قائل هستی باو و بامامت او و لیکن
ملک عقیم است و من قسم خورده ام که شام نکنم تا از جهت او
فارغ شوم بعد از آن شخصی را خواست و گفت [illegible]
من ابا عبد الله را حاضر کردم و او را بر گفتگو [illegible]

خود را بر دارم آن علامتست مابین من و تو کرده او را
پس امر کرد باحضار صادق علیه السلام چون آنحضرت
داخل قصر شد من نزدیک آنحضرت رفتم دیدم که لبهایش را
حرکت میدهد و دعائی میخواند و ندانستم چه میخواند مگر
اینکه دیدم قصر آن لعین بحرکت درآمد مانند کشتی و خلیفه
باستقبال آنحضرت دوید مثل بنده نزد آقایش پا برهنه سر برهنه
که رنگش سرخ میشد گاه زرد و گرفت از بازوی صادق علیه السلام
و نشانید او را بر تخت پادشاهی بر جای خود و نشست در پیش
روی او چنانکه بنده در پیش روی مولای خود نشیند
بدو زانو بعد از آن گفت یابن رسول الله در این ساعت
بچه چیز آمدی نزد ما آنحضرت فرمود تو مرا خواستی و من آمدم
منصور گفت من نخواستم رسول اشتباه کرده است بعد از آن
گفت

گفت یابن رسول الله حاجت خود را سوال کن آنحضرت فرمود
که سوال میکنم از تو که مرا بدون ضرورت نطلبی گفت خوب است
و ابو عبدالله علیه السلام مراجعت فرمود چون آنحضرت مراجعت
کرد منصور خوابید و بیدار نشد تا نصف شب وقتیکه
بیدار شد من نشسته بودم در بالای سرش و بمن گفت یا محمد
اینجا باش تا نمازی که از من فوت شده قضا کنم بعد از آن
خبری بتو خواهم گفت گفتم سمعاً و طاعةً یا امیر المؤمنین پس بعد از
قضای نماز گفت وقتیکه من سید تو ابو عبدالله علیه السلام را حاضر
کردم و قصد کردم با او آنچه در دل داشتم از بدی نسبت بآنحضرت
دیدم اژدهائی احاطه کرده با دم خود مجموع خانه و قصر را
و لب بالایش را بالای آن گذاشته و لب پایینش را پایین آن
و حرف میزد با من بزبان فصیح و عربی واضح و طلاقت زبان

ومیگفت یا منصور خدای تعالی فرستاده است مرا بسوی تو
وامر کرده است برمن اگر تو سوء ادبی نسبت به عبد صالح صادق من
بعمل آوری بقتل رسانم ترا و جمیع اشخاصیکه در خانهٔ تست پس از این
عقلم پرید و بر بدنم لرزه افتاد و دندانهایم از خوف بهم
میخورد محمد گفت گفتم این عجیب نیست بجهة آنیکه ابو عبد الله علیه السلام
وارث علم پیغمبر است وجد او امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
علیه السلام است و نزد او هست از اسماء و دعواتیکه اگر بر شب
تاریک بخواند روشن میشود و اگر بر روز روشن بخواند تاریک
میشود محمد گفت بعد از زمانی اذن طلبیدم از منصور بزیارة
مولای خود حضرت صادق علیه السلام پس منصور اذن داد رفتم
خدمت آنحضرت سلام کردم و عرض کردم سوال میکنم از تو
ای مولای من بحق جدت رسول الله صلی الله علیه و آله اینکه

تعلیم

تعلیم کنی برمن دعایی را که خواندی هنگام داخل شدن
بر منصور دوانقی آنحضرت سوال مرا قبول کرده دعا را
برمن املا فرمودند بعد از آن فرمود این حرزیست جلیل
و دعائیست نبیل هر کس صبح بخواند در امان خدای تعالی
میشود تا شام و هر کس شام بخواند در حفظ خدا میشود
تا صباح تعلیم کرده است برمن آنرا پدرم باقر علم اولین و آخرین
از پدرش سید عابدین از پدرش سید شهدا از برادرش
سید صفیاء از پدرش سید اوصیاء از محمد مصطفی سید انبیا
صلوات الله علیه و علی آله الطاهرین اخراج کرده است از کتاب
الله العزیز الذی لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل
من حکیم حمید و آن اینست بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
الَّذِی هَدَانِی لِلْاِسْلَامِ وَاَکْرَمَنِی بِالْاِیمَانِ وَعَرَّفَنِی

الحق الذي عنه يؤفكون والنبأ العظيم الذي
هم فيه مختلفون سبحان الله الذي رفع السماء بغير
عمد ترونها وأنشأ جنات المأوى بلا أمد تلحقها
لا إله إلا الله سابغ النعمة الدافع النقمة الواسع
الرحمة والله أكبر ذو السلطان المنيع والإنشاء
البديع والشأن الرفيع والحساب السريع اللهم
صل على محمد وآل محمد عبدك ورسولك ونبيك
وأمينك وشهيدك التقي النقي البشير النذير
السراج المنير وآله الطيبين الأخيار ما شاء الله
تقربا إلى الله ما شاء الله تلطفا بالله ما شاء الله
ما يكن من نعمة فمن الله ما شاء الله لا يصرف
السوء إلا الله ما شاء الله لا يسوق الخير إلا الله

ما شاء الله

ما شاء الله لا قوة إلا بالله أعيذ نفسي وشعري
وبشري وأهلي ومالي وولدي وذريتي وديني
ودنياي وما رزقني ربي وما أغلقت عليه أبوابي
وأحاطت به جدراني وما أتقلب فيه من نعمه و
إحسانه وجميع إخواني وأقربائي وقراباتي من
المؤمنين والمؤمنات بالله العظيم وبأسمائه التامة
العامة الكاملة الشافية الفاضلة المباركة المنيفة
المتعالية الزاكية الشريفة الكريمة الطاهرة العظيمة
المخزونة المكنونة التي لا يجاوزهن بر ولا فاجر
وبأم الكتاب وفاتحته وخاتمته وما بينهما من
سورة شريفة وآية محكمة وشفاء ورحمة وعوذة
وبركة وبالتوراة والإنجيل والزبور والفرقان

وبصحف موسى وابراهيم وبكل كتاب انزله الله
او بكل رسول ارسله الله وبكل حجة اقامها
الله وبكل برهان اظهره الله وبكل آلاء الله
وعزة الله وعظمة الله وقدرة الله وسلطان
الله وجلال الله ومنعة الله ومن الله وعفو الله منع
وحلم الله وغفران الله وملائكة الله وكتب الله
ورسل الله وانبياء الله ومحمد رسول الله و
اهل بيت رسول الله صلى الله عليه وعليهم اجمعين
من غضب الله وسخط الله ونكال الله وعقاب الله
واخذ الله وبطشه واجتياحه واجتثاثه واصطلامه
وتدميره وسطواته ونقمته وجميع مثلاته ومن اعراضه
وصدوده وتنكيله وخذلانه ودمدمته وتخليته ومن

الكفر

ومن الكفر والنفاق والشك والشرك والحيرة
في دين الله ومن شر يوم النشور والحشر والموقف
والحساب ومن شر كتاب قد سبق ومن زوال
النعمة وتحويل العافية وحلول النقمة وموجبات
الهلكة ومن مواقف الخزي والفضيحة في الدنيا
والآخرة واعوذ بالله العظيم من هوى مرد و
قرين ملهٍ وصاحب مسهٍ وجار مؤذٍ وغنى
مطغٍ وفقر منسٍ وقلب لا يخشع وصلوة لا تنفع
ودعاء لا يسمع وعين لا تدمع ونفس لا تقنع
وبطن لا يشبع وعمل لا يرفع واستغاثة لا تجاب
وغفلة وتفريط توجبان الحسرة والندامة ومن الرياء
والسمعة والشك والعمى في دين الله ومن نصب في بدني

بوجبان العذاب ومن مردٍ الى النار ومن ظلع الدين
وغلبة الرجال وسوء المنظر في الدين والنفس
الاهل والمال والولد والاخوان وعند معاينة
ملك الموت واعوذ بالله العظيم من الغرق والحرق
والشرق والسرق والهدم والخسف والمسخ والحجارة
والصيحة والزلازل والفتن والعين والصواعق
والبرد والقود والقرد والجنون والجذام والبرص
واكل السبع وميتة السوء وجميع انواع البلاء في
الدنيا والآخرة واعوذ بالله العظيم من شر السامة
والهامة واللامة والخاصة والعامة والحامة ومن
شر احداث النهار ومن طوارق الليل الا طارقا
يطرق بخير يا رحمن ومن درك الشقاء وسوء القضاء

وجهد

وجهد البلاء وشماتة الاعداء والفقر الى الاكفاء
وسوء المنقلب واعوذ بالله العظيم من شر ابليس
وجنوده واتباعه واشياعه ومن شر الجن والانس
ومن شر الشيطان ومن شر السلطان ومن شر كل
ذي شر ومن شر ما اخاف واحذر ومن شر فسقة
العرب والعجم ومن شر فسقة الجن والانس ومن
شر ما في النور والظلم ومن شر ما هجم او دهم او الم
ومن شر كل سقم وهم وغم وآفة وندم ومن شر
ما في الليل والنهار والبر والبحار ومن شر الفساق
والذعار والفجار والكفار والحساد والسحرة و
الجبابرة والاشرار ومن شر ما ينزل من السماء وما
يعرج فيها ومن شر ما يلج في الارض وما يخرج منها

منها ومن شر كل دابة ربي آخذ بناصيتها إن ربي
على صراط مستقيم وأعوذ بالله العظيم من شر
ما استعاذ منه الملائكة المقربون والأنبياء
المرسلون والشهداء وعبادك الصالحون ومحمد
وعلي وفاطمة والحسن والحسين والأئمة المهديون
والأوصياء والحجج المطهرون عليهم السلام ورحمة الله
وبركاته وأسألك أن تعطيني من خير ما سألوكه
وأن تعيذني من شر ما استعاذوا بك منه وأسألك
من الخير كله عاجله وآجله ما علمت منه وما لم أعلم
وأعوذ بك من الشر كله عاجله وآجله ما علمت منه وما
لم أعلم وأعوذ بك من همزات الشياطين وأعوذ بك
رب أن يحضرون اللهم من أرادني في يومي هذا

فيما

وفيما بعده من الأيام من جميع خلقك كلهم من الجن
والإنس قريب أو بعيد ضعيف أو شديد بشر
أو مكروه أو مساءة بيد أو بلسان أو بقلب فأحرج
صدره وألجم لسانه واسدد سمعه وأقمح بصره
وأرعب قلبه واشغله بنفسه وأمته بغيظه واكفناه
بما شئت وكيف شئت وأنى شئت بحولك وقوتك
إنك على كل شيء قدير اللهم اكفني شر من نصب
لي حده واكفني مكر المكرة وأعني على ذلك
بالسكينة والوقار وألبسني درعك الحصينة
واحيني ما احييتني في سترك الواقي وأصلح حالي
كله أصبحت في جار الله ممتنعا وبعزة الله التي لا ترام
محتجبا وبسلطان الله المنيع متمسكا وبأسماء الله

الحسنى كلها عائذاً اصبحت في حمى الله الذي
لا يستباح وفي ذمة الله التي لا تخفر وفي
حبل الله الذي لا يجذم وفي جواره الذي
لا يستضام وفي منع الله الذي لا يدرك وفي
ستر الله الذي لا يهتك وفي عون الله الذي
لا يخذل اللهم اعطف علينا قلوب عبادك
وامائك واوليائك برأفة منك ورحمة انك
ارحم الراحمين حسبي الله وكفى سمع الله لمن دعا
ليس وراء الله منتهى ولا دون الله ملجأ من اعتصم
بالله نجا كتب الله لاغلبن انا ورسلي ان الله
قوي عزيز فالله خير حافظا وهو ارحم الراحمين
وما توفيقي الا بالله عليه توكلت وهو رب العرش

العظيم شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة
واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز
الحكيم ان الدين عند الله الاسلام تحصنت
بالله العظيم واعتصمت بالحي الذي لا يموت
ورميت كل عدو لنا بلا حول ولا قوة الا بالله
العظيم وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين پنجم على بن طاوس رضى الله عنه روايت دوره با مقابله شد
كرده هنگاميكه هارون الرشيد قتل موسى بن جعفر
عليه السلام را قصد كرد فضل بن ربيع را خواست وگفت
مرا حاجتى برتو اتفاق افتاده خواهش من اينست كه
انرا برآورى وبرتو صد هزار درهم ميدهم پس فضل
[illegible] افتاد وگفت يا امير المؤمنين آيا اين بطريق

امر است یا سوال هرون گفت سوال است بعد از آن
امر کرد و صد هزار درهم را بخانهٔ او بردند در همان ساعت
و گفت میروی بخانهٔ موسی بن جعفر و سر او را برای من
بیاوری فضل میگوید بهمان خانه رفتم دیدم موسی بن
جعفر ایستاده و مشغول نماز است پس نشستم تا از
نماز فارغ شد رو کرد بر من و تبسم نمود فرمود میدانم
برای چه آمدهٔ مهلت ده تا دو رکعت نماز بجا آرم پس
مهلت دادم برخواست و وضوی شادابی بعمل آورد
دو رکعت نماز بحسن رکوع و سجود بعمل آورد و بعد از
این حرز را خواند پس ناپدید شد در مکان خود
وندانستم و یا بزمین فرو رفت و یا بآسمان بالا
پس رفتم نزد هارون قصه را با و حکایت کردم هارون
گریست

گریست بعد از آن گفت خدای او او را از من پناه داده
و روایت شده از حضرت موسی علیه السلام که فرمودند
هر کس بخواند این حرز را در هر روز بنیت خالص و قلب
صادق خدا محافظت میکند او را از هر محذور و نوائب
و اگر برای او محنتی باشد خلاص میکند خدا او را از آن
محنت و نگاه میدارد او را از شر آن و هر کس قراءت
آنرا خوب نداند آنرا نزد خود نگاه دارد انشاء الله تبرک
خدا نفع آنرا باو میرساند و کافی میشود برای نگاه داشتن
او از مخوف و محذور و خدا قادر است بر این و دعا این است
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ
وَاَعَزُّ وَاَجَلُّ مِمَّا اَخَافُ وَاَحْذَرُ وَاَسْتَجِیرُ بِاللّٰهِ
سه مرتبه میگوید عَزَّ جَارُ اللّٰهِ وَجَلَّ ثَنَاءُ اللّٰهِ وَ لَا

إله إلا الله وحده لا شريك له وصلى الله على
محمد وآله اللهم احرسني بعينك التي لا تنام
واكنفني بركنك الذي لا يرام واغفر لي بقدرتك
فأنت رجائي رب كم من نعمة أنعمت بها علي قل
لك عندها شكري وكم من بلية ابتليتني بها
قل لك عندها صبري فيا من قل عند نعمه شكري
فلم يحرمني ويا من قل عند بليته صبري فلم يخذلني
ويا من رآني على الخطايا فلم يفضحني يا ذا المعروف
الذي لا ينقضي أبدا يا ذا النعم التي لا تحصى
عددا صل على محمد وآل محمد اللهم بك أدفع
وأدرء في نحره وأستعيذ بك من شره اللهم
أعني على ديني بدنياي وعلى آخرتي بتقواي و

احفظني

احفظني فيما غبت عنه ولا تكلني إلى نفسي فيما حضرته
يا من لا تضره الذنوب ولا تنقصه المغفرة اغفر
لي ما لا يضرك وأعطني ما لا ينقصك إنك وهاب
أسألك فرجا قريبا ومخرجا وحيا ورزقا واسعا
وصبرا جميلا وعافية من جميع البلايا إنك على كل
شيء قدير اللهم إني أسألك العفو والعافية
والأمن والصحة والقبر ودوام العافية والشكر
على العافية وأسألك أن تصلي على محمد وآل محمد
وأن تلبسني عافيتك في ديني ونفسي وأهلي
ومالي وإخواني من المؤمنين والمؤمنات و
جميع ما أنعمت به علي وأستودعك ذلك
كله يا رب وأسألك أن تجعلني في كنفك وفي

جوارك وفي حفظك وحرزك وعياذك عزّ
جارك وجلّ ثناؤك ولا إله غيرك اللهم فرّغ
قلبي لمحبتك وذكرك وانعشه بخوفك أيام
حياتي كلها واجعل زادي من الدنيا تقواك
وهب لي قوّة أحتمل بها جميع طاعتك وأعمل
بها جميع مرضاتك واجعل فراري إليك ورغبتي
فيما عندك وألبس قلبي الوحشة من شرار خلقك
والأنس بأوليائك وأهل طاعتك ولا تجعل
لفاجر ولا لكافر عليّ منّة ولا له عندي يدا
ولا لي إليهم حاجة إلهي قد ترى مكاني وتسمع كلامي
وتعلم سرّي وعلانيتي ولا يخفى عليك شيء
من أمري يا من لا يصفه نعت الناعتين ويا من

لا يجاوزه

لا يجاوزه رجاء الراجين يا من لا يضيع لديه
أجر المحسنين يا من قربت نصرته من المظلومين
ويا من بعد عونه من الظالمين قد علمت ما نالني
من فلان به مما حظرت وانتهك مني ما حجرت
بطرا في نعمتك عنده واغترارا بسترك عليه
اللهم فخذه عن ظلمي بعزتك وافلل حدّه
عني بقدرتك عليه واجعل له شغلا فيما يليه
وعجزا عما يناويه اللهم لا تسوّغه ظلمي وأحسن عليه
عوني واعصمني من مثل فعاله ولا تجعلني في مثل
حاله يا أرحم الراحمين اللهم إني استجرت بك و
توكلت عليك وفوضت أمري إليك وألجأت
ظهري إليك وضعف ركني إلى قوتك مستجيرا

بك من ذي العزة عليّ والقوة على ضيمي فإني
في جوارك فلا أضام على جارك رب فاقهر عني يا قاهر
وأوهن عني مستوهني بعزتك واقبض عني ضاغي
ببسطك وخذ لي ممن ظلمني بعدلك رب ما عذ بي
بعياذك فبعياذك امتنع عائذك فأدخلني في جوارك
عز جارك وجل ثناؤك ولا إله غيرك واسبل
عليّ سترك فمن تستره فهو الآمن المحصن الذي
لا يراع رب واضممني في ذلك إلى كنفك فمن تكنفه
فهو الآمن المحفوظ لا حول ولا قوة ولا حيلة إلا
بالله الذي لم يتخذ صاحبة ولا ولدا ولم يكن له
شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل و
كبره تكبيرا من يكن ذا حيلة في نفسه أو حول

بتقلبه

بتقلبه أو قوة في أمره بشيء سوى الله فإن حولي
وقوتي وكل حيلتي بالله الواحد الصمد الذي
لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا أحد وكل
ذي ملك فمملوك لله وكل قوي ضعيف عند
قوة الله وكل ذي عز فغالبه الله وكل شيء
في قبضة الله ذل كل عزيز لبطش الله صغر
كل عظيم عند عظمة الله خضع كل جبار عند
سلطان الله واستظهرت واستظللت على كل
عدو لي يتولى الله درأت في نحر كل عاد عليّ الله
ضربت بإذن الله بيني وبين كل مترف ذي سورة
وجبار ذي نخوة ومتسلط ذي قوة ووال
ذي إمرة ومستعد ذي أبهة وعنيد ذي

ضغينة وعدو ذي غيلة وحاسد ذي قوة
وماكر ذي مكيدة وكل معين أو معان أو
علي بمقالة مغوية أو سعاية مسلبة أو حيلة
موذية أو غائلة مردية أو كل طاغ ذي كبرياء
أو معجب ذي خيلاء على كل سبب وبكل مذهب
فأخذت لنفسي وما لي حجابا دونهم بما أنزلت من
كتابك وأحكمت من وحيك الذي لا يؤتى من
سورة بمثله وهو الحكم العدل والكتاب الذي
لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه تنزيل
من حكيم حميد اللهم صل على محمد وآل محمد و
اجعل حمدي لك وثنائي عليك في العافية والبلاء
والشدة والرخاء دائما لا ينقضي ولا يبيد

توكلت

توكلت على الحي الذي لا يموت اللهم بك أعوذ
وبك أصول وإياك أعبد وإياك أستعين
وعليك أتوكل وأدرأ بك في نحر أعدائي
وأستعين بك وأستكفيكهم فاكفني بما شئت وكيف
شئت وما شئت بحولك وقوتك إنك على كل شيء
قدير فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم قال
سنشد عضدك بأخيك ونجعل لكما سلطانا
فلا يصلون إليكما بآياتنا أنتما ومن اتبعكما الغا
لبون لا تخافا إنني معكما أسمع وأرى قال اخسؤوا
فيها ولا تكلمون أخذت بسمع من يطالبني بالسوء
بسمع الله وبصره وقوته بقوة الله وحبله المتين
وسلطانه المبين فليس لهم علينا سلطان ولا سبيل

إن شاء الله وجعلنا من بين أيديهم سدا
ومن خلفهم سدا فأغشيناهم فهم لا يبصرون
اللهم يدك فوق كل ذي يد وقوتك أعز من
كل قوة وسلطانك أجل من كل سلطان فصل
على محمد وآل محمد وكن عند ظني فيما لم أجد فيه مفزعا
غيرك ولا ملجأ سواك فإني أعلم أن عدلك أوسع
من جور الجبارين وأن إنصافك من وراء الظالمين
صل على محمد وآل محمد أجمعين وأجرني منهم يا
أرحم الراحمين أعيذ نفسي وديني وأهلي ومالي
وولدي ومن يلحقه عنايتي وجميع نعم الله عندي
بسم الله الذي خضعت له الرقاب وبسم الله
الذي خافت الصدور ووجلت منه النفوس وبالاسم

الذي

الذي نفس عن داود كربته وبالاسم الذي
قال للنار كوني بردا وسلاما على ابرهيم و
أرادوا به كيدا فجعلناهم الأخسرين وبعزيمة
الله التي لا تحصى وبقدرة الله المستطيلة على
جميع خلقه من شر فلان [نام کس برد] ومن شر ما خلق الرحمن
ومن شر مكرهم وكيدهم وحولهم وقوتهم وحيلهم
إنك على كل شيء قدير اللهم بك أستعين وبك
أستغيث وعليك أتوكل وأنت رب العرش
العظيم اللهم صل على محمد وآل محمد وخلصني من
من كل مصيبة نزلت في هذا اليوم وفي هذه الليلة
من السماء إلى الأرض إنك على كل شيء قدير وفي
جميع الليالي والأيام واجعل لي سهما في كل حسنة

نزلت في هذا اليوم وفي هذه الليلة وفي جميع الليالي
والايام من السماء الى الارض انك على كل شيء
قدير اللهم بك استفتح وبك استنجح وبمحمد وآله
صلى الله عليه وآله اليك اتوجه وبكتابك اتوسل
ان تلطف لي بلطفك الخفي انك على كل شيء قدير
جبرئيل عن يميني وميكائيل عن يساري واسرافيل
امامي ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم خلفي
وبين يدي لا اله الا انت سبحانك اني كنت من -
الظالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين وسلم كثيرا دو با مقابله
ششم علي بن طاوس رضي الله عنه بسند خود از علي
بن يقطين رحمه الله روایت کرده که ابوالحسن موسی بن جعفر
علیه السلام خبر آوردند که موسی بن مهدی عزم قتل آنحضرت
نموده

نموده وجماعتی از اهل بیت آنحضرت نزد او حاضر بودند
فرمود با اهل بیت خود رای شما درین خصوص چه چیز است
گفتند رای ما اینست که دوری کنی خود را از او و پنهان
بداری نفس شریف خود را از وی بجهة اینکه ما از شر او
بتو مطمئن نیستیم پس ابوالحسن علیه السلام تبسم فرمود
بعد از آن متمثلا خواندند زعمت سخينة ان ستغلب ربها
فليغلبن مغلب الغلاب بعد از آن دستها را بسوی آسمان
برداشت وخواند الهي كم من عدو شحذ لي ظبة
مديته وارهف لي شبا حده وداف لي قواتل
سمومه ولم تنم عني عين حراسته فلما رايت ضعفي
عن احتمال الفوادح وعجزي عن ملمات الجوائح صرفت
ذلك عني بحولك وقوتك لا بحول مني ولا بقوة

فلقيته في الحفير الذي احتفره لي خائبا
مما امّله في الدنيا متبّا عمّا امّا رجاه
في الآخرة فلك الحمد على ذلك قد راستحقاقك
سيدي اللهم فخذه بعزتك وافلل حدّه عنّي
بقدرتك واجعل له شغلا فيما يليه وعجزا عمّا
ينويه اللهم واعدني عليه عدوى حاضرة تكون من
غيظي شفاء ومن حنقي عليه وفاء وصل اللهم
دعائي بالاجابة وانظم شكايتي بالتغيير وعرّفه عمّا
قليل ما وعدت الظالمين وعرّفني ما وعدت في
اجابة المضطرين انك ذو الفضل العظيم والمنّ الكريم
گفته بعد از آن مردم متفرق شدند و جمع نشدند مگر
برای خواندن مکتوبی که در آن خبر وفات موسی بن مهدی بود

هفتم ابن طاوس رضی الله عنه در مهج الدعوات
ذکر کرده که این دعائیست مجرب که از جناب پیغمبر صلی الله
علیه وآله وسلم مرویست که آنحضرت فرمودند هر کس
هر صبح این دعا را بخواند خدا موکل میکند بر او چهار ملک
که او را محافظت میکنند از پیش رویش و از پشت
سرش و از طرف راستش و از سمت چپش و در امان
خدا عز وجل میباشد هر گاه سعی کنند خلائق از
جن و انس اینکه ضرری باو رسانند قادر بر آن
نمیشوند و دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله خیر الاسماء بسم الله رب الارض و
السماء بسم الله الذی لا یضرّ مع اسمه سمّ ولا داء
بسم الله اصبحت وعلی الله توکلت بسم الله علی قلبي

ونفسی بسم الله علی دینی وعقلی بسم الله علی اهلی
ومالی بسم الله علی ما اعطانی ربی بسم الله الذی
لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء وهو
السمیع العلیم الله الله ربی لا اشرک به شیئا الله
اکبر الله اکبر الله اعز واجل مما اخاف واحذر
عز جارک وجل ثناؤک ولا اله غیرک اللهم انی
اعوذ بک من شر نفسی ومن شر کل سلطان شدید
ومن شر کل شیطان مرید ومن شر کل جبار عنید
ومن شر قضاء السوء ومن شر کل دابة انت آخذ
بناصیتها انک علی صراط مستقیم وانت علی کل شیء
حفیظ ان ولیی الله الذی نزل الکتاب وهو
یتولی الصالحین فان تولوا فقل حسبی الله لا ا

لا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم
هشتم علی بن طاوس رحمه الله روایت کرده که منقولست
که این دعا را جناب پیغمبر صلی الله علیه وآله تعلیم کرد
بیکی از اصحابش پس خواست حجاج ثقفی که او را
بکشد این دعا را خواند سیاف او نتوانست که او را
بکشد و دعا اینست یا سامع کل صوت یا محیی
النفوس بعد الموت یا من لا یعجل لانه لا یخاف
الفوت یا دائم الثبات یا مخرج النبات یا محیی
العظام الرمیم الداثرات بسم الله اعتصمت
بالله وتوکلت علی الحی الذی لا یموت ورمیت
من یؤذینی بلا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم نهم در مجتنی ذکر کرده که احمد بن داود نعمانی

رحمه الله گفته که شکایت کرد مردی از همسایهٔ خود که
اورا ایذا میکرد بحسن بن علی صلوات الله علیهما
پس حضرت امام حسن علیه السلام فرمود که بعد از آنکه مغرب را
گذاردی دو رکعت نماز بکن و بعد از آن بگو یا شدید
المحال یا عزیز اذللت بعزتک جمیع ما خلقت
اکفنی شر فلان بما شئت گفت همان شخص این را بعمل
آورد و در همان شب دید که شیون از خانهٔ همان
همسایه بلند شد و گفتند که او در همین شب مرد
دهم علی بن طاوس در مجتنی از کتاب دفع الهموم
والاحزان نعمانی رحمه الله نقل کرده که هر وقت برای
جناب پیغمبر صلی الله علیه وآله همی و حزنی از امری روی
میداد یا شدتی از مشرکین می شنید دستهایش را

جنی

قبض میکرد بعد از آن میفرمود تضایقی تنفرجی بعد از
آن رو بقبله میکرد و دستهایش را بالا میکرد و میفرمود
بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم اللهم ایاک نعبد و ایاک نستعین
اللهم کف بأس الذین کفروا انک اشد بأسا و
اشد تنکیلا پس قسم بخدا هنوز دستها را وا نکرده
فرج میرسید و در روایت دیگر دستهای مبارکش را
هنوز پایین نیاورده خدا نصرت با آنحضرت نازل میکرد
یازدهم در مجتنی از دفع الهموم نقل کرده که وقتیکه
از پادشاهی یا شخص دیگر بترسی پس بگو حسبی الله لا
اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم پس تو
در روی او ترشی و مذلتی نمی بینی دوازدهم در مجتنی از دفع

الهموم نقل کرده وقتیکه داخل شوی بر صاحب تسلط
که او و میترسی بکو اَللّٰهُ اَللّٰهُ رَبِّی اَللّٰهُ اَللّٰهُ رَبِّی لا
اُشْرِکُ بِهِ شَیْئًا مکرر میکویی پس ضرر او بتو نمی رسد
سیزدهم در مجتبی از دفع الهموم نقل کرده مضوانی بر در
پادشاه وقتیکه خوف از او داشته باشی و بتجربه هم
رسیده اَطْفَأْتُ غَضَبَكَ يَا فُلَانُ بِلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
چهاردهم و در مجتبی از دفع الهموم توبه عنبری کفت مرا
یوسف بن عمر بر کاری اکراه کرد و من از او فرار کردم
وقتیکه بر کشتم مرا حبس کرد و در محبس در سر من موی
سیاهی نماند مکر سفید شد و در خواب شخصی را دیدم
که در بر لباس سفیدی داشت و بمن کفت یا توبه طول
دادند حبس ترا کفتم بلی کفت بکو اَسْئَلُ اللّٰهَ الْعَفْوَ

والعافية

وَالْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ سه مرتبه
واین از دعای مستجابست شکی در آن نیست باید که در
شداید و حبس خوانده شود و مقرونست بآن فرج می کوید
وقتیکه بیدار شدم آنچه کفته بود نوشتم بعد از آن
وضو کرفتم و نماز خواندم ما شاء الله و شروع کردم
بخواندن دعا تا اینکه نماز صبح را خواندم و مستحفظین
آمدند و مرا با قید نزد یوسف بردند و من دعا را می
خواندم چون مرا دید حکم کرد بحراس قید مرا برداشته
و مرا مرخص کردند توبه می کوید بمردی که در حبس بود این
دعا را تعلیم کردم همان مرد کفت هر وقت مرا بردند که مرا
عذاب کنند من این دعا را خواندم از من دست کشیدند
و مرا عذاب نکردند و روزی مرا بردند بعذاب کردن

و من هر چه فکر کردم این دعا بخاطر من نیامد تا اینکه
صد تازیانه بمن زده بودند که دعا را فراموش کردم تا شدم
و خواندم و دست از من کشیدند پانزدهم در مجتنی
از دفع الهموم میخواهی بر روی دشمن و آن قادر
بر ضرر رساندن بر تو نمیشود کَتَبَ اللهُ لَاَغْلِبَنَّ
اَنَا وَ رُسُلِی اِنَّ اللهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ شانزدهم در مجتنی
از دفع الهموم و قتیکه از سلطانی بترسی بخوان
وَ یُنَجِّی اللهُ الَّذِینَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا یَمَسُّهُمُ
السُّوْءُ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ پس ضرری از آن سلطان
بتو نمی رسد هفدهم در مجتنی از دفع الهموم امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمود کسیکه بر او ظلم شود و ظالم او
از ظلم او دست نکشد یا ای بر خود بر بزد یا وضو

شاداب

شاداب بگیرد و دو رکعت نماز خواند بعد از آن بگوید
اَللّٰهُمَّ اِنَّ فُلَانَ ابْنَ فُلَانٍ ظَلَمَنِی وَ اعْتَدٰی
عَلَیَّ وَ نَصَبَ لِی وَ اَمَضَّنِی وَ اَرْمَضَنِی وَ اَذَلَّنِی
وَ اَخْلَقَنِی اَللّٰهُمَّ فَكِلْهُ اِلٰی نَفْسِهِ وَ هُدَّ رُكْنَهُ
وَ عَجِّلْ جَائِحَتَهُ وَ اسْلُبْهُ نِعْمَتَكَ عِنْدَهُ وَ اقْطَعْ رِزْقَهُ
وَ ابْتُرْ عُمُرَهُ وَ امْحُ اَثَرَهُ وَ سَلِّطْ عَلَیْهِ عَدُوَّهُ وَ خُذْهُ
مِنْ مَامَنِهِ كَمَا ظَلَمَنِی وَ اعْتَدٰی عَلَیَّ وَ نَصَبَ لِی
وَ اَمَضَّ وَ اَرْمَضَ وَ اَذَلَّ وَ اَخْلَقَ پس آن ظالم مهلت
داده نمیشود هجدهم در مجتنی از دفع الهموم روایت
کرده که مرویست اگر مظلوم رو بقبله سر برهنه بگوید
اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْتَعْدِیكَ عَلٰی فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ فَاَعْدِنِی
فَاِنَّكَ اَشَدُّ بَاْسًا وَ اَشَدُّ تَنْكِیلًا خدای تعالی عدوای او را

انظالمش می کرد **نوزدهم** در مجتبی از کتاب سیر ائمه
علیهم السلام باسناد خود روایت کرده که علی بن حبیب
مقری را جندیی از اصحاب اسحق بن عمران ایذا کرد
گفت دعا کردم باو بدعای استیصال گفتیم کدام است
دعای استیصال گفت اَللّهُمَّ غُمَّهُ بِالشَّرِّ غَمّاً وَلُمَّهُ
بِالشَّرِّ لَمّاً وَطُمَّهُ بِالشَّرِّ طَمّاً وَقُمَّهُ بِالشَّرِّ قَمّاً وَاطْرُقْهُ
بِلَيْلَةٍ لا اُخْتَ لَها وَغَدٍ لا اسْتِخالَةَ مِنْها پس بعد از
چند روز اسحق بهمان جندی غضب کرد وامر کرد
کردن اورا زدند **بیستم** ودرهمان کتاب دعایی
که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در سجود خواند و
داود بن علی را نفرین کرد وقصه آن مشهور است
باین عبارت نقل کرده یا ذَا الْقُوَّةِ الْقَوِيَّةِ وَالْقَدِيمِ

الازلية

الْاَزَلِيَّةِ وَيا ذَا الْمِحالِ الشَّدِيدِ وَالنَّصْرِ الْعَتِيدِ
وَيا ذَا الْعِزَّةِ الَّتِي كُلُّ خَلْقٍ لَها ذَلِيلٌ خُذْ داوُدَ
اَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ وَاجْعَلْهُ مُفاجاةَ سَلِيلَةٍ مُنْتَقِمٍ
وقتیکه آن حضرت این دعا را خواند دیدند ناله از خانه داود
بلند شد خبر آوردند که داود در همان وقت مرد
بیست ویکم در مجتبی از کتاب مستغیثین روایت
کرده که مردی را بمجلس میبردند دید مرد بدیواری نوشته
شده یا وَلِیّی فِی نِعْمَتِی وَیا صاحِبِی فِی وَحْدَتِی وَیا عُدَّتِی
فِی کُرْبَتِی پس همان مرد دعا را مکرر خواند اورا رها کردند
وحبس نکردند واو آمد در آن دیوار چیزی ندید ونوشته
نبود **بیست و دوم** ودر همان کتاب مرویست که شخصی را
اسیر کرده بودند ومدت ده سال در اسیری بود در خواب

در خواب کسی او را و او این دعا را تعلیم کرد و او این
دعا را خواند خدای تعالی او را از اسیری بقدرت
قاهره خود خلاص کرد تحصنت بالحی الذی لا یموت
ورمیت کل من آذانی بسوء بلا حول ولا قوة
الا بالله واصبحت فی جوار الله الذی لا یرام ولا
یستباح وحمی الله الکریم وذمته التی لا تخفر و
استمسکت بالعروة الوثقی وتوکلت علی الله ربی
ورب السموات والارض لا اله الا هو واتخذته
ولیا ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبی الله ونعم
الوکیل بیست و سیم در همان کتاب مذکور است که حضرت
امام حسن علیه السلام فرمود وقتیکه امیر المؤمنین علیه السلام
بسبب امری محزون میشد بخانه در خلوت می کرد و این دعا را

بخواند

میخواند یا کهیعص یا نور یا قدوس یا خبیر یا الله
یا رحمن سه مرتبه میفرمودند اغفر لی الذنوب التی
تحل النقم واغفر لی الذنوب التی تغیر النعم
واغفر لی الذنوب التی تهتک العصم واغفر
لی الذنوب التی تنزل البلاء واغفر لی الذنوب
التی تعجل الفناء واغفر لی الذنوب التی تدیل
الاعداء واغفر لی الذنوب التی تقطع الرجاء
واغفر لی الذنوب التی ترد الدعاء واغفر لی الذنوب
التی تمسک غیث السماء واغفر لی الذنوب التی
تظلم الهواء واغفر لی الذنوب التی تکشف الغطاء
بعد از آن حاجت خود را ذکر میکنی بیست و چهارم در همان
کتاب مذکور است که راه زنی ملاقات کرد یکی از انصار

وخواست اورا بکشد ازاو خواهش کرد که بگذارد
او چهار رکعت نماز خواند راهزن قبول کرد پس
چهار رکعت را بجا آورد وبسجده رفت واین دعا را
در سجود خواند یَا وَدُودُ یَا ذَا الْعَرْشِ الْمَجِیدِ یَا
فَعَّالًا لِمَا یُرِیدُ أَسْئَلُكَ بِعِزَّتِكَ الَّتِی لَا تُرَامُ وَ
مُلْكِكَ الَّذِی لَا یُضَامُ وَبِنُورِكَ الَّذِی مَلَأَ أَرْكَانَ
عَرْشِكَ أَنْ تَكْفِیَنِی شَرَّ هَذَا اللِّصِّ یَا مُغِیثُ أَغِثْنِی
ومکرر کرد این دعا را سه مرتبه پس دید که شخصی آمد و
در دستش حربه بود و راهزن را کشت وگفت من ملکم
در آسمان چهارم هرکس بکند آنچه تو کردی خدای دعای
اورا مستجاب میکند غمزده باشد یا غیر غمزده **بیست وپنجم**
مجتبی شخصی روایت کرده که جناب پیغمبر صلی الله علیه واله

اورا

اورا تعلیم کرد در خواب این دعا را برای دفع الم وهموم
اللَّهُمَّ لِمَنْ أَدْعُو إِذَا لَمْ أَدْعُكَ فَیُجِیبُنِی اللَّهُمَّ لِمَنْ
أَتَضَرَّعُ إِذَا لَمْ أَتَضَرَّعْ إِلَیْكَ فَیَرْحَمُنِی اللَّهُمَّ إِلَی مَنْ
أَسْتَغِیثُ إِذَا لَمْ أَسْتَغِثْ بِكَ فَیُغِیثُنِی میگوید وقتیکه
از خواب بیدار شدم دعا کردم باین دعا خدا فرجی بمن داد
بیست وششم در مجتبی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
که آنحضرت فرمود هرکس بگوید یا اللهُ یا اللهُ آنقدر که نفسش
قطع شود یا رحیمُ یا رحیمُ آنقدر که نفسش قطع شود
یا أرحم الراحمین آنقدر که نفسش منقطع شود بعد از آن
حاجت خود را بخواهد جناب باری در همان حال دعای
اورا مستجاب میکند **بیست وهفتم** در مجتبی دعائی که در بوطی
از هاتفی شنید پس خواند از بند خلاص شد اینست یا مَن

لا تَراهُ العُیُونُ وَلا تُخالِطُهُ الظُّنُونُ وَلا تَصِفُهُ
الواصِفُونَ وَلا تَأخُذُهُ سِنَةٌ وَلا نَومٌ اِجعَل
لی مِن اَمری فَرَجاً وَمَخرَجاً یا غِیاثَ المُستَغیثینَ
یا اَرحَمَ الرّاحِمینَ باید مکرر خوانده شود بعض
رواة حدیث ذکر کرده که من مبتلا شدم باین و این
دعا را خواندم وخلاص شدم بیست و هشتم مجتبی دعاء
صاحب سمکه هنگامی که شرطی ماهی او را عدوانا اخذ
کرد این دعا را خواند رَبِّ هذا عَدلٌ مِنکَ خَلَقتَنی
وَخَلَقتَهُ وَجَعَلتَهُ قَوِیّاً وَجَعَلتَنی ضَعیفاً ثُمَّ سَلَّطتَهُ
عَلَیَّ فَلا اَنتَ مَنَعتَهُ مِن ظُلمی وَلا اَنتَ جَعَلتَنی قَوِیّاً
فَاَمتَنِعَ مِن ظُلمِهِ فَاَسئَلُکَ بِالَّذی خَلَقتَهُ وَخَلَقتَنی
وَجَعَلتَهُ قَوِیّاً وَجَعَلتَنی ضَعیفاً اَن تَجعَلَهُ عِبرَةً لِخَلقِکَ

پس

پس بر دست راست شرطی که ماهی را بآن دست اخذ کرده
کرده بود آکله افتاد پس او را قطع کرد قدری بالاتر از ان
افتاد او را هم قطع کرد پس از وحشت بیرون رفت وخواب
او را گرفت و در خواب دید کسی می گوید چرا اعضای
خود را می بری ماهی آن مرد را بخودش رد کن پس ماهی را
بصاحبش رد کرد آکله او رفع شد و بر صاحب مالی هم دام
بیست و نهم مجتبی از جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله
روایت شده که آنحضرت فرمود بر هر کس شدتی یا تنگی
یا ضیقی برسد سی هزار مرتبه بگوید اَستَغفِرُ اللهَ وَ
اَتُوبُ اِلَیهِ خدا فرجی باو عطا میکند راوی حدیث میگوید
این خبر صحیح است وبتجربه رسیده است سیم مجتبی دعاء
فاضلیست مروی از جناب امام موسی کاظم علیه السلام مذکور است

در کتاب کنوز النجاح شیخ طبرسی و آن مشهور است بدعای
کفایة البلاء آمده می گوید هنگامیکه آنحضرت داخل مجلس
هرون الرشید شد و در نظر هارون سوء ادبی نسبت
بآن حضرت بود وقتیکه آن حضرت را مشاهده کرد از جای
خود برخاست و با آنحضرت معانقه کرد و صله داد و بدست
خود بآنحضرت عطرها مالید و خلعت داد وقتیکه آنحضرت
مراجعت فرمود فضل بن ربیع بهرون گفت یا امیر المؤمنین
تو میخواستی او را بزنی و عقاب کنی و با او خلعت دادی و جایزه
دادی گفت ای فضل بعد از آنحضرت امر عظیمی رسید
و او را نزد جناب باری مرا مکینی دیدم تو وفق او را
حاضر کنی دیدم جماعتی خانه مرا احاطه کرده اند و بر دست
هر یک حربه هست که در خانه بر زمین زده اند و می گویند هرگاه

پسر

پسر رسول خدا را اذیت رسانیدی ترا بر زمین فرو
میبریم فاکی با او احسان کردی ما بر میگردیم و با تو رجوعی
ندایم فضل میگوید پشت بر آنحضرت رفتم و با و عرض کردم
چه دعا خواندی که شر هارون را از تو دور کرد آنحضرت فرمود
دعای جدم علی بن ابیطالب علیه السلام را وقتیکه جدم این
دعا را می خواند بر لشکر دشمنی میرفت در دعوا آنوا می راند
و بر لشکر سواره میرفت بر او و قاهر میشد و آن دعای کفایة
البلاء است عرض کردم کدام است آن دعا حضرت فرمود
اَللّٰهُمَّ بِكَ اُساوِرُ وَبِكَ اُجاوِلُ وَبِكَ اَصُولُ وَبِكَ
اَنْتَصِرُ وَبِكَ اَمُوتُ وَبِكَ اَحْيا اَسْلَمْتُ نَفْسِى اِلَيْكَ
وَفَوَّضْتُ اَمْرِى اِلَيْكَ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِىِّ
الْعَظِيمِ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ خَلَقْتَنِى وَرَزَقْتَنِى وَسَتَرْتَنِى وَ

مِنْ بَيْنِ الْعِبادِ بِلُطْفِكَ وَخَوَّلْتَنِي إِذا هَرَبْتُ رَدَدْتَنِي
وَإِذا عَثَرْتُ أَقَلْتَنِي وَإِذا مَرِضْتُ شَفَيْتَنِي وَإِذا دَعَوْتُكَ
أَجَبْتَنِي سَيِّدِي ارْضَ عَنِّي فَقَدْ أَرْضَيْتَنِي سی و یکم
در مجتنی از کتاب کنوز النجاح طبرسی رحمه الله نقل کرده
که شیخ روایت کرده از ابن بابویه از مشایخش رحمة الله
علیهم که جناب علی بن موسی الرضا علیهما السلام در شهر مرو
بود و نزد آنحضرت از شیعهایش هفتصد و شصت نفر
از شیعهای مختلف جمع شده بودند بمامون خبر دادند
که رضا علیه السلام مهیا میشود برای خروج و مردم را باین
امر دعوت میکند پس مامون امر کرد اصحاب
آنحضرت را راندند پس آنحضرت مغموم شد و حزنی باو
رسید چون غسل کرد و با ابن الصلت فرمود الحدیث

بام رو

بام رو و نظر کن بر بیرون از مردم چه ملاحظه میکنی تا من
دو رکعت نماز بجا آرم پس آنحضرت دو رکعت نماز خواند
و دستهایش بر قنوت برداشت و گفت اللّهُمَّ يا ذا
الْقُدْرَةِ الْجامِعَةِ وَالرَّحْمَةِ الْواسِعَةِ وَالْمِنَنِ الْمُتَتابِعَةِ
وَالْآلاءِ الْمُتَوالِيَةِ وَالْأَيادِي الْجَمِيلَةِ وَالْمَواهِبِ الْجَزِيلَةِ
يا مَنْ لا يُوصَفُ بِتَمْثِيلٍ وَلا يُمَثَّلُ بِنَظِيرٍ وَلا يُغْلَبُ
بِظَهِيرٍ يا مَنْ خَلَقَ فَرَزَقَ وَأَلْهَمَ فَأَنْطَقَ وَابْتَدَعَ
فَشَرَعَ وَعَلا فَارْتَفَعَ وَقَدَّرَ فَأَحْسَنَ وَصَوَّرَ فَأَتْقَنَ
وَاحْتَجَّ فَأَبْلَغَ وَأَنْعَمَ فَأَسْبَغَ وَأَعْطَى فَأَجْزَلَ وَمَنَحَ
فَأَفْضَلَ يا مَنْ سَما فِي الْعِزِّ فَفاتَ خَواطِفَ الْأَبْصارِ وَ
دَنا فِي اللُّطْفِ فَجازَ هَواجِسَ الْأَفْكارِ يا مَنْ تَفَرَّدَ
بِالْمُلْكِ فَلا نِدَّ لَهُ فِي مَلَكُوتِ سُلْطانِهِ وَتَوَحَّدَ فِي كِبْرِيائِهِ

فلا ضدّ له في جبروت شأنه يا من حارت في كبرياء
هيبته دقائق لطائف الأوهام وانحسرت دون
إدراك عظمته خطائف أبصار الأنام يا عالم خطرات
قلوب العالمين وشاهد لحظات أبصار الناظرين
يا من عنت الوجوه لهيبته وخضعت الرقاب لعظمته
وجلالته ووجلت القلوب من خيفته وارتعدت
الفرائص من فرقه يا بديء يا بديع يا قويّ يا منيع
يا عليّ يا رفيع صلّ على من شرّفت الصلاة بالصلاة
عليه وانتقم لي ممّن ظلمني واستخفّ بي وطرد الشيعة
عن بابه وأذقه مرارة الذلّ والهوان كما أذاقها
واجعله طريد الأرجاس وشريد الأنجاس گفت زمانیکه
آنحضرت از نماز فارغ شد غوغاء در در ما مون جمع شد

واورا

واورا از شهر مرو بیرون کردند سی و دوم دعائیست
هرکس بخواند خدای تعالی حصاری در اطراف او بنا کند
از جمیع بلیات محفوظ میماند و دشمنان با او ضرر رسانند تا در میمونند
در مجتبی از کتاب کنوز النجاح نقل کرده مرویست از صاحب دفعی
علیهما السلام راست می ایستی یا بسجده میروی در حالتیکه
تو طاهر باشی و میگوئی اللّهمّ إنّي أحتجب إليك بنور
وجهك الكريم الجليل القديم الرفيع العليّ العظيم
الرحيم القائم بالقسط لا إله إلّا أنت العزيز الحكيم
وبمحمّد وآله صلواتك عليه وعليهم وبأولي العزم
من المرسلين صلواتك وتحيّاتك عليهم أجمعين
وبملائكتك المقرّبين رضوانك عليهم أجمعين
وبنبيّك المعمّر وبالسبع المثاني والقرآن

دعاء بنای آل المنیر

العظیم وبجلال من یکرم علیک من جمیع خلقک اجمعین

لانفس بیت نبیک محمد صلواتک علیه وعلیهم

ولادیانهم ولجمیع ما ملکتهم وتتفضل به علیهم

ولانفسنا ولادیاننا ولجمیع ما ملکتنا وتتفضل

به علینا من شره وبجمیع ما قضیت وقدرت وخلقت

ومن شره وبجمیع ما تقضی وتقدر وتخلق ما احییتنا

وتعبد وفاتنا بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله

احد الله الصمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا

احد کذلک الله ربنا عن فوقهم وعن فوقنا وقل هو الله را

بهمین طریق سه مرتبه میخوانی و سه مرتبه هم با این طریق

با عن ایمانهم وعن ایماننا میخوانی و سه مرتبه بهمین

طریق با عن امامهم وعن امامنا میخوانی و سه مرتبه

سی و چهارم در مجتبی از کتاب الوسائل الی المسائل

نقل کرده که از جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت

کرد آنحضرت فرمود هر کس بخواهد که خدای تعالی خصمهای او

از او راضی کند چهار رکعت نماز کند و خواه در شب

باشد خواه در روز در هر رکعت اول فاتحة الکتاب را

یکمرتبه و قل هو الله احد را بیست و پنج مرتبه و در رکعت

ثانیه حمد را یکمرتبه و قل هو الله احد را پنجاه مرتبه و در رکعت

ثالثه حمد را و قل هو الله را هفتاد و پنج مرتبه و در رکعت چهارم

حمد را یکمرتبه و قل هو الله صد مرتبه پس هر گاه خصمهای او

مثل شماره ریگ باشد خدا همه آنها را از او راضی میکند

از وسعت فضل و رحمت و از خود و این نماز کذارنده به بهشت

میرود مثل برق خاطف بدون حساب با اول جماعتی که داخل

بهشت میشوند سی و پنجم درهمان کتاب از حضرت صادق
علیه السلام مرویست که آنحضرت فرمود بر شما باد خواندن
سورهٔ انعام که در آن نام خدا در هفتاد جا است
پس هر کس که برای حاجتی باشد پس بکذارد چهار رکعت
نماز با سورهٔ حمد و سورهٔ انعام و بخواند بعد از
فارغ شدن از نماز یا کَریمُ یا عَظیمُ یا عَظیمُ
یا اَعظَمَ مِن کُلِّ عَظیمٍ یا سَمیعَ الدُّعاءِ یا مَن لا
تُغَیِّرُهُ الاَیّامُ وَاللَّیالی صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
وَارحَم ضَعفی وَفَقری وَفاقَتی وَمَسکَنَتی فَاِنَّکَ
اَعلَمُ بِها مِنّی وَاَنتَ اَعلَمُ بِحاجَتی یا مَن رَحِمَ الشَّیخَ
یَعقوبَ حَتّی رَدَّ عَلَیهِ یوسُفَ وَاَقَرَّ عَینَهُ یا مَن
رَحِمَ اَیّوبَ بَعدَ طولِ بَلائِهِ یا مَن رَحِمَ مُحَمَّداً صَلَّی الله

علیه

عَلَیهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَمِنَ الیُتمِ آواهُ فَنَصَرَهُ عَلی
جَبابِرَةِ قُرَیشٍ وَطَواغیتِها وَاَمکَنَهُ مِنهُم یا مُغیثُ
یا مُغیثُ پس قسم بر خدای که روح من در دست
اوست هرگاه دعا کنی باین دعا بعد از آنکه نماز
مذکور را با آن سوره بجا آورده باشی بعد از سؤال
کنی از خدا جمیع حوایج خود را همه را قبول کرده بعمل آورد
انشاء الله تعالی سی و ششم درهمان کتاب از امیر المؤمنین
علیه السلام روایت کرده گفت از جناب رسول خدا صلی الله
علیه وآله وسلم شنیدم میفرمود هر کس خوشدارد که خدا
عمر او را طولانی کند و یاری کند او را بر دشمنش و او را
نگاه دارد از مرگ بد پس هر صبح و هر شام سه مرتبه بگوید
سُبحانَ اللهِ مِلءَ المیزانِ وَمُنتَهَی الحِلمِ وَمَبلَغَ الرِّضا

وَزِنَةَ الْعَرْشِ در بلد الامین این دعا را باین کیفیت
نقل کرده که جناب پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود هر که
خواهد خدا او را اجلال و تاخیر کند و او را بر دشمنان یاری
دهد و از مرگهای بد او را نگاه دارد باید که هر بامداد
و پیشین بر این دعا مداومت نماید سه مرتبه بگوید سُبْحَانَ
اللهِ مِلْءَ الْمِيزَانِ وَمُنْتَهَى الْعِلْمِ وَمَبْلَغَ الرِّضَا وَزِنَةَ
الْعَرْشِ وَسَعَةَ الْكُرْسِيِّ و سه مرتبه بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ مِلْءَ
الْمِيزَانِ وَمُنْتَهَى الْعِلْمِ وَمَبْلَغَ الرِّضَا وَزِنَةَ الْعَرْشِ
وَسَعَةَ الْكُرْسِيِّ و سه مرتبه بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ مِلْءَ
الْمِيزَانِ وَمُنْتَهَى الْعِلْمِ وَمَبْلَغَ الرِّضَا وَزِنَةَ الْعَرْشِ وَسَعَةَ
الْكُرْسِيِّ و سه مرتبه اَللهُ اَكْبَرُ مِلْءَ الْمِيزَانِ وَمُنْتَهَى الْعِلْمِ وَمَبْلَغَ
الرِّضَا وَزِنَةَ الْعَرْشِ وَسَعَةَ الْكُرْسِيِّ سی و هفتم در [illegible]

اذکار

از کتاب الوسائل الی المسائل نقل کرده که مردی را آوردند
نزد جناب پیغمبر صلی الله علیه وآله و شهادت کردند که شتری
دزدیده است پس آن مرد برگشت و میگفت اَللّٰهُمَّ صَلِّ
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتّٰى لَا يَبْقٰى مِنْ صَلَوَاتِكَ شَيْءٌ وَارْحَمْ
مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ حَتّٰى لَا يَبْقٰى مِنْ رَحْمَتِكَ شَيْءٌ وَبَارِكْ
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتّٰى لَا يَبْقٰى مِنَ الْبَرَكَاتِ شَيْءٌ وَسَلِّمْ
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ حَتّٰى لَا يَبْقٰى مِنَ السَّلَامِ شَيْءٌ پس شتر
بنطق آمد و گفت یا محمد این مرد بری است از سرقه من پس آن
فرمود که این مرد را بیاورید پس هفتاد نفر از اهل بدر عقب
او دویدند و او را نزد آن حضرت حاضر کردند پس آنحضرت
فرمود چه خواندی در این وقت آن مرد صلواتی که خوانده بود
گفت پس آنحضرت فرمود از این جهت است که می‌بینم ملائکه خد

کوچهای مدینه از کثرت خرق میکنند ونزدیک بود که ما [بین]

من وتو حائل شوند بعد از ان جناب پیغمبر صلی الله ع [واله]

هر اینه وارد خواهی شد بر صراط و ضیاء روی تو اش ماه

در حالت بدر بودن زیاده است سی و هشتم در مهج الدعوات

مذکور است که جناب پیغمبر صلی الله علیه واله فرموده هرکس

خواند این اسماء را خدای تعالی دعای او را مستجاب میکند و فرمود

هرگاه این اسما خوانده شود بر صفحهای اهن ان اهن گداخته

میشود باذن خدا ایشم و فرموده قسم بان خداوندی که مرا

بر پیغمبری بحق مبعوث کرده اگر تشنگی و گرسنگی شخصی به

نهایت رسیده باشد واین اسما را بخواند تشنگی و گرسنگی

او رفع میشود اگر این اسما را بخواند بر کوهی که واقع است

مابین او و بین مقصودش و میخواهد از ان عبور کند انکوه

منشق

منشق میشود واز ان عبور میکند واگر این دعا را نزد

دیوانه بخوانند جنون او رفع میشود واگر نزد زنی که

زاییده بر او دشوار شده باشد بخوانند باسانی

وضع حمل میکند وانحضرت صلوات الله علیه واله فرمود که اگر

این دعا را بخواند شخصی که منزل او در وسط شهری است

که ان شهر اتش گرفته میسوزد منزل او خلاص میشود و

نمی سوزد واگر شخصی این دعا را چهل شب جمعه بخواند خدای تعالی

می بخشد هر گناهی که مابین او و خدای تعالی است هر چند

با مادرش زنا کرده باشد انرا هم می بخشد قسم بخدا وندی که

مرا بر پیغمبری بحق فرستاده دعا نکرده است باین دعا مغمومی

مگر اینکه خدای تعالی غم او را از او بر داشته اند حتم خود

در دنیا و در اخرت و دعا نکرده است باین دعا کسی نزد

سلطان جابری پیش از آنکه داخل شود با وی نظر او بر او افتد
مگر اینکه خدای تعالی آن سلطان را مطیع او گرداند اکنون
ماه اسماء این است اللهم انی اسئلك یا من احتجب
بشعاع نوره عن نواظر خلقه یا من تسربل بالجلال
والعظمة واشتهر بالتجبر فی قدسه یا من تعالی بالجلال
والكبریاء فی تفرد مجده یا من انقادت الامور بازمتها
طوعا لامره یا من قامت السموات والارضون مجیبات
لدعوته یا من زین السماء بالنجوم الطالعة وجعلها
هادیة لخلقه یا من انار القمر المنیر فی سواد اللیل
المظلم بلطفه یا من انار الشمس المنیرة وجعلها معاشا
لخلقه وجعلها مفرقة بین اللیل والنهار بعظمته
یا من استوجب الشكر بنشر سحائب نعمه اسئلك

بمعاقد

بمعاقد العز من كتابك وبكل اسم هو لك سمیت به من عرشك ومنتهی الرحمة
نفسك او استأثرت به فی علم الغیب عندك وبكل
اسم هو لك انزلته فی كتابك او اثبته فی قلوب
الصافین الحافین حول عرشك فتراجعت القلوب
الی الصدور عن البیان باخلاص الوحدانیة وتحقیق
الفردانیة مقرة لك بالعبودیة وانك انت الله
انت الله انت الله لا اله الا انت اسئلك بالاسماء
التی تجلیت بها للكلیم علی الجبل العظیم فلما بدا
شعاع نور الحجب من بهاء العظمة خرت الجبال
متدكدكة لعظمتك وجلالك وهیبتك وخوفا
من سطوتك راهبة منك فلا اله الا انت فلا اله
الا انت فلا اله الا انت واسئلك بالاسم الذی

فَتَنْفُذَ بِرَتْقِ عَظِيمِ جُنُوبِ غُيُوبِ النَّاظِرِينَ الَّذِي بِهِ
تُدَبِّرُ حِكْمَتَكَ وَشَوَاهِدُ حُجَجِ أَنْبِيَائِكَ يَعْرِفُونَكَ
بِفِطَنِ الْقُلُوبِ وَأَنْتَ فِي غَوَامِضِ مُسَرَّاتِ سَرِيرَاتِ
الْغُيُوبِ أَسْأَلُكَ بِعِزَّةِ ذَلِكَ الِاسْمِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَصْرِفَ عَنِّي جَمِيعَ الْآفَاتِ وَالْعَاهَاتِ
وَالْأَعْرَاضِ وَالْأَمْرَاضِ وَالْخَطَايَا وَالذُّنُوبِ وَالشَّكِّ
وَالشِّرْكِ وَالْكُفْرِ وَالشِّقَاقِ وَالنِّفَاقِ وَالضَّلَالَةِ وَ
الْجَهْلِ وَالْمَقْتِ وَالْغَضَبِ وَالْعُسْرِ وَالضِّيقِ وَفَسَادِ
الضَّمِيرِ وَحُلُولِ النِّقَمِ وَشَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ
إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ لَطِيفٌ لِمَا تَشَاءُ مرویست که سلمان
فارسی رحمه الله گفت یا رسول الله بدرود ما در م فدای تو باد
این ابرادم تعلیم کن فرمود نه یا ابا عبدالله عا زرا ترک می کنند

مرتبه

و مرتکب فواحش میشوند خدا آنرا و اهل بیتشانرا و همسایهایشانرا
و اهل مسجد و اهل شهرشانرا وقتیکه این اسما را میخوانند
میبخشد علی بن طاوس رضی الله عنه ذکر کرده که مبتلا شدم
بشدتی و ملهم شدم بخواندن این اسماء بر جهة طلب سلامة
در دو زسه شنبه این اسما را خواندم مظفر شدم بجهة خواندن
این دعا محفوظ از شر حساد برادر خود رسیدم سی و نهم
در همان کتاب از سعید بن ابی الفتح بن حسن قمی روایت
کرده که مرضی بمن حادث شد که اطبا در معالجه آن عاجز شدند
بودم مرا به بیمارستان بردها طبنا مسلمین و نصارا را جمع کرد
گفتند این مرضیست که اینرا زایل نمیکند مگر خدا تعالی
پس برگشتم با دل شکسته و ضیق الصدر برداشتم کتابی
از کتب والدم دیدم در ظهر آن مکتوب است که حضرت

ازاباء وشان از جناب پیغمبر صلی الله علیه واله روایت کرده
که آنحضرت فرمود هر کس درد و مرضی باشد و بعد از نماز
صبح چهل مرتبه بگوید بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ تَبَارَكَ اللهُ
اَحْسَنُ الْخَالِقِينَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
و مسح کند با دستش بآن مرض خدا تعالی آن مرض را میبرد
از او و شفا میدهد باو من صبر کردم هنگامیکه فجر طالع شد
فریضهٔ صبح را بجا آوردم و دعا را چهل مرتبه خواندم و مسح
کردم بدست خود بمرض پس خدا آنرا از من زائل کردانید
و نشستم در مکان خود و خائف بودم از عود آن و بآن روش
سه روز بودم و به پدرم خبر دادم خدا را شکر کرد و به بعضی
از اطبا نقل کرد و او ذمی بود و آمد و نظر کرد بر من
دید

دید که من خوب شده و قصه را باو حکایت کردم مسلمان شد
چهلم سید علی بن طاوس رحمه الله در مهج الدعوات از ادریس
قرنی روایت کرده گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود
هر کس خواند این دعا را خدا استجاب میکند دعای او را
و بر آورده میکند جمیع حوائج او را و از جناب پیغمبر صلی الله
علیه واله فرمود قسم بخداوندی که مرا به پیغمبری بحق فرستاده کسی که
گرسنگی و تشنگی او به نهایت رسیده باشد بعد از آن باین
اسماء خدا را بخواند خدا او را طعام میدهد و او را سیراب
میکند هر گاه دعا کند باین اسماء بر کوهی که فاصله است میان بین
او و موضعی که اراده آن موضع را دارد هر اینه کوه وسعت میرساند
و او میرود به هر جایی که میخواهد و اگر بخواند او را بر مجنونی
جنون او رفع میشود و اگر بخواند بر زنی که زائیدن او

دشوار شد و بآسانی میزاید و فرمود قسم بخداوندی که مرا
بر پیغمبری بحق فرستاده هر کس بخواند این اسما را چهل شب جمعه
می بخشد هر گناهی که میان او و خداست و هر گاه شخصی داخل شود
بر سلطانی خدای تعالی او را از شر او مستخلص میکند و هر کس
بخواند او را هنگام خوابیدن تا خوابش ببرد میفرستد خدای
جل ذکره بعدد هر حرفی هفتاد هزار ملک اند و حانیین که
حسن روی ایشان از آفتاب بیشتر است هفتاد هزار مرتبه
استغفار میکنند برای او و حسنات می نویسند برای او
و هر کس بخواند این اسما را و حال آنکه مرتکب کبائر شده بخشیده
میشود جمیع گناهانش هر گاه در آن شب بمیرد شهید مرده است
بعد از آن فرمود بمن یا با عبد الله خدا او را و اهل بیتش را
و مؤذن مسجد شما و امام مسجد او را می بخشد و دعا اینست

یا سلام

یا سلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر الطاهر
المطهر القاهر القادر المقتدر یا من ینادی من کل
فج عمیق بالسنة شتی ولغات مختلفة وحوائج اخری
یا من لا یشغله شأن عن شأن انت الذی لا تغیرک
الازمنة ولا تحیط بک الامکنة ولا یأخذک نوم ولا سنة
یسر لی من امری ما اخاف عسره وفرج لی من امری
ما اخاف کربه وسهل لی من امری ما اخاف حزنه
سبحانک لا اله الا انت انی کنت من الظالمین عملت
سوءً وظلمت نفسی فاغفر لی انه لا یغفر الذنوب الا انت
والحمد لله رب العالمین ولا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم وصلی الله علی نبیه وآله وسلم تسلیما حدیکم
سید علامه ابو القاسم قدس سره در مهج الدعوات بسند خود

روایت کرده از عبد الله بن عباس و عبد الله بن جعفر که گفتند
ما روزی نزد امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه
بودیم حضرت امام حسن علیه السلام داخل شد و گفت در در
شخصی هست اذن میخواهد بر نزد تو حاضر شود از وی بوی مشک
می آید آنحضرت ویرا اذن بده پس مردی جسیم وسیم داخل
شد منظر خوش ایندی داشت و طرف فاضلی و فصیح اللسان
بود و لباس ملوک در بر داشت گفت السلام علیک یا امیر المؤمنین
و رحمة الله و برکاته من مردی میباشم از اقصای بلاد و من از
عرب و منسوب هستم بر تو و پشت سر خود ملک عظیمی گذاشته
و نعمت واسعی و من در طیب عیش و حسن حال و ضیاع بانفع
میباشم داموری را تجربه کرده ام و اندوز کار تجربها گرفته و برای من
دشمنی هست که مرا بغصها انداخته و احاطه کرده است مرا غالب

شده است

شده است بر من بر بسیاری مردی کرد را طاعت او میباشد
و کثرة جماعت و قوة یاری کنندهٔ او و مرا حیلها و در بارهٔ او
عاجز شده ام از هر چاره و حیله در بارهٔ او عاجز کرده و من
یک شب خوابیده بودم شخصی آمد و صدا زد مرا برخیز و برو
نزد خیر خلق الله بعد از پیغمبرش امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
صلوات الله علیهما و علی آلهما و سوال بکن از وی بر تو تعلیم
کند دعایی را که تعلیم کرده باو حبیب خدا و پسندیده و صفوة
او از مخلوقش محمد بن عبد الله صلوات الله علیه و آله
زیرا که در آن دعا اسم خدا تعالی هست پس دعا بکن بآن دعا
بر دشمن خود که با تو غضب و عداوت کرده پس من از خواب بیدار شدم
یا امیر المؤمنین و مقیم نشدم هیچ مکانی حتی آمدم خدمت تو
با چهار صد بنده و من شاهد میگیرم خدا و رسول خدا و ترا

كه آنها از و هستند و من آنها را ياد كردم براى خدا تعالى

جلت عظمته و آمده ام من نزد تو يا امير المؤمنين از راه

دورى و شهر بعيدى و جسدم ضعيف كوچك شد و جسم

لاغر گشته و متشفع بگذار يا امير المؤمنين بر من بفضل خود

و بحق ابوة و قرابت نزديك و تعليم كن بر من دعاى را كه من

در خواب ديده ام و بمن گفته اند كه بيا بهم خدمت تو براى

آن پس امير المؤمنين صلى الله عليه و آله فرمود بلى ميكنم انشاء الله تعالى

و دواة و كاغذ خواست و نوشت براى او اين دعا را بسم الله

الرحمن الرحيم اللهم انت الملك الحق الذى لا اله الا

انت و انا عبدك ظلمت نفسى و اعترفت بذنبى و لا

يغفر الذنوب الا انت فاغفر لى اللهم انى احمدك

و انت للحمد اهل على ما خصصتنى به من مواهب الرغائب

و ما وصل الى من فضلك السابغ و ما اوليتنى به من

احسانك الى و بوأتنى به من مظنة العدل و انلتنى

من منك الواصل الى و من الدفاع عنى و التوفيق لى

و الاجابة لدعائى حتى اناجيك داعيا و ادعوك راغبا

و ادعوك مضاما و اسئلك و اجدك فى المواطن كلها

لى جابرا و فى الامور ناظرا و لذنوبى غافرا و لعوراتى

ساترا لم اعدم خيرك طرفة عين منذ انزلتنى دار

الاختبار لتنظر ما اقدم لدار القرار فانا عتيقك من

جميع الآفات و المصائب فى اللوازب و الغموم التى ساورتنى

فيها الهموم بمعاريض اصناف البلاء و صروف جهد القضاء

لا اذكر منك الا الجميل و لا ارى منك غير التفضيل

خيرك لى شامل و فضلك على متواتر و نعمك عندى

متصلة سوابق لم تحقق حذاري بل صدقت رجائي
وصاحبت أسفاري وأكرمت أحضاري وشفيت أوصابي
وعافيت منقلبي ومثواي ولم تشمت بي أعدائي و
رميت من رماني وكفيتني مؤنة من عاداني فحمدي
لك واصل وثنائي عليك دائم من الدهر إلى الدهر بألوان
التسبيح خالصا لذكرك ومرضيا لك بنائع التوحيد بمتابع
ومزية أهل المزيد لم تعن في قدرتك ولم تشارك في
إلهيتك ولم تعلم إذ حبست الأشياء على الغرائز ولا المختلفات
خرقت الأوهام حجب الغيوب فاعتقدت فيك محدودا
في عظمتك فلا يبلغك بعد الهمم ولا ينالك غوص الفكر
ولا ينتهي إليك بصر ناظر في مجد جبروتك ارتفعت
عن صفة المخلوقين صفات قدرتك وعلا عن ذلك
كبرياء

كبرياء عظمتك لا ينقص ما أردت أن يزداد ولا يزداد
ما أردت أن ينقص ولا أحد شهدك حين فطرت
الخلق ولا هجمت الأعيان عليك فتدرك منك إنشاء
ولا تهتدي القلوب لصفتك ولا تبلغ العقول جلال
عزتك ولا أحد حضرك حين برأت النفوس كلت
الأفهام عن تفسير صفتك وانحسرت العقول عن
كنه عظمتك وكيف توصف وأنت الجبار القدوس
الذي لم تزل أزليا دائما في الغيوب وحدك ليس فيها
غيرك ولم يكن لها سواك حارت في ملكوتك عميقات
مذاهب التفكير فتواضعت الملوك لهيبتك وعنت
الوجوه بذل الاستكانة لك وانقاد كل شيء لعظمتك
واستسلم كل شيء لقدرتك وخضعت لك الرقاب وكل

دون ذلك تحبير اللغات وضل هنالك التدبير
في تصاريف الصفات فمن تفكر في ذلك رجع طرفه
إليه حسيرا وعقله مبهورا وتفكره متحيرا اللهم
فلك الحمد حمدا متواترا متسقا يدوم ولا يبيد غير
مفقود في الملكوت ولا مطموس في العالم ولا منتقص
في العرفان ولك الحمد لا تحصى مكارمه في الليل إذا
أدبر والصبح إذا أسفر وفي البر والبحار والغدو
والآصال والعشي والإبكار وبالظهائر والأسحار
اللهم بتوفيقك قد أحضرتني الرغبة وجعلتني منك
في ولاية العصمة فلم أبرح في سبوغ نعمائك وتتابع
آلائك محفوظا لك في المنعة والدفاع محوطا بك في
مثواي ومنقلبي ولم تكلفني فوق طاقتي إذ لم ترض

مني

دأبت

مني إلا طاعتي وليس شكري وإن بالغت في المقال و
بالغت في الفعال ببالغ أداء حقك ولا مكافيا
لفضلك لأنك أنت الله الذي لا إله إلا أنت
لم تغب ولا تغيب عنك غائبة ولا تخفى عليك خافية
ولم تضل لك في ظلم الخفيات ضالة إنما أمرك
إذا أردت شيئا أن تقول له كن فيكون اللهم لك
الحمد مثل ما حمدت به نفسك وأضعاف ما حمدك
به الحامدون وسبحك به المسبحون ومجدك به
الممجدون وكبرك به المكبرون وعظمك به المعظمون
حتى يكون لك مني وحدي في كل طرفة عين وأقل من
ذلك مثل حمد الحامدين وتوحيد أصناف المخلصين و
تقديس أحباء العارفين وثناء جميع المهللين ومثل

ما أنت به عارف من جميع خلقك من الحيوان وأرغب
إليك في رغبة ما أنطقتني به من حمدك فما أيسر ما
كلفتني به من حقك وأعظم ما وعدتني على شكرك
ابتدأتني بالنعم فضلاً وطولاً وأمرتني بالشكر حقاً و
عدلاً ووعدتني عليه أضعافاً ومزيداً وأعطيتني
من رزقك اعتباراً وفضلاً وسألتني منه يسيراً صغيراً
وأعفيتني من جهد البلاء ولم تسلمني للسوء من بلائك
مع ما أوليتني من العافية وسوغت لي من كرائم النحل
فضاعفت لي الفضل مع ما أودعتني من المحجة الشريفة
وبشرتني من الدرجة الرفيعة واصطفيتني بأعظم
النبيين دعوة وأفضلهم شفاعة محمد صلى الله عليه
وآله اللهم فاغفر لي ما لا يسعه إلا مغفرتك ولا يمحقه

إلا عفوك ولا يكفره إلا فضلك وهب لي في يومي
يقيناً تهون علي به مصيبات الدنيا وأحزانها
بشوق إليك ورغبة فيما عندك واكتب لي عندك
المغفرة وبلغني الكرامة وارزقني شكر ما أنعمت
به علي فإنك أنت الله الواحد الرفيع البدي البديع
السميع العليم الذي ليس لأمرك مدفع ولا عن قضائك
ممتنع أشهد أنك ربي ورب كل شيء فاطر السموات
والأرض عالم الغيب والشهادة العلي الكبير اللهم
إني أسألك الثبات في الأمر والعزيمة على الرشد
والشكر على نعمتك أعوذ بك من جور كل جائر وبغي
كل باغ وحسد كل حاسد بك أصول على الأعداء و
بك أرجو ولاية الأحباء مع ما لا أستطيع إحصاءه

ولا تعد يده من عوائد فضلك وطرف برك
وآلاء ما أوليت من إرفادك فإنك الله الذي
لا إله إلا أنت الفاشي في الخلق حمدك الباسط بالجود
يدك لا تضاد في حكمك ولا تنازع في أمرك تملك
من الأنام ما تشاء ولا يملكون منك إلا ما تريد قل
اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع
الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء
بيدك الخير إنك على كل شيء قدير تولج الليل في النهار
وتولج النهار في الليل وتخرج الحي من الميت وتخرج
الميت من الحي وترزق من تشاء بغير حساب أنت
المنعم المفضل الخالق البارئ القادر القاهر المقدس
في نور القدس ترديت بالمجد والعز وتعظمت بالكبرياء

وتغشيت

وتغشيت بالنور والبهاء وتجللت بالمهابة والسناء
لك المن القديم والسلطان الشامخ والجود الواسع
والقدرة المقتدرة إذ جعلتني من أفضل بني آدم
وجعلتني سميعا بصيرا صحيحا سويا معافا لم تشغلني
بنقصان في بدني فلم تمنعك كرامتك إياي وحسن
صنيعك عندي وفضل إنعامك علي أن وسعت
علي في الدنيا وفضلتني على كثير من أهلها فجعلت لي سمعا
يسمع آياتك وبصرا يرى قدرتك وفؤادا يعرف عظمتك
وأنا بفضلك علي حامد وبجهد نفسي لك شاكر وبحقك
شاهد فإنك حي قبل كل حي وحي بعد كل حي وحي
لم يرث الحياة من حي لم تقطع خيرك عني طرفة عين
في كل وقت ولم تنزل بي عقوبات النقم ولم تغير علي وتتابع النعم ولم تمنع

ودنائة العمل فلو لم اذكر من احسانك الا عفوك
واجابة دعائي حين رفعت راسي بتحميدك وتمجيدك
وفي قسمة الارزاق حين قدرت فلك الحمد عدد ما
حفظه علمك وعدد ما احاطت به قدرتك وعدد
ما وسعته رحمتك اللهم فتمم احسانك فيما بقي كما
احسنت فيما مضى فاني اتوسل بتوحيدك وتمجيدك
وتهليلك وتكبيرك وتعظيمك وبنورك ورافتك
ورحمتك وعلوك وجمالك وجلالك وبهائك و
سلطانك وقدرتك وبمحمد وآله الطاهرين الاخيار
رفدك وفوائدك فانه لا يعتريك لكثرة ما يتدفق
به عوائق البخل ولا ينقص جودك تقصير في شكر
نعمتك ولا تفني خزائن مواهبك النعم ولا تخاف

ضيم

ضيم املاق فتكدي ولا يلحقك خوف عدم فينقص
فيض فضلك اللهم ارزقني قلبا خاشعا ويقينا صادقا
ولسانا ذاكرا ولا تؤمني مكرك ولا تكشف عني سترك
ولا تنسني ذكرك ولا تباعدني من جوارك ولا تقطعني
من رحمتك ولا تؤيسني من روحك وكن لي انيسا
من كل وحشة واعصمني من كل هلكة ونجني من
كل بلاء فانك لا تخلف الميعاد اللهم ارفعني ولا
تضعني وزدني ولا تنقصني وارحمني ولا تعذبني
وانصرني ولا تخذلني وآثرني ولا تؤثر علي وصل على
محمد وآل محمد الطيبين الطاهرين وسلم تسليما
ابن عباس روایت کرده بعد از آن آنحضرت باو فرمودند خوا
انرا بکر و ترک مکن و امید من این است که تو بر شهر خود

دستی و دشمنان ترا هلاک کرده باشد من شنیدم
جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که اگر شخصی بخواند
این دعا را به نیت صادق و قلب خاشع بعد از آن امر کند
کوهها را که سیر کند همراه او هر آینه کوهها سیر میکنند
و امر کند بر دریا راه میرود بالای او و برگشت آن شخص بر
خود پس مکتوب و رسید بر مولای ما امیر المؤمنین
علیه السلام بعد از چهل روز آنکه خدای تعالی دشمنان او را هلاک
کرده است حتی آنکه در ناحیه او یک شخص از دشمن او نماند
پس فرمود مولای ما امیر المؤمنین صلوات الله علیه این
دعا را من یاد گرفته ام و بر من از رسول خدا صلی الله علیه و آله
تعلیم کرده و امری بر من دشوار نشده مگر آنکه آسان شده
بسبب او و این دعا مشهور است بدعاء سیفی و دعای یمانی

الاق

وبطرق متعدده روایت شده چهل و دوم سید علاء
رضی الدین ابو القاسم صاحب مقامات و کرامات قدس سره
در مجج ذکر کرده که بسند طویل متصل دیدم که حاج را
در بعض سنین عطش رسیده و نزدیک بود که از عطش
هلاک شوند یکی از آن نشسته بود و آماده مرگ شده بود
خواب وارد بود دیدم جناب امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
صلوات الله علیه میفرماید چه غافل هستی تو از کلمه نجاة
گفتم کلمه نجات کدام است فرمود میگوئی آدم مُلْكُكَ عَلى
مُلْكِكَ بِلُطْفِكَ الخَفِيّ ومن علی بن ابیطالب هستم میگوید
بیدار شدم و خواندم ابری ظاهر شد و بارید و مردم در همان
ساعت و مردم از هلاکت نجاة یافتند والحمد لله وحده
چهل و سیم در همان کتاب مذکور است که در جزو ثالث امالی

محمد بن مطلب شیبانی بسند مرفوع از جناب امام حسن از مادرش
فاطمه بنت رسول الله صلوات الله علیه مرویست و یافته ام اورا
بسند صحیح که جناب رسول الله صلی الله علیه واله فرمود
بفاطمه زهرا علیها السلم یا بنیة آیا تعلیم کنم بر تو دعایی را
که دعا نمیکند باان احدی مگر اینکه مستجاب میشود دعای
او و تاثیر نمیکند در تو سحری و نه زهری و دشمن بر تو شماتت
نمیکند و شیطان بر تو متعرض نشود و رحمن از تو اعراض نکند
و نعمتهای خود را از تو باز نمیگیرد و دعای تو رد نشود و مجموع حوایج
برآورده شود حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد یا ابه این
خوشتر است بر من از دنیا و هر چه در آنست فرمود میگویی
یا اعزّ مذکور و اقدمه قدماً فی العزّ و الجبروت یا
رحیم کل مسترحم و مفزع کل ملهوف الیه یا راحم کل

حزین

حزين يشكو بثه وحزنه اليه يا خير من سئل المعروف
منه واسرعه اعطاء يا من تخاف الملائكة المتوقدة
بالنور منه اسئلك بالاسماء التي يدعوك بها حملة
عرشك ومن حول عرشك بنورك يسبحون شفقة من
خوف عقابك وبالاسماء التي يدعوك بها جبرئيل
وميكائيل واسرافيل الا اجبتني وكشفت يا الهي كربي
وسترت ذنوبي يا من امر بالصيحة في خلقه فاذا هم
بالساهرة محشرون وبذلك الاسم الذي احييت به العظام
وهي رميم احي قلبي واشرح صدري واصلح شاني يا من
خص نفسه بالبقاء وخلق لبريته الموت والحيوة والفناء
يا من فعله قوله وقوله امره وامره ماض على ما يشاء
اسئلك بالاسم الذي دعاك به خليلك حين القي في النار

فدعاك به فاستجبت له وقلت يا نار كوني بردا و
سلاما على ابراهيم وبالاسم الذي دعاك به موسى
من جانب الطور الايمن فاستجبت له وبالاسم الذي
خلقت به عيسى من روح القدس وبالاسم الذي
تبت به على داود وبالاسم الذي وهبت به لزكريا
يحيى وبالاسم الذي كشفت به عن ايوب الضر وتبت
به على داود وسخرت به لسليمان الريح تجري بامره
والشياطين وعلمته منطق الطير وبالاسم الذي خلقت
به العرش وبالاسم الذي خلقت به الكرسي وبالاسم
الذي خلقت به الروحانيين وبالاسم الذي خلقت
به الجن والانس وبالاسم الذي خلقت به جميع الخلق و
بالاسم الذي خلقت به جميع ما اردت من شيء وبالاسم الذي

قدرت

قدرت به على كل شيء اسئلك بحق هذه الاسماء
الا ما اعطيتني سؤلي وقضيت حوائجي يا كريم پس كفته
ميشود بر تواى فاطر نعم نعم حديث چهل وچهارم در همان كتاب
مذكور است كه جناب پيغمبر صلى الله عليه واله داخل شد بر
منزل فاطمه زهرا عليها السلم ديد حسين صلوات الله عليه را تب شديد
تب كرده واين دشوار آمد با نحضرت پس جبرئيل عليه السلم
نازل شد كفت اى محمد بر تو تعليم كنم عوذه آنرا كه بخوانى تب
از و بر داشته شود كفت بلى كفت بكو اللهم لا اله الا انت
العلي العظيم ذا السلطان القديم والمن العظيم والوجه الكريم
لا اله الا انت العلي العظيم ولي الكلمات التامات و
الدعوات المستجابات حل ما اصبح بفلان پس جناب پيغمبر
صلى الله عليه واله خواند آنرا بعد از ان دست را كذاشت بر پيشانى

اوپیدا و بعون الله خوب شد چهل و هفتم در همان کتاب
مذکور است که مرویست مردی محبوس بود در شام مدت
مدیدی بسیار تنگ گرفته بودند بر او در خواب دید گویا
جناب زهرا علیها السلام نزد او فرمود بخوان این دعا را بزد
دعا را خواند از محبس خلاص شد و برگشت بمنزل خود دعا
این بود اللهم بحق العرش ومن علاه وبحق الوحی ومن
اوحاه وبحق النبی ومن نباه وبحق البیت ومن بناه
یا سامع کل صوت یا جامع کل فوت یا باریٔ النفوس
بعد الموت صل علی محمد واهل بیته واتنا وجمیع المؤمنین
والمؤمنات فی مشارق الارض ومغاربها فرجا من عندک
عاجلا بشهادة ان لا اله الا الله وان محمدا عبدک
ورسولک صلی الله علیه وعلی ذریته الطیبین الطاهرین

تمام

چهل و هشتم دعائیست برای دفع کید اعداء و غوائل دشمنان
و محفوظ ماندن از شر ایشان ابن طاوس در مهج ذکر کرده
کراند جابر ابن یحیی عبرتانی مرویست که گفت من این دعا را
در خانه جناب ابی محمد حسن ابن علی صاحب عسکر علیهما السلام
نوشتم و این دعاء حسن بن علی علیهما السلام است هنگامیکه
نزد معاویه میرفت خواند بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله العظیم
الاکبر اللهم سبحانک یا قیوم سبحان الذی لا یموت
اسئلک کما امسکت عن دانیال افواه الاسد وهو فی
الجب فلا یستطیعون الیه سبیلا الا باذنک اسئلک
ان تمسک عنی امر هذا الرجل وکل عدو فی مشارق
الارض ومغاربها من الجن والانس خذ بآذانهم واسماعهم
وابصارهم وقلوبهم وجوارحهم واکفنی کیدهم بحول

منك دقوة وكن لي جاراً منهم ومن كل جبار عنيد
ومن كل شيطان مريد لا يؤمن بيوم الحساب إن وليي
الله الذي نزل الكتاب وهو يتولى الصالحين فإن
تولوا فقل حسبي الله لا إله إلا هو عليه توكلت وهو
رب العرش العظيم چهل و هشتم دعائیست مشهور بدعاء
مشلول در مهج ذکر کرده که جماعتی روایت کرده اند از جناب
ابی عبد الله الحسین علیه السلام که فرمودند با علی بن ابی طالب
علیه السلام بودم در طواف در شبی بسیار تاریک قلیل النور
و طواف خالی شده بود و زوار خوابیده بودند و چشمها را
خواب گرفته بود شنیدم شخصی استغاثه و استجاره و طلب رحمت
میکند بصدای حزینی از دل دردناکی و میگوید ، یا من یجیب دعاء
المضطر فی الظلم ، یا کاشف الضر والبلوی مع السقم ،

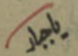
قد

قد نام وفدك حول البیت وانتبهوا ، یدعو وعینك یا قیوم
لم تنم ، هب لی بجودك فضل العفو عن جرمی ، یا من
اشار الیه الخلق فی الحرم ، ان کان عفوك لا یلقاه ذو سرف
فمن یجود علی العاصین بالنعم ، حسین بن علی صلوات الله
علیهما فرمود آنحضرت بمن فرمود یا اباعبد الله آیا شنیدی آن
گناهش ندا کننده را و صبر بپروردکارش استغاثه نماینده را
گفتم بلی شنیدم فرمود بجو او را شاید به بینی پس من میگشتم
در تاریکی شب و راه میرفتم ما بین خفتگان و قلیلی که رسیدم
ما بین رکن و مقام دیدم شخصی ایستاده گفتم باو السلام علیك
ای بنده اقرار کننده بگناهانش و طلب عفو نماینده از غیرش و استغاثه
کننده بپروردگارش پسر عم رسول الله صلوات الله ترا
میخواهد پس سرعت کرد در سجود و قعود و سلام داد

وتکلم نکرد و بمن بدستش اشاره کرد که پیش با نت و من
پیش ایشان آمدم او را آوردم نزد امیر المؤمنین علیه السلام عرض
کردم این است آن شخص پس آنحضرت نظر کرد با و دیدم جوانی
بود خوب روی و لباسش پاکیزه و آنحضرت فرمود تو کیستی
عرض کرد از بعض عربیم پس فرمود حال تو چیست و آن چه
چیز است که به واستغاثه تو جوان عرض کرد چه طور میشود
حال شخصی که عقوق او را گرفتار نموده او در تنگی میباشد
که مصیبتها او را در یابد و بدحالی او را احاطه کند پس مضطرب
شود و دعای او مستجاب نشود آنحضرت فرمود برای چه شده
این جوان عرض کرد من میان عرب کم بودم بلهو و لعب
همیشه مشغول میشدم بعصیان در ماه رجب و شعبان و مراقب
نمیشدم بخداوند رحمن و برای من پدری رفیقی شفیقی بود

که مرا می ترسانید از مصارع حدثان و از عقاب آتش
دوزخ و بمن می گفت و چه بسیار بر تنگ آمده از تو روشنائی
و تاریکی و شب و روز و ماهها و سالها و ملائکه کرام مهربانت
او مبالغه میکرد در وعظ من من او را زجر میکردم و حرمتی
مینمودم و برا و مجستم طور را می زدم در روزی خواستم
که دراهمی که در مخزن بود بر دارم و بجاهایی که مشغول بودم
خرج کنم مرا مانعت نمود و من او را زدم و دستش را تاب
دادم و دراهم را گرفتم و رفتم پس بدستش اشاره کرد بزانوهایش
میخواست برخیزد از جای خود از شدت وجع و درد حرکت
دادن او را نشد پس شروع کرد و می خواند • جرت رحم بيني
وبين منازل • سواء كما يستنزل القطر طالبه • و ربيت
حتى صار جلداً شمردلا • اذا قام ساوى غارب الفحل غاربه •

وقد کنت اوتیه من الزاد فی الصبی . اذا جاع منه صفو
والطائبه . فلما استوی فی عنفوان شبابه . واصبح کالرمح
الردینی خاطبه . تخضمنی مالی کذا ولوی یدی . لوی یده
الله الذی هو غالبه . بعد از آن قسم خورد بخدا که برود
بر بیت الله الحرام و از دست من بخدا شکوه کند پس چند
روزه گرفت و چند رکعت نماز کرد و دعا نمود و راه افتاد
و داخل مکه شد روز حج اکبر و از شترش بپایین آمد و متوجه
بیت الحرام شد پس سعی کرد و طواف کرد و چسبید باستان
بیت و ابتهال کرد بخدا بتعالی در دعاء و این ابیات را خواند
یا من الیه اتی الحجاج بالجهد . فوق المهاری من اقصی غایة
البعد . انی اتیتک یا من لا یخیب من . یدعوه مبتهلا
بالواحد الصمد . هذا منازل من یرتاع من عققی . فخذ بحقی



یا جبار من ولدی . حتی یشل بحول منک جانبه . یا من
تقدس لم یولد ولم یلد . گفت قسم بخداوندی که آسمانرا
مرتفع کرده و آبرا جاری نموده هنوز دعای او تمام نشده بود
که نازل شد آنچه می بینی بعد از آن گشود از طرف راستش
دیدیم که شل شده و گفت من سه سال است از او سؤال می کردم
که دعا کند برای من در جائی که نفرین کرده بمن قبول نمیکرد
و امسال قبول کرد و بیرون آمد و سوار شتری بودیم و بسرعت
راه میرفتیم بامید عافیت وقتیکه با راک و حطمه وادی
رسیدیم مرغی برخواست و شتر از آن رم خورد واو را انداخت
بر زمین و افتاد میان دو سنگ و در آنجا او را دفن کردم
و بدترین مصیبتم اینست که مشهور شده ام بگرفتار شدن
بدعای پدرش پس امیر المؤمنین علیه السلام فرمود اتاک الغوث

تعلیم میکنم بر تو دعایی را که تعلیم کرده است بر من رسول خدا
صلی الله علیه و اله و دعا این است اسم الله الاکبر الاعظم العزیز
الاکرم چنان اسمی که استجابت میکند بان دعای هر کسرا
که دعا کند و عطا میکند هر کس را که بان سوال کند و دفع می کند
بآن هم را و کشف می کند کرب او می برد بآن غم را و خوب می کند
بآن سقم را و جبر میکند بان استخوان شکسته را و غنی
میکند فقیر را و قضا میکند بآن قرض را و رد میکند بآن
عین هر چیز را اگر رفته باشد و گناهان را بآن می بخشد و عیوب را
بآن ستر میکند و هر خائف را بان مطمئن میکند از شیطان
مرید و جبار عنید اگر آنرا مطیع خدا بر کوه خواند کوه از جا
زایل میشود و اگر بر مرده بخواند خدا او را بعد از مردن
زنده می کند و اگر بر آب بخواند بالای ان راه میرود اگر غرق

نکند

نکند پس تقوی کن ای مرد مرا بر تو رحم آمد باید خدا صدق
نیت ترا بداند و این دعا را بر معصیتی نخوانی و ندهی انرا
مگر بر شخصی که بر دین او وثوق داشته باشی اگر نیت خود را
خالص کنی در خواندن آن خدا دعای ترا مستجاب کند و می بینی
پیغمبر خود را صلی الله علیه و اله در خواب تو امژده بهشت
میدهد و مژده استجابت دعا را جناب امام حسین علیه السلام
میفرماید که سرور من بفایده دعا زیادتر بود از شادی
آن مرد بعافیت دست بلایی که باو رسیده بود چون
من این دعا را از آنحضرت شنیده بودم و این دعا را پیش
از ان نمی دانستم بعد از آن فرمود بیاور دوات و کاغذ و بنویس
آنچه بتو می گویم پس من آوردم فرمود اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ
بِاسْمِکَ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ یا ذَا الْجَلالِ وَ الْاِکْرامِ

يا حي يا قيوم يا حي لا اله الا انت يا هو يا من لا يعلم
ما هو ولا كيف هو ولا اين هو ولا حيث هو الا هو يا
ذا الملك والملكوت يا ذا العزة والجبروت يا ملك
يا قدوس يا سلام يا مؤمن يا مهيمن يا عزيز يا جبار
بعيد
يا متكبر يا خالق يا بارئ يا مصور يا مفيد يا ودود يا
يا قريب يا مجيب يا رقيب يا حسيب يا بديع يا رفيع يا منيع
يا سميع يا عليم يا حكيم يا كريم يا حليم يا قديم يا علي يا عظيم
يا حنان يا منان يا ديان يا مستعان يا جليل يا جميل يا وكيل
يا وكيل يا كفيل يا مقيل يا منيل يا نبيل يا دليل يا هادي
يا بادي يا اول يا آخر يا ظاهر يا باطن يا حاكم يا قاضي يا
عادل يا فاصل يا واصل يا طاهر يا مطهر يا قادر يا كبير يا
متكبر يا احد يا صمد يا من لم يلد ولم يولد ولم يكن له

كفوا

كفوا احد ولم يكن له صاحبة ولا كان معه وزير
ولا اتخذ معه مشير ولا احتاج الى ظهير ولا كان
معه اله لا اله الا انت فتعاليت عما يقول الجاحدون
علوا كبيرا يا عالم يا شامخ يا باذخ يا فتاح يا مفرج
يا ناصر يا منتصر يا مهلك يا منتقم يا باعث يا وارث
يا اول يا طالب يا غالب يا من لا يفوته هارب يا تواب
يا اواب يا وهاب يا مسبب الاسباب يا مفتح الابواب
يا من حيثما دعي اجاب يا طهور يا شكور يا عفو يا غفور
يا نور النور يا مدبر الامور يا لطيف يا خبير يا متجبر يا
منير يا بصير يا ظهير يا كبير يا وتر يا فرد يا صمد يا سند
يا كافي يا محسن يا مجمل يا معافي يا منعم يا متفضل يا متكرم
يا متفرد يا من علا فقهر يا من ملك فقدر يا من

بطن فخبر يا من عُبد فشكر يا من عُصي فغفر وستر
يا من لا تحويه الفكر ولا يدركه بصر ولا يخفى
عليه اثر يا رازق البشر يا مقدّر كل قدر يا عالي
المكان يا شديد الاركان يا مبدل الزمان يا قابل
القربان يا ذا المنّ والاحسان يا ذا العزّ والسلطان
يا رحيم يا رحمن يا عظيم الشان يا من هو كل يوم
في شان يا من لا يشغله شان عن شان يا سامع
الاصوات يا مجيب الدعوات يا منجح الطلبات يا
قاضي الحاجات يا منزل البركات يا راحم العبرات
يا مقيل العثرات يا كاشف الكربات يا ولي الحسنات
يا رفيع الدرجات يا مؤتي السؤلات يا محيي الاموات
يا مطلع على النيات يا راد ما قد فات يا من لا تشتبه

عليه

عليه الاصوات يا من لا تضجره المسئلات ولا
تغشاه الظلمات يا نور الارض والسموات يا
سابغ النعم يا دافع النقم يا بارئ النسم يا جامع
الامم يا شافي السقم يا خالق النور والظلم يا ذا
الجود والكرم يا من لا يطا عرشه قدم يا اجود
الاجودين يا اكرم الاكرمين يا اسمع السامعين
يا ابصر الناظرين يا جار المستجيرين يا امان
الخائفين يا ظهر اللاجين يا ولي المؤمنين
يا غياث المستغيثين يا غاية الطالبين يا صاحب
كل غريب يا مونس كل وحيد يا ملجا كل طريد
يا ماوى كل شريد يا حافظ كل ضالة يا راحم الشيخ
الكبير يا رازق الطفل الصغير يا جابر العظم الكسير

يا فاكّ كل اسير يا مغني البائس الفقير يا عصمة
الخائف المستجير يا من له التدبير والتقدير
يا من العسير عليه يسير يا من لا يحتاج الى تفسير
يا من هو على كل شيء قدير يا من هو بكل شيء
خبير يا من هو بكل شيء بصير يا مرسل الرياح
يا فالق الاصباح يا باعث الارواح يا ذا الجود
والسماح يا من بيده كل مفتاح يا سامع كل صوت
يا سابق كل فوت يا محيي كل نفس بعد الموت
يا عدتي في شدتي يا حافظي في غربتي يا مونسي في
وحدتي يا وليي في نعمتي يا كهفي حين تعييني
المذاهب وتسلمني الاقارب ويخذلني كل صاحب
يا عماد من لا عماد له يا سند من لا سند له يا ذخر

من

من لا ذخر له يا كهف من لا كهف له يا ركن من
لا ركن له يا كنز من لا كنز له يا غياث من لا
غياث له يا جار من لا جار له يا جاري اللصيق
يا ركني الوثيق يا الهي بالتحقيق يا رب البيت
العتيق يا شفيق يا رفيق نجني من حلق المضيق
واصرف عني كل هم وغم وضيق واكفني شر ما لا
اطيق واعني على ما اطيق يا راد يوسف على يعقوب
يا كاشف ضر ايوب يا غافر ذنب داود يا رافع
عيسى بن مريم من ايدي اليهود يا مجيب نداء
يونس في الظلمات يا مصطفي موسى بالكلمات
يا من غفر لآدم خطيئته ورفع ادريس برحمته
يا من نجا نوحا من الغرق يا من اهلك عادا الاولى

وثمود فما أبقى وقوم نوح من قبل إنهم كانوا هم
أظلم وأطغى والمؤتفكة أهوى يا من دمر على
قوم لوط ودمدم على قوم شعيب يا من اتخذ
إبراهيم خليلا يا من اتخذ موسى كليما واتخذ
محمدا صلى الله عليه وآله وعليهم أجمعين حبيبا
يا مؤتي لقمان الحكمة والواهب لسليمان ملكا
لا ينبغي لأحد من بعده يا من نصر ذا القرنين
على الملوك الجبابرة يا من أعطى الخضر الحياة
ورد ليوشع بن نون الشمس بعد غروبها يا من
ربط على قلب أم موسى وأحصن فرج مريم بنت
عمران يا من حصن يحيى بن زكريا من الذنب
وسكن عن موسى الغضب يا من بشر زكريا بيحيى يا من

فدا

فدا إسمعيل من الذبح يا من قبل قربان هابيل
وجعل اللعنة على قابيل يا من هازم الأحزاب
صل على محمد وآل محمد وعلى جميع المرسلين و
ملائكتك المقربين وأهل طاعتك أجمعين
أسئلك بكل مسئلة سئلك بها أحد ممن رضيت
عنه فحتمت له بالإجابة يا الله يا الله يا الله يا
رحمن يا رحيم يا رحمن يا رحيم يا رحمن يا رحيم يا ذا
الجلال والإكرام به به به به به به به أسئلك
بكل اسم سميت به نفسك أو أنزلته في شيء من
كتبك أو استأثرت به في علم الغيب عندك وبما
لو أن ما في الأرض من شجرة أقلام والبحر يمده
من بعده سبعة أبحر ما نفدت كلمات الله وأسئلك

بِاَسْمَائِكَ الْحُسْنَى الَّتِي بَيَّنْتَهَا فِي كِتَابِكَ فَقُلْتَ وَ
لِلّٰهِ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَقُلْتَ ادْعُونِي
اَسْتَجِبْ لَكُمْ وَقُلْتَ اِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَاِنِّي
قَرِيبٌ اُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ وَقُلْتَ يَا عِبَادِيَ
الَّذِينَ اَسْرَفُوا عَلَى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ
وَاَنَا اَسْأَلُكَ يَا اِلٰهِي وَاَطْمَعُ فِي اِجَابَتِي يَا مَوْلَايَ كَمَا
وَعَدْتَنِي وَقَدْ دَعَوْتُكَ كَمَا اَمَرْتَنِي فَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا — درینجا مطلبه
وسؤال میکنی از جناب اقدس الٰهی هرچه می خواهی و مطلب خود را
ذکر میکنی و دعا مکن باو مکن در حالتیکه تو طاهر باشی
بعد از آن فرمود بجوان وقتیکه شب دهم شد دعا کن باین
دعا و فردا خبرش را بمن بیاور حضرت امام حسین علیه السلام
فرمود که آن جوان دعا را بر داشت و رفت پس هنگامی که
بصبح شد

صبح شد جوان آمد سالم و عافیت یافته و دعا در دستش
میگفت این والله اسم اعظمست دعای من مستجاب شد
قسم بپروردگار کعبه امیر المؤمنین علیه السلام بآ و فرمود خبر ده
بما جوان عرض کرد چشمها را خواب گرفت و شب تاریک
شد مکتوبرا بدست گرفتم و دستهارا بلند کردم و خدارا
دعا کردم بحق آن مکرر پس شنیدم در ثانی حسبک
یعنی بس است ترا بدرستیکه خدا را خواندی باسم اعظمش
بعد از آن خوابیدم جناب رسول الله صلی الله علیه وآله
دیدم در خواب دست شریفش را مالید بر من و آنحضرت
میفرمود اسم اعظم خدا را حفظ کن تو بر خیره پس من از
خواب بیدار شدم عافیت یافته جزاک الله خیرا مؤلف گوید
عبارت حدیث اجمالی دارد شاید مراد این است که قاید شبه

این دعا را بخوان و فردای شب دهم خبر بیاور و دعوان کرد
دو شب مکرر خواندم و ندا آمد در شب دوم که حسبک

ابن طاوس قدس سره در مهج از مسعدة بن
صدقه روایت کرده گفت سوال کردم از ابی عبدالله
جعفر بن محمد علیهما السلام اینکه تعلیم کند بر من دعائی
که او را بخوانم در مهمات پس بیرون آورد برای من
چند ورقی از صحیفه عتیقی و فرمود انتساخ کن
آنچه در این صحیفه است آن دعا جد من علی بن الحسین
علیهما السلام است در مهمات پس من نوشتم آنچه در آن
نسخه بود بآن طوریکه در آن بود پس هر گز مرا چیزی
مهموم نکرد با اهتمام نینداخت مگر اینکه این دعا را
خواندم پس خدا هم مرا بس داشت و حزن مرا برد و سئول

مرا داد و آن دعا اینست اللهم هدیتنی فلهوت
ووعظت فقسوت وابلیت الجمیل فعصیت و
عرفت فاصررت ثم عرفت فاستغفرت واقلت
فعدت فسترت فلک الحمد یا الهی تقحمت اودیة الهلاک
وتخللت شعاب تلف وتعرضت فیها للسطوات
وبحلولها لعقوباتک ووسیلتی الیک التوحید
وذریعتی انی لم اشرک بک شیئا ولم اتخذ معک
الها وقد فررت الیک من نفسی والیک یفر المسیء
وانت مفزع المضیع حظ نفسه فلک الحمد یا الهی
فکم من عدو انتضی علی سیف عداوته وشحذ
لی ظبة مدیته وارهف لی شبا حده وداف لی
قواتل سمومه وسدد نحوی صوائب سهامه ولم

تنم عني عين حراسته وأضمر أن يسومني المكروه
ويجرعني ذعاف مرارته فنظرت يا إلهي إلى ضعفي
عن احتمال الفوادح وعجزي عن الانتصار ممن
قصدني بمحاربته ووحدتي في كثير عدد من ناواني
وأرصد لي البلاء فيما لم أعمل فيه فكري فابتدأتني
بنصرتك ثم فللت لي حده وصيرته بعد جمع وحده
فأعليت كعبي عليه وجعلت ما سدده مردودا
عليه ورددته ولم تشف غليله ولم تبرد حرارة
غيظه قد عض على شواه وأدبر موليا قد أخلفت
سراياه وكم من باغ بغاني بمكائده ونصب لي شرك
مصائده ووكل بي تفقد رعايته وأضبأ إلي إضباء
السبع لطريدته وانتظارا لانتهاز فريسته فناديتك

يا إلهي

يا إلهي مستغيثا بك واثقا بسرعة إجابتك عالما أنه
لن يضطهد من أوى إلى ظل كنفك ولن يفزع
من لجأ إلى معاقل انتصارك فحصنتني من بأسه
بقدرتك وكم من سحائب مكروه قد جليتها وغواشي
كربات كشفتها لا تسأل عما تفعل ولقد سئلت
فأعطيت ولم تسأل فابتدأت واستميح فضلك
فما أكديت أبيت إلا إحسانا وأبيت إلا تقحم حرماتك
وتعدي حدودك والغفلة عن وعيدك فلك الحمد
من مقتدر لا يغلب وذي أناة لا يعجل هذا مقام من
اعترف لك بالتقصير وشهد على نفسه بالتضييع إلهي
أتقرب إليك بالمحمدية الرفيعة والعلوية
البيضاء فأعذني من شر ما خلقت ومن شر من يكيدني

بي سوء فان ذلك لا يضيق عليك في وجدك
ولا يتكاءدك في قدرتك وانت على كل شيء
قدير الهي ارحمني بترك المعاصي ما ابقيتني و
ارحمني بترك تكلف ما لا يعنيني وارزقني حسن
النظر فيما يرضيك عني والزم قلبي حفظ كتابك كما
علمتني واجعلني اتلوه على ما يرضيك به عني ونور
به بصري واوعه سمعي واشرح به صدري وفرج به قلبي
واطلق به لساني واستعمل به بدني واجعل في من الحول
والقوة ما يسهل ذلك علي فانه لا حول ولا قوة الا بك
اللهم انت ربي ومولاي وسيدي واملي والهي
وغياثي وسندي وخالقي وناصري وثقتي ورجائي
لك محياي ومماتي ولك سمعي وبصري وبيدك رزقي

واليك

واليك امري في الدنيا والاخرة ملكتني بقدرتك
وقدرت علي بسلطانك فلك القدرة في امري
بيدك لا يحول احد دون رضاك بها فانك ارجو
رحمتك وبرحمتك ارجو رضوانك لا ارجو ذلك بعملي
فقد عجز عني عملي فكيف ارجو ما قد عجز عني اشكو اليك
فاقتي وضعف قوتي واسرافي في امري وكل ذلك
من عندي وما انت اعلم به مني فاكفني ذلك كله
اللهم اجعلني من رفقاء محمد حبيبك وابراهيم
خليلك ويوم الفزع الاكبر من الامنين فامني و
بتيسيرك فيسر لي وبالظلال فظللني وبمفازة من
النار فنجني لا تمسني السوء ولا تخزني ومن الدنيا
فسلمني ونجني يوم القيامة فلقني وبذكرك فذكرني

وللیسرى فیسرنی وللعسرى فجنبنی وللصلوة والزكوة
ما دمت حیا فالهمنی ولعبادتك فقونی وفی الفقه
ومرضاتك فاستعملنی ومن فضلك فارزقنی ویوم القیمة
فبیض وجهی وحسابا یسیرا فحاسبنی وبقبیح عملی فلا
تفضحنی وبهداك فاهدنی وبالقول الثابت فی الحیوة
الدنیا والآخرة فثبتنی وما احببت فحببه الی وما
كرهت فبغضه الی وما اهمنی من امر الدنیا والآخرة
فاكفنی وفی صلاتی وصیامی ودعائی ونسكی وشكری
ودنیای وآخرتی فبارك لی وفی المقام المحمود فابعثنی
وسلطانا نصیرا فاجعل لی وظلمی وجهلی واسرافی فی
امری فتجاوز عنی ومن فتنة المحیا والممات فخلصنی و
من الفواحش ما ظهر منها وما بطن فنجنی ومن اولیائك

یوم

یوم القیمة فاجعلنی وادم لی صلاح الذی اتیتنی
وبالحلال عن الحرام فاغننی وبالطیب عن الخبیث
فاكفنی اقبل بوجهك الكریم الی ولا تصرفه عنی والی
صراطك المستقیم فاهدنی ولما تحب وترضى فوفقنی
اللهم انی اعوذ بك من الریاء والسمعة والكبریاء
والتعظیم والخیلاء والفخر والبذخ والاشر والبطر
والاعجاب بنفسی والجبریة رب فنجنی واعوذ بك
من العجز والبخل والحرص والمنافسة والغش واعوذ
بك من الطمع والطبع والهلع والجزع والزیغ والقمع
واعوذ بك من البغی والظلم والاعتداء والفساد والفجور
والفسوق واعوذ بك من الخیانة والعدوان والطغیان
رب واعوذ بك من المعصیة والقطیعة والسیئة والفواحش

والذنوب واعوذ بك من الاثم والمآثم والحرام و
المحرم والخبيث وكل ما لا تحب رب اعوذ بك من
شر الشيطان وبغيه وظلمه وعداوته وشركه وزبانيته
وجنده واعوذ بك من شر ما خلقت من دابة وهامة
او جن او انس مما يتحرك واعوذ بك من شر ما ذرأ
في الارض وما يخرج منها واعوذ بك من شر كل كاهن
وساحر وراكن ونافث وراق واعوذ بك من شر كل
حاسد وباغ وطاغ ونافس وظالم ومتعد وجائر
واعوذ بك من العمى والصمم والبكم والبرص والجذام
والشك والريب واعوذ بك من الكسل والفشل و
العجز والتفريط والعجلة والتضييع والتقصير والابطاء
واعوذ بك رب من شر ما خلقت في السموات والارض

وما بينهما

وما بينهما وما تحت الثرى رب اعوذ بك من الفقر
والفاقة والحاجة والمسكنة والضيقة والعائلة
واعوذ بك من القلة والذلة واعوذ بك من الضيق
والشدة والقيد والحبس والوثاق والسجون والبلاء
وكل مصيبة لا صبر لي عليها امين رب العالمين اللهم
اعطنا كل الذي سئلناك وزدنا من فضلك على قدر
جلالك وعظمتك بحق لا اله الا انت العزيز الحكيم

چهل ونهم در مهج نقل كرده كه ابو حمزه ثمالى رحمه الله
گفت دست پسرم شكست واو را بنزد يحيى بن عبد الله
مجبر دادم نظر كرد بر ان وگفت بسيار بد شكسته است
بعد از ان بفرمود كه دستمال وخرقه بيا وردند او را ببندد
در همان ساعت متذكر شدم دعاى على بن الحسين زين

العابدین علیه‌السلام را پس کرفتم دست پسر را و خواندم
دعا را بر آن و مسح کردم بدست خود بشکست شکست
خوب شد باذن خدا و یحیی از غرفه پایین آمد شکستی ندید
کفت دست دیکر زا بده و در آن هم شکستی ندید کفت سبحان الله
من حالا در این شکست بسیار بعدی دیدم پس این چه حالتست
و این از سحرشما جماعت شیعه تعجب نیست کفتم مادرت بتو
کم نه کند این سحر نیست بلکه من متذکر شدم دعایی را که
از مولای خود علی بن الحسین علیهما السلام شنیده بودم
و از او خواندم کفت تعلیم کن آن دعا را بمن کفتم بعد از آنکه
شنیدم از تو آن سخنی که کفتی دعا را بتو تعلیم میکنم هرکز
نخواهد شد کرامتی بتو نماند و تو از اهل آن دعا نیستی
حمران بن اعین کفت بابی حمزه کفتم ترا بخدا قسم میدهم

که

که آن دعا را بمن تعلیم کن کفت سبحان الله من اینها را بشما
نقل نکردم مکر برای اینکه آن دعا را بشما تعلیم کنم بنویسید
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ یَا حَیُّ قَبْلَ کُلِّ حَیٍّ یَا حَیُّ بَعْدَ کُلِّ
حَیٍّ یَا حَیُّ مَعَ کُلِّ حَیٍّ یَا حَیُّ حِینَ لَا حَیَّ یَا حَیُّ یَبْقَی وَیَفْنَی
کُلُّ حَیٍّ یَا حَیُّ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ یَا حَیُّ یَا کَرِیمُ یَا مُحْیِیَ
الْمَوْتٰی یَا قَائِمُ عَلٰی کُلِّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ إِنِّی أَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ
وَأَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ وَأَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِجُودِکَ وَکَرَمِکَ وَ
رَحْمَتِکَ الَّتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ وَأَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ وَأَتَوَسَّلُ
إِلَیْکَ بِحُرْمَةِ الْقُرْآنِ وَبِحُرْمَةِ الْإِسْلَامِ وَشَهَادَةِ أَنْ لَا
إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَکَ لَا شَرِیکَ لَکَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُکَ
وَرَسُولُکَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ وَأَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ وَأَسْتَشْفِعُ
إِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِیمًا وَ

امير المؤمنين علي ابن ابي طالب وفاطمة الزهراء والحسن
والحسين عبديك وامينيك وحجتيك على الخلق
اجمعين وعلي بن الحسين زين العابدين ونور
الزاهدين ووارث علم النبيين والمرسلين والامام
الخاشعين وولي المؤمنين والقائم في خلقك اجمعين
وباقر علم الاولين والاخرين والدليل على امر
النبيين والمرسلين والمقتدي بآبائه الصالحين
وكهف الخلق اجمعين وجعفر بن محمد الصادق من
اولاد النبيين والمقتدي بآبائه الصالحين والبارّ
من عترة البررة المتقين ولي دينك وحجتك على
العالمين وموسى بن جعفر العبد الصالح من اهل
بيت المرسلين ولسانك في خلقك اجمعين والناطق

بامرك وحجتك على بريتك وعلي بن موسى الرضا
المرتضى الزكي المصطفى المخصوص بكرامتك
والداعي الى طاعتك وحجتك على الخلق اجمعين
ومحمد بن علي الرشيد القائم بامرك الناطق بحكمك
وحقك وحجتك على بريتك ووليك وابن اوليائك
وحبيبك وابن احبائك وعلي بن محمد السراج
المنير والركن الوثيق القائم بعدلك والداعي الى
دينك ودين نبيك وحجتك على بريتك والحسن بن
علي عبدك ووليك وخليفتك المؤدي عنك في
خلقك عن آبائه الصادقين وبحق خلف الائمة الماضين
والامام الزكي الهادي المهدي الحجة بعد آبائه على
خلقك المؤدي عن نبيك ووارث علم الماضين

مِنَ الوَصِيّينَ المَخصُوصِ لِلدّاعي إلى طاعَتِكَ وَطاعَةِ
آبائِهِ الصّالِحينَ يا مُحَمَّدُ يا أبا القاسِمِ يا أبي أنتَ
وَأُمّي إلى اللهِ أتَشَفَّعُ بِكَ وَبِالأئِمَّةِ مِن وُلدِكَ وَ
بِعَلِيٍّ أميرِ المُؤمِنينَ وَفاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَينِ وَعَلِيِّ
بنِ الحُسَينِ وَمُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ وَجَعفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بنِ
جَعفَرٍ وَعَلِيِّ بنِ مُوسى وَمُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ وَعَلِيِّ بنِ مُحَمَّدٍ
وَالحَسَنِ بنِ عَلِيٍّ وَالخَلَفِ القائِمِ المُنتَظَرِ اللّهُمَّ فَصَلِّ
عَلَيهِم وَعَلى مَنِ اتَّبَعَهُم وَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
صَلوةَ المُرسَلينَ وَالصِّدّيقينَ وَالصّالِحينَ صَلوةً
لا يَقدِرُ عَلى إحصائِها غَيرُكَ اللّهُمَّ ألحِقْ أهلَ بَيتِ
نَبِيِّكَ وَذُرِّيَّتَهُم وَشيعَتَهُم بِنَبِيِّكَ سَيِّدِ المُرسَلينَ
وَألحِقنا بِهِم مُؤمِنينَ مُحِبّينَ فائِزينَ مُتَّقينَ صالِحينَ

خاشعین

از میبرد و آن ضرر است برای داخل شدن بر سلطان
و ضرر است از شر شیطان پس بخوانید آن را در شدتها
پس اگر محزونی آن را بخواند خدا حزن او میبرد و اگر محبوسی
آن را بخواند از زندان نجات یابد و باین دعا حاجتها بر آورده
میشود مبادا تو باین دعا بر هر کس که باشد نفرین کنی که سرعت
این دعا از تیر نفوذ کننده زیادتر است و دعا اینست
بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ اللّهُمَّ يا صَريخَ المَكروبينَ وَيا مُجيبَ
دَعوَةِ المُضطَرّينَ يا كاشِفَ الكَربِ العَظيمِ يا أرحَمَ
الرّاحِمينَ اكشِفْ كَربي وَهَمّي فَإنَّهُ لا يَكشِفُ الكَربَ إلّا
أنتَ فَقَد تَعرِفُ حالي وَحاجَتي وَفَقري وَفاقَتي فَاكفِني
ما أهَمَّني وَما غَمَّني مِن أمرِ الدُّنيا وَالآخِرَةِ بِجودِكَ وَكَرَمِكَ
اللّهُمَّ بِنورِكَ اهتَدَيتُ وَبِفَضلِكَ استَغنَيتُ وَفي

بنعمتك أصبحت وأمسيت ذنوبي بين يديك أستغفرك
وأتوب إليك اللهم إني أسألك من حلمك لجهلي
ومن فضلك لفاقتي ومن مغفرتك لخطاياي اللهم
إني أسألك الصبر عند البلاء والشكر عند الرخاء
اللهم اجعلني أخشاك إلى يوم ألقاك حتى كأني أراك
اللهم أوزعني أن أذكرك كيلا أنساك ليلا ولا نهارا
ولا صباحا ولا مساء آمين رب العالمين اللهم إني
عبدك ابن أمتك ناصيتي بيدك ماض في حكمك
عدل في قضاؤك تجزي في فضلك وعطائك اللهم
إني أسألك بكل اسم هو لك سميت به نفسك أو أنزلته
في كتابك أو علمته أحدا من خلقك أو استأثرت
به في علم الغيب عندك أن تصلي على محمد وآل محمد

وأن تجعل القرآن ربيع قلبي ونور بصري وجلاء
حزني وذهاب همي اللهم إني أسألك يا أكبر من كل
كبير يا من لا شريك له ولا وزير يا خالق الشمس والقمر
المنير يا عصمة الخائفين ويا جار المستجيرين ويا مغيث
المظلوم الحقير ويا رازق الطفل الصغير ويا مغني البائس
الفقير يا جابر العظم الكسير يا مطلق المكبل الأسير يا
قاصم كل جبار عنيد اجعل لي من أمري فرجا ومخرجا
ويسرا وارزقني من حيث أحتسب ومن حيث لا أحتسب
إنك سميع الدعاء يا ذا الجلال والإكرام اللهم إنك
عفو تحب العفو فاعف عني اللهم إنك محسن تحب
الإحسان فأحسن إلي اللهم إنك رحيم تحب الرحمة
فارحمني اللهم إنك لطيف تحب اللطف فالطف بي

يا مقيل عثرتي ويا راحم عبرتي ويا مجيب دعوتي أسألك
الخير كله وأعوذ بك من الشر كله ما أحاط به علمك
يا غياث من لا غياث له ويا ذخر من لا ذخر له ويا
سند من لا سند له اغفر لي علمك في وشهادتك
على نيّاتك تثبيت لسعة رحمتك الرحمن الرحيم اللهم
إني أسألك الثبات في الأمر والعزيمة على الرشد
وأسألك شكر نعمتك وأسألك حسن عبادتك و
أسألك قلبا سليما ولسانا صادقا وأسألك من خير
ما أعلم ومن خير ما لا أعلم إنك تعلم ما لا أعلم وأنت
علام الغيوب اللهم بك أصبحنا وبك أمسينا وبك
نصبح وبك نمسي وبك نحيى وبك نموت وعليك
نتوكل وإليك النشور ولا حول ولا قوة إلا بالله

العلي

العلي العظيم وأشهد أن لا إله إلا الله أحدا صمدا
لم يتخذ صاحبة ولا ولدا أفرأيت من اتخذ إلهه
هواه وأضله الله على علم وختم على سمعه وقلبه
وجعل على بصره غشاوة فمن يهديه من بعد الله
أفلا تذكرون اللهم اطمس على أبصار أعدائنا
كلهم من الجن والإنس واجعل على بصرهم غشاوة واختم
على قلوبهم وأخرج ذكري من قلوبهم واجعل بيني و
بين عدوي حجابا وحصنا حصينا منيعا لا يروم سلطان
ولا شيطان ولا جن اللهم إني أدرأ بك في نحره و
أستعيذ بك من شره وأستعين بك عليه فاكفني كيف
شئت وأنى شئت اللهم لك الحمد وأنت المستعان
وبك المستغاث وإليك المشتكى ولا حول ولا قوة

إلا بالله العلي العظيم اللهم اجعل صدر يومي هذا
فلاحا وأوسطه صلاحا وآخره نجاحا اللهم اجعل
لي في صدر جميع ولد آدم وحواء والجن والإنس و
الشياطين والمردة رأفة ورحمة خيرهم بين أعينهم
وشرهم تحت أقدامهم وبالله أستعين عليهم أن يفرط
على أحد منهم أو أن يطغى عز جارك وجل ثناؤك
ولا إله غيرك وحدك لا شريك لك صل على محمد وآل
محمد وارزقني الخير كله ما أحاط به علمك يا حنان يا
منان يا ذا الجلال والإكرام والحمد لله على آلائه وأحمده
على نعمائه وأشكره على بلائه وأومن بقضائه الذي
لا هادي لمن أضل ولا خاذل لمن نصر وأشهد أن
لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا

عبده ورسوله المصطفى وأمينه المرتضى انتجبه و
جاه واختاره وارتضاه صلى الله عليه وآله وسلم
اللهم إني أسألك إيمانا صادقا ليس بعده كفر و
رحمة أنال بها شرف كرامتك في الدنيا والآخرة
تباركت ربنا وتعاليت تم نورك ربي فهديت وعظم
حلمك ربي فعفوت فلك الحمد وجهك أكرم الوجوه
وجاهك أفضل الجاه وعطيتك أرفع العطايا وأهناها
تطاع ربنا فتشكر وتعصى ربنا فتغفر لمن تشاء
تجيب دعوة المضطر إذا دعاك وتكشف الضر و
تشفي السقيم وتغفر الذنب العظيم لا يحصي نعماءك
أحد ربنا فلك الحمد حمدا أبدا لا يحصى عدده ولا
يضمحل سرمده حمدا كما حمده الحامدون من عبادك

وفر
الاولين والاخرين اللهم اني اسئلك النصيب الا
من الجنة واسئلك الهدى والتقى والعافية والبشرى
عند انقطاع الدنيا اللهم اني اسئلك تقوى لا ينفد
وفرجا لا ينقطع وتوفيق الحلم ولباس التقوى وزينة
الايمان ومرافقة نبيك محمد صلى الله عليه واله في اعلى
جنة الخلد يا بادئ لا بدء له ويا دائم لا نفاد له يا حي
يا محيي الموتى يا قائم على كل نفس بما كسبت اسئلك
الهدى والتقى والعافية والغنى والتوفيق لما تحب
وترضى يا ارحم الراحمين اللهم اني اسئلك برحمتك
التي وسعت كل شيء وبعزتك التي قهرت كل شيء و
بعظمتك التي ذل لها كل شيء وبقوتك التي لا يقوم
لها شيء وبسلطانك الذي علا كل شيء وبعلمك الذي

احاط

احاط بكل شيء وباسمك الذي يبيد كل شيء و
بوجهك الباقي بعد فناء كل شيء وبنور وجهك
الذي اضاء له كل شيء ان تغفر لي كل ذنب و
تمحو عني كل خطيئة وان توفقني لما تحب منا وترضى
وان تكفيني ما اهمني وما غمني من امر الدنيا والاخرة
وان ترزقني جمل الخير كله مما احاط به علمك امين
رب العالمين وصلى الله على محمد واله الطاهرين
پنجاه ویکم در مصباح از ابوحمزه ثمالی روایت کرده که گفت
اذن خواستم از ابوجعفر علیه السلام که بخدمتش مشرف شوم
پس آن حضرت بیرون تشریف آورد و لبهایش حرکت می‌کرد
فرمود مبهوت شدی و متحیر ماندی از این یا ثمالی گفت
عرض کردم بلی فدایت شوم فرمود بدرستی من قسم بخدا تکلم

کردم بکلامی که تکلم نمیکند باو احدی هرگز مگر اینکه خدا
کافی میشود برو چیزی را که مطلوب و مهم اوست از امر دنیا
و آخرت او گفت عرض کردم بابا خدا مرا فدای تو کند تعلیم کن
آنرا بمن آنحضرت فرمود بلی هرکس بخواند وقت بیرون آمدن
از منزل خود بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ حَسْبِيَ اللّٰهُ تَوَكَّلْتُ
عَلَى اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ خَيْرَ اُمُورِي كُلِّهَا وَاَعُوذُ
بِكَ مِنْ خِزْيِ عَذَابِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ پنجاه ویکم در همان کتاب از عبدالله
بن عبدالرحمن نقل کرده گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام
بمن فرمود میخواهی تعلیم کنم بتو دعائی را که میخوانیم آنرا ما
اهل بیت وقتیکه از امری محزون شویم یا از شر سلطانی بترسیم
و خدا کفیل میشود برما از آن یعنی خدا حزن ما را میبرد
و نمی گذارد شر سلطان بما رسد عرض کردم بلی یا ابن رسول الله

پدر

پدر و مادرم فدای تو شود فرمود بگو یا کائناً قبل کل
شیء صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا
مطلب خود را ذکر میکنی پنجاه و سیوم در همان کتاب از ربیع
حاجب نقل کرده گفت بحج میرفتیم با منصور در راه بمن گفت
وقتیکه بمدینه رسیدیم جعفر بن محمد علیهما السلام را بخاطر
من بیاور قسم بخدا او را غیر از من کسی دیگر نخواهد کشت
بترس از اینکه او را بخاطر من نیاوری میگوید وقتیکه بمدینه
رسیدیم خدا مشغولم ساخت و او را از خاطر من برد وقتیکه
بمکه رسیدیم منصور گفت بر من امر کرده بودم جعفر بن
محمد را در مدینه بخاطر من بیاوری گفتم فراموش کردم گفت
وقتیکه بمدینه مراجعت کردیم او را بخاطر من بیاور لابد من
خواهم او را کشت اگر بخاطر من نیاوری گردنت را میزنم بعد از آن

بهمراهان و غلامهای خود سپردم هنگام دخول مدینه
جعفر بن محمد را بخاطر من آورید می گویید اصحاب و غلامان من
آن حضرت را ذکر میکردند در هر منزل که داخل آنجا میشدیم
وقتیکه بمدینه رسیدیم رفتم نزد منصور در پیش روی
او ایستادم و گفتم یا امیر المؤمنین جعفر بن محمد پس منصور
خندید و گفت برو ای ربیع و او را بیاور و او را کشان کشان
میآوری می گوید من قبول کردم آمدم و من در حال عظیمی بودم
از مرتکب شدن این امر و آمدم نزد امام صادق جعفر بن محمد
صلی الله علیه و آله و آنحضرت در وسط خانه نشسته بود عرض
کردم فدایت شوم منصور ترا می خواهد گفت سمعا و طاعة
بعد از آن برخواست و آن حضرت همراه راه میرفت عرض کردم
یا ابن رسول الله امر کرده است مرا که ترا کشان ببرم فرمود

امتثال

امتثال کن ای ربیع با نچه مأموری پس گرفتم آستینش
و میکشیدم او را می بردم وقتیکه داخل کردم آنحضرت را
بمنصور دیدم منصور در بالای تخت خود نشسته و
در دستش عمودی بود از آهن و میخواست آنحضرت را
با آن عمود بکشد و نظر کردم بر جعفر بن محمد علیه السلام دیدم
که لبهایش حرکت میکند گویا دعائی میخواند و نفهمیدم
که آنحضرت چه می خواند لکن شکی نداشتم در اینکه آن ملعون
آنحضرت را خواهد کشت و من ایستادم با نها نظر میکردم
وقتیکه آنحضرت بمنصور نزدیک شد منصور گفت نزدیک
بیا یا ابن عم و غضبش رفت و آنحضرت را نزدیک برد تا با خود
در تخت نشانید بعد از آن گفت ای غلام حقه را بیاور
و در آن حقه ظرفی غالیه بود و غلام حقه را آورد و بدست

کرد

خود با نحضرت حالید بعد از ان حضرت را سوار استری
ویك بدره با نحضرت پول داد و خلعت داد و اذن
داد که انحضرت مراجعت کند وقتیکه انحضرت از پیش
او بر خواست من هم همراه او امدم تا رسید بخانه اش
عرض کردم با نحضرت یابن رسول الله پدر و مادرم فدای
تو شود من شك نداشتم در اینکه او در همان ساعة
کرتن دا و میرسی او ترا خواهد کشت و دیدم وقت
داخل شدن لبهایت حرکت میکرد چه میخواندی فرمود
بلی یا ربیع من میخواندم حَسْبِیَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِینَ
حَسْبِیَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِینَ حَسْبِی مَنْ لَمْ یَزَلْ
حَسْبِی حَسْبِیَ اللهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَهُوَ
رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ حَسْبِیَ الَّذِی لَمْ یَزَلْ حَسْبِی

حسبی

حَسْبِی حَسْبِی حَسْبِیَ اللهُ وَنِعْمَ الْوَکِیلُ اَللّٰهُمَّ احْرُسْنِی
بِعَیْنِكَ الَّتِی لَا تَنَامُ وَاکْنُفْنِی بِرُکْنِكَ الَّذِی لَا یُرَامُ
وَاحْفَظْنِی بِعِزِّكَ وَاکْفِنِی شَرَّهُ بِقُدْرَتِكَ وَمُنَّ عَلَیَّ
بِنَصْرِكَ وَاِلَّا هَلَکْتُ وَاَنْتَ رَجَائِی اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَجَلُّ
وَاَجْبَرُ مِمَّنْ اَخَافُ وَاَحْذَرُ اَللّٰهُمَّ اَدْرَأُ بِكَ فِی
نَحْرِهِ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَاَسْتَعِینُكَ عَلَیْهِ
وَاَسْتَکْفِیكَ اِیَّاهُ یَا کَافِیَ مُوسیٰ فِرْعَوْنَ وَمُحَمَّدٍ صَلَّی الله
عَلَیْهِ وَآلِهِ الْاَحْزَابَ الَّذِینَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ اِنَّ النَّاسَ
قَدْ جَمَعُوا لَکُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ اِیمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا
اللهُ وَنِعْمَ الْوَکِیلُ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللهِ وَفَضْلٍ
لَمْ یَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللهِ وَاللهُ ذُو
فَضْلٍ عَظِیمٍ اُولٰئِكَ الَّذِینَ طَبَعَ اللهُ عَلیٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ

وأبصارهم وأولئك هم الغافلون لا جرم أنهم
في الآخرة هم الأخسرون وجعلنا من بين أيديهم
سدا ومن خلفهم سدا فأغشيناهم فهم لا يبصرون
پنجاه و چهارم در مهج الدعوات از ابی عبد الله علیه السلام
روایت کرده که آن حضرت فرمود انا انزلناه فی لیلة القدر را
خواندم وقتیکه بر منصور داخل شدم و او اراده داشت
که مرا بکشد خدای تعالی مانع شد با و و مرا نکشت و وقتیکه
آنحضرت خواند سورهٔ انا انزلناه را هنگامیکه منصور
به آنحضرت نظر کرد از نزد او بیرون نرفت مگر اینکه منصور
با آنحضرت مهربانی نمود و عرض کردند به آنحضرت که به چه چیز
احتراس کردی از و فرمود بالله و بخواندن انا انزلناه
فی لیلة القدر بعد از آن گفتم یا الله یا الله هفت مرتبه الی

الشفع

الشفع بمحمد صلی الله علیه و آله و ان تغلبه لی پس
هر کس مبتلا شود بمثل این پس بکند مثل آنچه من کردم
هر گاه این بود که ما سورهٔ انا انزلناه را میخوانیم و آنرا مکرر میکنیم
شیعههای خود را بخوانند آن هر اینه مردم انکار امیر بودند
ولکن قسم بخدا که آن کهف و پناه است برای اهل آن پنجاه و پنجم
در همان کتاب روایت کرده که منصور نازل شد بربذه
و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در ربذه بود و قسم خورد
که او را بکشد بعد از آن امر کرد با براهیم بن جبله که بیرون
و رختهای آنحضرت را جمع بکنی بگردنش دار و او را کشان کشان
بیاوری میگوید که آنحضرت را در مسجد ابی ذر پیدا کردم و من
حیا کردم که بعمل آرم با آن حضرت بر آنچه مامور بود از
آستین گرفتم و گفتم امیر المؤمنین ترا میخواهد پس آنحضرت

فرمود انّا لله و انّا اليه راجعون بگذار تا دو رکعت نماز
خواهم بعد از آن آنحضرت بسيار گريست من در پشت
او بودم بعد از آن خواند اللّهمّ انت ثقتي في كلّ كرب
ورجائي في كلّ شدّة وانت لي في كلّ امر نزل بي
ثقة وعدّة فكم من كرب يضعف عنه الفؤاد وتقلّ
فيه الحيلة ويخذل فيه القريب ويشمت به العدوّ
وتعييني فيه الامور انزلته بك وشكوته اليك
راغبا فيه اليك عمّن سواك ففرّجته وكشفته و
كفيتنيه فانت وليّ كلّ نعمة وصاحب كلّ حسنة
ومنتهى كلّ حاجة فلك الحمد كثيرا ولك المنّ فاضلا
واين دعا از حضرت امام رضا عليه السّلم روايت شده
و در آن زيادتى هست و آن اينست بنعمتك تتمّ الصّالحات

يا معروفا

يا معروفا بالمعروف يا من هو بالمعروف موصوف
انلني من معروفك معروفا تغنيني به عن معروف
من سواك برحمتك يا ارحم الرّاحمين بعد از آن فرمود
بكن آنچه بر آن مأمورى عرض كردم نه والله نخواهم كرد
هرچند كه آن من اين باشد كه مرا خواهد كشت پس گرفتم
از دست او عبا او رفتيم ومن شك نداشتم كه او را خواهد كشت
وقتيكه بدر ستر رسيديم خواند يا اله جبرئيل وميكائيل
واسرافيل واله ابراهيم واسمعيل واسحق ومحمّد
صلّى الله عليه وآله توكّل في هذه الغداة عافيتي ولا
تسلّط عليّ في هذه الغداة احدا من خلقك بشيء لا
طاقة لي به بعد از آن ابراهيم گفت آنحضرت را داخل كردم
بر دوانيقى نشست و گفت بآنحضرت مى خواستى خروج كنى

قسم بخدا قرامی کشتم آنحضرت فرمود یا امیرالمؤمنین نکردم
با من مدارا و ملایمت کن قسم بخدا مصاحبت ما کم خواهد شد
منصور بآن حضرت گفت مراجعت کن بعد از آن منصور
بعیسی بن علی گفت از وی بپرس می خواهم مرد یا او عیسی
رفت و از آنحضرت پرسید فرمود نه من خواهم مرد

دعائی که جناب امام جعفر صادق علیه السلام خواند

وقتیکه منصور او را در دفعه چهارم خواست بکشد بروایت
ابن طاوس قدس سره اینست ترجمه قصه آنرا بطریق اختصار
بیان میکنیم ربیع حاجب روایت کرده که منصور ابراهیم بن
جبله را فرستاد که آنحضرت را از مدینه بکوفه آورد ربیع گفت
من بمنصور خبر کردم منصور مسیب بن زهیر ضبی را خواست
و با و شمشیری داد و گفت با وقتیکه جعفر بن محمد داخل شد و من باو

واشاره بتو کردم تو گردن او را بزن و من بیرون آمدم
بآنحضرت خبر دادم آنحضرت فرمود متی از این شهر کاه او مرا بتر بلند
هم راینها زایل میشود بعد از آن شروع کرد بخواندن
بجامع الستر و آن دعائیست که گذشت لکن در عبارت
فی الجمله اختلافی بود لهذا دوباره ذکر کردیم یا الٰه جبرئیل
وَمیکائیل وَاِسْرافیل وَاِلٰه اِبْراهیم وَاِسْمٰعیل وَاِسْحٰق
وَیَعْقُوبَ وَمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَعَلَیْهِمْ تَوَلَّنی
فی هٰذِهِ الْغَداةِ وَلا تُسَلِّطْ عَلَیَّ اَحَداً مِنْ خَلْقِكَ بِشَیْءٍ
لا طاقَةَ لی بِهِ بعد از آن داخل شد و لبهایش را حرکت میداد
و نفهمیدم چه می خواند دیدم منصور گویا آتشی بود می سوخت
و آبی بر وی ریختند خاموش شد منصور برخواست و دست
آنحضرت گرفت و بر تخت خود نشانید و بسیار مهربانی و

ملائمت کرد بعد از گفتگوی بسیار عطر برخواست تو دست
خود بآنحضرت عطر مالید و چهار هزار اشرفی داد در کوچ
آنحضرت را خواست نزد تخت و آنحضرت از بالای تخت
بان سوار شد و مراجعت فرمود من بآن حضرت عرض کردم
این ملعون ترا میخواست بکشد و تو وقت داخل شدن
دعائی خواندی که من آنرا نفهمیدم فرمود اینجا محل نیست
وقت خلوت بخدمت او رفتم فرمود خبر داده بمن پدرم از
جدم که جناب رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامیکه
احزاب برو جمع شدند و آنروز روز بسیار شدیدی
بود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و آنحضرت بیرون
میرفت و اندرون میآمد و باسمان نگاه میکرد و میفرمود
ضیقی ضیقی بعد از آن در اثنای شب بیرون آمد
شخصی

شخصی را دید بحذیفه گفت ببین این کیست حذیفه عرض
کرد یا رسول الله این علی بن ابیطالب است آنحضرت فرمود
یا ابا الحسن آیا نترسیدی از اینکه ترا دشمنان ببینند
گفت من نفس خود را بخشیده ام بخدا و برسول خدا و بجهت
حراست مسلمین در این شب بیرون آمده ام سخن آنها
هنوز تمام نشده بود که جبرئیل نازل شد و گفت ای محمد
جناب باری بتو سلام میرساند و میگوید موقف علی را
در این شب می بینم و هدیه فرستادم باو از مکنون علم خود
کلماتی که بان پناه برده نمی شود بخدا از شیطان مارد
و از سلطان جائر و از سوختن شدن و غرق شدن
و از زیر عمارت ماندن و از زیر دیوار ماندن و از درنده
و از دزد قاطع طریق مگر اینکه ایمن میکند خدا او را از آنها

و دعا اینست اللهم احرسنا بعینك التی لا تنام و
اکنفنا برکنك الذی لا یرام وارحمنا بقدرتك
علینا و لا تهلکنا و انت الرجاء رب کم من نعمة
انعمت بها علیّ قل لك عندها شکری و کم من
بلیة ابتلیتنی بها قل لك عندها صبری فیا من
قل عنده بنعمه شکری فلم یحرمنی و یا من قل عنده
صبری فلم یخذلنی یا ذا المعروف الدائم الذی لا
ینقضی ابدا و یا ذا النعماء التی لا تحصی عددا
اسئلك ان تصلی علی محمد و آل محمد الطاهرین و
ادرأ بك فی نحور الاعداء و الجبارین اللهم اعنی
علی دینی بدنیای و علی آخرتی بتقوای و احفظنی
فیما غبت عنه و لا تکلنی الی نفسی فیما حضرته یا من

لا

لا تنقصه المغفرة و لا تضره المعصیة اسئلك فرجا
عاجلا و صبرا جمیلا و رزقا واسعا و العافیة من جمیع
البلاء و الشکر علی العافیة یا ارحم الراحمین دیگر نفع
والله مجرب است منصور خواست که امام را بکشد از عباس بن عبد العظیم
مرویست که من هر شب که میخواستم از دکانم بخانه روم این
دعا را میخواندم یک شب فراموش کردم و نخواندم در اثنای
شب از خواب بیدار شدم و بخاطرم آمد که من دعا را در
دکان نخوانده ام و دعا را در رختخواب خود خواندم و کلید
آن تعویذ نمودم و بدست خود بسمت دکانم اشاره نمودم
صبح وقتیکه بدکان آمدم مردی در میان دکان دیدم
در دکان بستر بود پرسیدم از او که در اینجا چه کار میکنی
و تو کیستی گفت بدکان تو داخل شدم که از آن چیزی بدزدم

وهر وقت که خواستم از دکان بیرون روم پیش روی من
دیواری از آهن پیدا شد ونتوانستم از دکان چیزی
ببرم مؤلف گوید میگوید که این حرز جلیلی است ودر اخطار مخوف
تأثیر غریبی وکرامتهای عجیبی از آن مشاهده کرده ام که
ذکر آنها باعث طول است پنجاه وهفتم دعایی که جناب امام
جعفر صادق علیه السلام خواند وقتیکه منصور او را در دفعه پنجم
میخواست بکشد ونتوانست بروایت رضی الدین بن طاوس
رحمه الله اینست وقصه آن چون طولی داشت لهذا ذکر نکردم
هر کس که خواسته باشد در مهج الدعوات مذکور است ملاحظه
کند ربیع میگوید بخدمت آن حضرت عرض کردم وقتیکه
بمجلس خانه رسیدی دعائی خواندی نفهمیدم که چه خواندی
آنحضرت فرمود آن دعای رسول الله صلی الله علیه واله بود

روز

روز احزاب پدرم از پدرش از جدش از امیر المؤمنین
صلوات الله علیه واله از رسول الله صلی الله علیه واله وسلم
روایت کرده فرمود که روز احزاب مدینه مثل اکلیل بود
از لشکر مشرکین وتزلزل واضطرابی در مسلمین بود پس
جناب پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم این دعا را خواند این
دعا را وقتیکه از امری محزون میشد دعا اینست اَللّهُمَّ
احْرُسْنی بِعَیْنِکَ الَّتی لا تَنامُ وَاکْنُفْنی بِرُکْنِکَ الَّذی لا
یُضامُ وَاغْفِرْ لی بِقُدْرَتِکَ عَلَیَّ رَبِّ لا اَهْلِکُ وَاَنْتَ
الرَّجاءُ اَللّهُمَّ اَنْتَ اَعَزُّ وَاَکْبَرُ مِمّا اَخافُ وَاَحْذَرُ بِاللّهِ
اَسْتَفْتِحُ وَبِاللّهِ اَسْتَنْجِحُ وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ
وَآلِهِ اَتَوَجَّهُ یا کافِیَ اِبْراهیمَ نُمْرُودَ وَمُوسی فِرْعَوْنَ
اِکْفِنی ما اَنَا فیهِ اَللّهُ اَللّهُ رَبّی لا اُشْرِکُ بِهِ شَیْئاً

حَسْبِیَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِینَ حَسْبِیَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِینَ
حَسْبِیَ الْمَانِعُ مِنَ الْمَمْنُوعِینَ حَسْبِیَ مُذْ قَطُّ حَسْبِیَ اللهُ
لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ
پنجاه و هشتم رضی الدین بن طاوس قدس سره در مهج الدعوات
بسند خود از ربیع نقل کرده که منصور مرا خواست و گفت
نمی بینی آن سید تو جعفر بن محمد بما چه میرسد والله من
او را استیصال میکنم بعد از آن یک نفر از قواد خود را خواست
گفت با هزار نفر بمدینه رو سر جعفر ابن محمد و پسر او موسی
بن جعفر را بیاور و در این دفعه هم بود که آن ملعون
قصد کشتن آنحضرت را کرد قائد در همان ساعت بیرون رفت
و بمدینه رسید و با آنحضرت خبر آوردند و آنحضرت امر کرد
دو نفر شتر آوردند و آنها را در در خانه بستند و اولاد

خود موسی و اسمعیل و محمد و عبدالله را جمع کرد و در محراب
نشست و چیزی میخواند ابو نصر مرویست که سید من
موسی بن جعفر بمن خبر داد که قائد هجوم بر آنحضرت و
دیدم آنحضرت چیزی می خواند قائد با همراهان رسیدند
قائد گفت سر این دو نفر ایستاده را ببرید و سر آنها را بریدند
و برگشتند بمنصور وقتیکه نزد او رسیدند منصور نگاه کرد
بر کیسه که در آن سرها بود دید سر شتر است منصور گفت چه
چیز است این قائد گفت بسرعت داخل خانه شدم و در آنخانه
دو شخص ایستاده بود بنظرم یکی جعفر و یکی موسی آمد سرهای
آنها را بریدم و آوردم منصور گفت پنهان دار این را تا منصور
زنده بود بکسی نگفتم ربیع گفت سوال کردم از موسی بن
جعفر علیهما السلام از دعائیکه آنحضرت خوانده بود فرمود که من

سوال کردم از پدرم از آن دعا آن حضرت فرمودند دعاء
حجابت از جمیع اعداء بسم الله الرحمن الرحیم و اذا قرأت
القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخرة
حجابا مستورا و جعلنا علی قلوبهم اکنة ان یفقهوه
و فی آذانهم وقرا و اذا ذکرت ربک فی القرآن وحده
ولوا علی ادبارهم نفورا اللهم انی اسئلک بالاسم
الذی به تحیی و تمیت و ترزق و تعطی و تمنع یا ذا
الجلال و الاکرام اللهم من ارادنا بسوء من جمیع خلقک
فاعم عنا عینه و اصمم عنا سمعه و اشغل عنا قلبه و
اغلل عنا یده و اصرف عنا کیده و خذه من بین یدیه
و من خلفه و عن یمینه و عن شماله و من تحته و من
فوقه یا ذا الجلال و الاکرام بیجاه و نهم در مهج الدعوات

باسناد

باسناد صحیح از عبدالله بن مالک خزاعی روایت کرده گفت
هرون مرا خواست و گفت چه طور هستی با محل اسرار بودن
خود گفتم یا امیر المؤمنین من نیستم مگر بنده از بندهای
تو گفت برو بآن حجره و ببین شخصیکه در آن حجره است و او را
محافظت کن تا بوقتیکه من از و سوال کنم گفت من داخل
حجره شدم دیدم موسی بن جعفر علیه السلام در آن حجره است
سلام کردم بآن حضرت و او را سوار کردم بر مرکب خود و بردم
منزل خود و او را در حجره خانه خود در را و طاق گذاشتم و در
آنرا قفل کردم و کلید آنرا خودم نگاه داشتم و خودم مباشر
خدمت آنحضرت بودم مدتی ازین گذشت وقتی هرون
مرا خواست دیدم هرون نشسته و در سمت راست او رخت
خوابی هست و در سمت چپ او رخت خوابی هست سلام کردم

گفت ودیعه‌ٔ او را چه کردی کلام او را نفهمیدم گفت صاحب تو
در چه حال است گفتم خوب است گفت برو سه هزار درهم
باو بده و بگذار برود بمنزل و نزد عیال خود پس برخواستم
و خواستم برگردم گفت دانستی سبب این چه شد گفتم نه گفت
خوابیدم در رختخوابیکه در سمت راست است در خواب
دیدم شخصی میگوید یا هرون موسی بن جعفر را رها کن از
خواب بیدار شدم گفتم شاید در فکر آنحضرت بودم این از آن
راه بود برخواستم در رختخواب دیگر خوابیدم همان شخص را
بعینه دیدم گفت یا هرون ترا امر کردم موسی بن جعفر را رها کن
و تو نکردی پس بیدار شدم و تعوذ نمودم از شیطان بعد از
آن برخواستم در رختخواب که بالای آن نشسته‌ام خوابیدم
دیدم همان شخص را و در دستش حربه هست گویا از طرف مشرق

وآخرش

وآخرش در مغرب است و اشاره بسوی من کرد و گفت والله
یا هرون اگر موسی بن جعفر را رها نکنی این حربه را بسینهٔ تو
میگذارم و از پشت تو بیرون می‌آورم پس من ترا آوردم
برو امر مرا بجا آور و این را بر هیچ کس ظاهر مکن اگر ظاهر کنی
ترا خواهم کشت گفت برگشتم بمنزل خود و در حجره را وا کردم
دیدم موسی بن جعفر علیهما السلام در سجده خوابیده است
و نشستم تا اینکه بیدار شد و سرش را برداشت و گفت یا با
عبدالله بکن هر آنچه مامور بآن عرض کردم ای مولای من
سوال میکنم از تو بخدا و بحق جدت رسول الله صلی الله علیه و آله
آیا دعا کردی بخدای عز و جل در این روز بفرج فرمود بلی
من صلوة مفروضه را بجا آوردم و سجده کردم و در سجده
بخواب رفتم جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله را دیدم گفت

بمن یا موسی میخواهم از حبس خلاص شوی کفتم بلی یا رسول الله
صلی الله علیک فرمود بخوان این دعا را یا سابغ النعم
یا دافع النقم یا بارئ النسم یا مجلی الهمم یا مغشی
الظلم یا کاشف الضر و الالم یا ذا الجود و الکرم یا
سامع کل صوت و یا مدرک کل فوت و یا محیی
العظام و هی رمیم و منشئها بعد الموت صل علی محمد
و آل محمد و اجعل لی من امری فرجا و مخرجا یا ذا الجلال
و الاکرام آنحضرت فرمود من خواندم این دعا را و رسول الله
صلی الله علیه و آله تلقین میکرد بمن ادا تا اینکه از تو
شنیدم حرف میزنی عرض کردم خدا دعای ترا مستجاب
کرده است بعد از ان عرض کردم بآنحضرت آنچه هرون بآن
امر کرده بود و دراهم را بآنحضرت عطا کردم و الحمد لله وحده

ششم در همان کتاب مذکور است که هنگامیکه
ابو الحسن رضا علی بن موسی صلوات الله علیهما وفات
کرد تعویذی در لباسش یافتند که در آن ذکر کرده بود
که بدرستی که آباء آنحضرت علیهم السلام میفرمودند که جد
انها امیر المؤمنین صلوات الله علیه تعویذ مینمود باین
اسماء از اعدای او و بجنبه بود این تعویذ را از غلاف
شمشیرش و در اخرش اسما خدای عز و جل هست و آنحضرت
شرط کرده بود برای اولادش و اهلش که این را بر طرف کسی
نخوانند پس بدرستیکه هرکس این دعا را خواند دعای او
محجوب نمیشود از خدای جل اسمه و آن اینست اللهم بک
استفتح و بک استنجح و بمحمد صلی الله علیه و آله اتوجه
اللهم سهل حزونته و کل حزونة و ذلل صعوبته و کل

ي وكل صعوبة واكفني مؤونته وكل مؤنة وارزقني
معرفته وودّ مواصرف عني ضره ومعرّة تبارك
تمحو ما تشاء وتثبت وعنده ام الكتاب الا
ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون
انا رسل ربك لن يصلوا اليك طه حم لا يبصرون
وجعلنا في اعناقهم اغلالا فهي الى الاذقان
فهم مقمحون وجعلنا من بين ايديهم سدا ومن
خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون اولئك
الذين طبع الله على قلوبهم وسمعهم وابصارهم
واولئك هم الغافلون لا جرم ان الله يعلم ما يسرون
وما يعلنون فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم
وتريهم ينظرون اليك وهم لا يبصرون صم بكم

عمي فهم لا يرجعون طسم تلك ايات الكتاب المبين
لعلك باخع نفسك الا يكونوا مؤمنين ان نشأ
ننزل عليهم من السماء اية فظلت اعناقهم لها
خاضعين الاسماء اللهم اني اسألك بالعين التي
لا تنام وبالعز الذي لا يرام وبالملك الذي
لا يضام وبالنور الذي لا يطفأ وبالوجه الذي
لا يبلى وبالحيوة التي لا تموت وبالصمدية التي لا تقهر
وبالديمومية التي لا تفنى وبالاسم الذي لا يرد وبا
لربوبية التي لا تستذل ان تصلي على محمد وآله
تفعل بي كذا وكذا شصت ويكم سيد بن طاوس قدس سره
ذكر كرده كه در كتاب يونس بن بكير ديدم كه او گفت سوال
كردم از سيد خود علي بن موسى الرضا عليه السلام اينكه تعليم كند

بمن دعایی کن انرا بخوانم در هر شدتی پس فرمود بمن یا یونس
حفظ بکن انچه برای تو می نویسم و بخوان انرا در هر شدتی
دعای تو مستجاب میشود و هر چه تمنای دلت بتو داده
میشود بعد از ان نوشت برای من بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم ان ذنوبی وکثرتها قد اخلقت وجهی عندک
وحجبتنی عن استیهال رحمتک وباعدتنی عن
استیجاب مغفرتک ولو لا تعلقی بآلائک وتمسکی
بالرجاء فیما وعدت امثالی من المسرفین و
اشباهی من الخاطئین واوعدت القانطین بقولک
یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا
من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه
هو الغفور الرحیم وحذرت القانطین من رحمتک

فقلت

فقلت ومن یقنط من رحمة ربه الا الضالون
ثم ندبتنا برأفتک الی دعائک فقلت ادعونی
استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی
سیدخلون جهنم داخرین الهی لقد کان الایاس
علی مشتملا والقنوط من رحمتک علی ملتحفا الهی
لقد وعدت المحسن بک ظنه ثوابا واوعدت المسیء
بک ظنه عقابا اللهم لقد امسک رمقی حسن الظن
بک فی عتق رقبتی من النار وتغمد زللی واقالة عثرتی
اللهم قولک الحق لا خلف له ولا تبدیل یوم ندعو
کل اناس بامامهم ذلک یوم النشور اذا نفخ فی الصور
وبعثر ما فی القبور اللهم انی اوفی واشهد واقر
ولا اجحد واسر واعلن واظهر بانک انت الله

لا اله الا الله الا انت وحدك لا شريك لك
وان محمدا عبدك ورسولك صلى الله عليه وآله
وان عليا امير المؤمنين سيد الاوصياء ووارث
علم الانبياء وعلم الدين ومبير المشركين ومميز المنافقين
ومجاهد المارقين امامي وحجتي وعروتي وصراطي
ودليلي وحجتي ومن لا اثق باعمالي ولو زكت ولا اراها
منجية لي ولو صلحت الا بولايته والائتمام به والاقرار
بفضائله والقبول من حملتها والتسليم لرواتها واقر
باوصيائه من ابنائه ائمة وحججا وادلة وسرجا واعلاما
ومنارا وسادة وابرارا واومن بسرهم وجهرهم وظاهرهم
وباطنهم وغائبهم وشاهدهم وحيهم وميتهم لا شك
في ذلك ولا ارتياب عند تحولك ولا انقلاب اللهم

فادعني

فادعني يوم حشري ونشري بامامتهم وانقذني بهم
يا مولاي من حر النيران وان لم ترزقني روح الجنان
فانك ان اعتقتني من النار كنت من الفائزين اللهم
وقد اصبحت يومي هذا لا ثقة لي ولا رجاء ولا لجاء
ولا مفزع ولا منجا غير من توسلت بهم اليك متقربا
الى رسولك محمد صلى الله عليه وآله ثم امير المؤمنين
علي عليه السلام والزهراء سيدة نساء العالمين
والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي
ومحمد وعلي والحسن ومن بعدهم مقيم المحجة الى الحجة
المستورة من ولده المرجو للامة من بعده اللهم
فاجعلهم في هذا اليوم وما بعده حصني من المكاره
ومعقلي من المخاوف ونجني بهم من كل عدو وطاغ

وفاسق وباغ ومن شر ما اعرف وانكر وما استتر عني
وما ابصر ومن شر كل دابة انت اخذ بناصيتها
انك على صراط مستقيم اللهم فبتوسلي بهم اليك
وتقربي بمحبتهم وتحصني بامامتهم افتح علي في هذا
اليوم ابواب رزقك وانشر علي رحمتك وحببني
الى خلقك وجنبني بغضهم وعداوتهم انك على كل
شيء قدير اللهم ولكل متوسل ثواب ولكل ذي شفاعة
حق فاسئلك بمن جعلته اليك سببي وقدمته
امام طلبتي ان تعرفني بركة يومي هذا وشهري
هذا وعامي هذا اللهم وهم مفزعي ومعونتي في
شدتي ورخائي وعافيتي وبلائي ونومي ويقظتي
وظعني واقامتي وعسري ويسري وعلانيتي وسري

واصباحي

واصباحي وامسائي وتقلبي ومثواي وسري و
جهري اللهم فلا تخيبني بهم من نائلك ولا تقطع
رجائي من رحمتك ولا تؤيسني من روحك ولا
تبتليني بانغلاق ابواب الارزاق وانسداد مسالكها
وارتتاج مذاهبها وافتح لي من لدنك فتحا يسيرا
واجعل لي من كل ضنك مخرجا والى كل سعة منهجا
انك ارحم الراحمين وصلى الله على محمد واله الطيبين
الطاهرين شصت ودوم شیخ ابو جعفر بن بابویه در عیون
اخبار رضا ذکر کرده که شخصی آمد نزد امام جعفر صادق علیه السلام
و شکایت کرد بآنحضرت از مردیکه با وظلم میکرد آنحضرت
فرمود کجایی تو از دعای مظلوم که تعلیم کرده آن دعا را
جناب پیغمبر صلی الله علیه وآله بامیر المؤمنین علیه السلام

ونخوانده است آن دعا را هیچ مظلومی بر ظالمش مگر اینکه
خدا نصرت داده بان مظلوم وکافی شده برای او ظالم
دعا اینست اللّهمّ طمّه بالبلاء طمّا وعمّه بالبلاء عمّا
وقمّه بالاذى قمّا وارمه بيوم لا معاد له وبساعة
لا مردّ لها وابح حريمه وصلّ على محمّد واهل بيته عليهم
السلام وقني شرّه واكفني امره واصرف عنّي كيده
واحرج قلبه وسدّ فاه عنّي وخشعت الاصوات للرحمن
فلا تسمع الّا همسا وعنت الوجوه للحيّ القيّوم وقد
خاب من حمل ظلما اخسؤا فيها ولا تكلّمون صه
صه صه صه صه صه صه شصت وسیم در مهج الدعوات
از کتاب فضل الدعاء سعد بن عبدالله نقل کرده که
مرویست از حضرت امام رضا علیه السلام که آن حضرت فرمود
یکی

یکی از اصحاب صحیفه پیدا کرد و آورد آن صحیفه را نزد جناب پیغمبر
صلّی الله علیه و آله پس آن حضرت مردم را بر نماز جماعت خبر کرد
واحدی نماند از مرد و زن مگر اینکه حاضر شد پس آن حضرت
بالای منبر رفت و آن کتاب را خواند و آن کتاب یوشع بن
نون وصیّ موسی علیه السلام بود و در آن نوشته شده بود که
پروردگار شما بشما رئوف و رحیم است بدانید که بهترین
بندگان خدا شخصی است که متّقی باشد پنهان و بدترین
بندگان خدا شخصی است که بد شهرت باشد بسوی او اشاره کنند
پس هر کس خواهد که نصیب او در آخرت از همه بیشتر شود
و حقوق و نعمتهای خدا را ادا کند باید در هر روز بگوید سبحان
الله کما ینبغی لله والحمد لله کما ینبغی لله ولا اله الّا الله
کما ینبغی لله ولا حول ولا قوّة الّا بالله وصلّی الله

عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَیْتِهِ النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ وَ صَلَّی اللهُ عَلیٰ
جَمِیعِ الْمُرْسَلِینَ وَ النَّبِیِّینَ حَتّٰی یَرْضَی اللهُ و انحضرت
از منبر پایین امد و مردم الحاح کردند بانحضرت در خواستن
دعا و انحضرت قدری صبر کرد بعد از ان بالای منبر رفت
و فرمود که هر کس خواهد که ثنای او و ثنای مجاهدین عالی
باشد باید این دعا را هر روز بخواند هر گاه برای او حاجتی
باشد بر اورده میشود و اگر دشمنی داشته باشد خدا دشمن
او را ذلیل میکند و شر او را از او دفع میکند و اگر قرض
باشد قرضش داده میشود و اگر غم زیادی داشته باشد
خدا غم او را می برد و کلام او آسمانها را خرق کرده در
لوح محفوظ نوشته میشود شصت چهارم سید بن طاوس
قدس سره باسناد خود از زراقه حاجب متوکل نقل کرده

واو

واو شیعه بود و گفت متوکل بر جهت محبت او بفتح ابن خاقان
و تقربها و بمتوکل زیاده از جمیع مردم و اهل و اولادش
خواست که رتبه او را بمردم ظاهر کند پس امر کرد جمیع اهل
مملکت خود را از اشراف و اولاد و غیر ایشان و وزرا و امرا
و سرکردها و سایر اهل لشکر و عظمای مردم باینکه متزین
شوند بر بهترین زینتهای خود و لباسهای فاخر خود را
بپوشند و پیاده در پیش روی او راه روند و سوار نشوند
مگر خودش و فتح بن خاقان و این امر در سر من رای بود پس
مردم همه با زینتهای خود پیاده بیرون آمدند و آن روز
روز بسیار گرمی بود و با اشراف جناب امام ابو الحسن
علی بن محمد علیهما السلام را بیرون آوردند و دشوار بود
بر انحضرت پیاده و رسید از حرارت هوا و ازدحام مردم

زراقه میگوید عرض کردم بآنحضرت که ای سید من دشوا داشت
بر من قسم بخدا آنچه بتو میرسد از این طاغیها و آن منتقم
که تو میکشی و از دست آن حضرت گرفتم و او بمن تکیه کرد
و فرمود ای زراقه ناقه صالح نزد خدا گرامی تر از من نبود
یا فرمود قدرش از من عظیمتر نبود و من در خدمت آن حضرت
بودم و از او استفاده مینمودم تا اینکه متوکل پایین آمد
و امر کرد مردم را که برون شدند و اب مردم را آوردند پس
سوار شدند و من اسب آنحضرت را آوردم و آنحضرت سوار
شدم و در خدمت او بودم تا بخانه اش و او پایین آمد
و من وداع کردم و برگشتم و در بخانه من معلمی بود برای
اولادم و شیعه و از اهل و فضل بود در وقت او را طعام
حاضر مینمودم بطعام خوردن پس او حاضر شد و هرچه

در

در روز اتفاق افتاده نقل کردم با و و معلم با من طعام
میخورد وقتیکه سخن آنحضرت را شنید دست از طعام کشید
و گفت بمن و الله این کلام را از آنحضرت شنیدم گفتم
با و قسم بخدا که من شنیدم که میفرمود پس گفت متوکل
در مملکت خود زیاده از سه روز نمیماند و هلاک میشود
و تو امر خود را ملاحظه کن و پنهان کن از اموالت هرچه
خواهی پنهان کنی و مهیا شو برین تا ضرر بتو نرسد گفتم
از کجا میگویی این را معلم گفت در قرآن قصه صالح و ناقه را
نخواندی که فرموده قال تمتعوا فی دارکم ثلثة ایام ذلک
وعد غیر مکذوب و جائز نیست که قول امام باطل شود
زراقه گفت قسم بخدا که هنوز روز سیم نرسیده بود که ریختند
منتصر با بغا و وصیف و اتراک بر متوکل و او را با فتح بن خاقان

کشتند و خدا نعمت و مملکت او را از او گرفت زرافه گوید

بعد از آن جناب امام ابو الحسن علیه السلام را دیدم و سخن

معلم را بآنحضرت نقل کردم حضرت فرمود راست گفته چون

بمن مشقت بسیاری رسید رجوع کردم بر کنیزهایی که

از پدرهایم بمن ارث مانده که آنها بهتر است بمن از قلعها

و سلاحها و پول نقد و آن دعای مظلوم بر ظالم است پس

نفرین کردم با آن دعا او را پس خدا او را هلاک کرد پس

عرض کردم ای سید من اگر رای تو هست که دادن آن بمن تعلیم

کن دعا اینست اَللّٰهُمَّ اِنّی وَفُلانٌ عَبْدانِ مِنْ عَبیدِکَ

نَواصینا بِیَدِکَ تَعْلَمُ مُسْتَقَرَّنا وَمُسْتَوْدَعَنا وَتَعْلَمُ

مُنْقَلَبَنا وَمَثْوانا وَسِرَّنا وَعَلانِیَتَنا وَتَطَّلِعُ عَلی نِیّاتِنا

وَتُحیطُ بِضَمائِرِنا عِلْمُکَ بِما نُبْدیهِ کَعِلْمِکَ بِما نُخْفیهِ وَمَعْرِفَتُکَ

وَمَعْرِفَتُکَ بِما نُبْطِنُهُ کَمَعْرِفَتِکَ بِما نُظْهِرُهُ وَلا یَنْطَوی

عَلَیْکَ شَیْءٌ مِنْ اُمُورِنا وَلا یَسْتَتِرُ دُونَکَ حالٌ مِنْ

اَحْوالِنا وَلا لَنا مِنْکَ مَعْقِلٌ یُحَصِّنُنا وَلا حِرْزٌ یُحْرِزُنا

وَلا هارِبٌ یَفُوتُکَ مِنّا وَلا یَمْتَنِعُ الظّالِمُ مِنْکَ

بِسُلْطانِهِ وَلا یَمْنَعُکَ عَنْهُ جُنُودُهُ وَلا یُغالِبُکَ عَنْهُ

مُغالِبٌ بِمَنَعَةٍ وَلا یُعازُّکَ مُتَعَزِّزٌ بِکَثْرَةٍ اَنْتَ

مُدْرِکُهُ اَیْنَ ما سَلَکَ وَقادِرٌ عَلَیْهِ اَیْنَ لَجَاَ فَمَعاذُ

الْمَظْلُومِ مِنّا بِکَ وَتَوَکُّلُ الْمَقْهُورِ مِنّا عَلَیْکَ وَرُجُوعُهُ

اِلَیْکَ یَسْتَغیثُ بِکَ اِذا خَذَلَهُ الْمُغیثُ وَیَسْتَصْرِخُکَ

اِذا قَعَدَ عَنْهُ النَّصیرُ وَیَلُوذُ بِکَ اِذا نَفَتْهُ الْاَفْنِیَةُ

وَیَطْرُقُ بابَکَ اِذا اُغْلِقَتْ دُونَهُ الْاَبْوابُ الْمُرْتَجَةُ

وَیَصِلُ اِلَیْکَ اِذا احْتَجَبَتْ عَنْهُ الْمُلُوکُ الْغافِلَةُ تَعْلَمُ

ما حل به قبل أن يشكوه إليك وتعرف ما يصلحهم
قبل أن يدعوك له فلك الحمد سميعا بصيرا لطيفا
قديرا اللهم إنه قد كان في سابق علمك وقضائك
وماضي حكمك ونافذ مشيتك في خلقك أجمعين
سعيدهم وشقيهم وبرهم وفاجرهم أن جعلت
لفلان بن فلان علي قدرة فظلمني بها وبغى علي
لمكانها وتعزز علي بسلطانه الذي خولته إياه
وتجبر علي بعلو حاله التي جعلتها له وغره املاؤك
له وأطغاه حلمك عنه فقصدني بمكروه عجزت عن
الصبر عليه وتعمدني بشر ضعفت عن احتماله ولم
أقدر على الانتصار منه لضعفي والانتصاف منه لذلي
فوكلته إليك وتوكلت في أمره عليك وتوعدته

بعقوبتك

بعقوبتك وحذرته سطوتك وخوفته نقمتك
فظن أن حلمك عنه من ضعف وحسب أن
إملاءك له من عجز ولم تنهه واحدة عن أخرى
ولا انزجر عن ثانية بأولى ولكنه تمادى في غيه
وتتابع في ظلمه ولج في عدوانه واستشرى في طغيانه
جرأة عليك يا سيدي وتعرضا لسخطك الذي لا
ترده عن القوم الظالمين وقلة اكتراث ببأسك
الذي لا تحبسه عن الباغين فها أنا ذا يا سيدي
مستضعف في يديه مستضام تحت سلطانه مستذل
بفنائه مغلوب مبغي علي مغضوب وجل خائف
مروع مقهور قد قل صبري وضاقت حيلتي وانغلقت
علي المذاهب إلا إليك وانسدت علي الجهات

الا جهتك والتبست علي اموري في دفع مكروهه
عني واشتبهت علي الاراء في ازالة ظلمه وخذلني
من استنصرته من عبادك واسلمني من تعلقت
به من خلقك طرا واستشرت نصيحي فاشار علي
بالرغبة اليك واسترشدت دليلي فلم يدلني الا
عليك فرجعت اليك يا مولاي صاغرا راغما مستكينا
عالما انه لا فرج لي الا عندك ولا خلاص لي الا بك
انتجز وعدك في نصرتي واجابة دعائي فانك قلت
وقولك الحق الذي لا يرد ولا يبدل ومن بغي
عليه لينصرنه الله وقلت جل جلالك وتقدست
اسماؤك ادعوني استجب لكم فانا فاعل ما امرتني
فاستجب لي كما وعدتني واني لاعلم يا سيدي ان لك

يوما تنتقم فيه من الظالم للمظلوم واتيقن ان لك
وقتا تاخذ فيه من الغاصب للمغصوب لانه لا
يسبقك معاند ولا يخرج عن قبضتك منابذ
ولا تخاف فوت فائت ولكن جزعي وهلعي لا يبلغان
بي الصبر على اناتك وانتظار حلمك فقدرتك يا
مولاي فوق كل قدرة وسلطانك غالب كل سلطان
ومعاد كل احد اليك وان امهلته ورجوع كل ظالم
اليك وان انظرته وقد اضرني يا سيدي حلمك
عن فلان بن فلان وطول اناتك له وامهالك
اياه وكاد القنوط يستولي علي لولا الثقة بك
واليقين بوعدك فان كان في قضائك النافذ وقدرتك
الماضية ان ينيب او يتوب او يرجع عن ظلمي او يكف

مكره عنهم وينتقل عن عظيم ما ركب فصل
على محمد وال محمد واوقع ذلك في قلبه الساعة
الساعة قبل ان ينزل نعمتك التي انعمت بها علي و
تكدّره معروفك الذي صنعته عندي وان كان
في علمك به غير ذلك من مقام على ظلمي فاسئلك يا ناصر
المظلوم المبغي عليه اجابة دعوتي فصل على محمد
واله وخذه من مامنه اخذ عزيز مقتدر وافجأه
في غفلته مفاجاة مليك منتصر واسلبه نعمته
وسلطانه وفض عنه جنوده واعوانه ومزّق
ملكه كل ممزّق وفرّق انصاره كل مفرّق
واعره من نعمتك التي لا يقابلها بالشكر وانزع
عنه سربال عزك الذي لم يجازه بالاحسان و

اقصمه

فاقصمه يا قاصم الجبابرة واهلكه يا مهلك
القرون الخالية وابره يا مبير الامم الطاغية و
اخذله يا خاذل الفئة الباغية وابتر عمره و
ابتز ملكه وعف اثره واقطع خبره واطف ناره
واظلم نهاره وكوّر شمسه وازهق نفسه و
اهشم شدته وجبّ سنامه وارغم انفه وعجل
حتفه ولا تدع له جنة الا هتكتها ولا دعامة
الا قصمتها ولا كلمة مجتمعة الا فرقتها ولا قائمة
علو الا وضعتها ولا ركنا الا وهنته ولا سببا
الا قطعته وارني انصاره وجنده عباديد بعد
الالفة وشتى بعد اجتماع الكلمة ومقنعي الرؤوس
بعد الظهور على الامة واشف بزوالهم القلوب

الوجلة والأفئدة اللهفة والأمة المتحيرة
والبرية الضائعة وأذل به الحدود المعطلة
والأحكام المهملة والسنن الداثرة والمعالم
المغيرة والتلاوات المتغيرة والآيات المحرفة
والمدارس المهجورة والمحاريب المجفوة والمساجد
المهدومة وأرح به الأقدام المتعبة وأشبع
به الخماص الساغبة وأرو به اللهوات اللاغبة
والأكباد الظامئة واطرقه بليلة لا أخت لها و
ساعة لا شوى فيها وبنكبة لا انتعاش معها
وبعثرة لا إقالة منها وأبح حريمه ونغص نعيمه
وأره بطشتك الكبرى ونقمتك المثلى وقدرتك
التي هي فوق كل قدرة وسلطانك الذي هو أعز من

سلطانه

سلطانه واغلبه لي بقوتك القوية ومحالك
الشديد وامنعني بمنعتك التي كل خلق فيها
ذليل وابتله بفقر لا تجبره وبسوء لا تستره
وكله إلى نفسه فيما يريد إنك فعال لما تريد و
أبرئه من حولك وقوتك وأحوجه إلى حوله و
قوته وأذل مكره بمكرك وادفع مشيته بمشيتك
وأسقم جسده وأيتم ولده وانقص أجله وخيب
أمله وأزل دولته وأطل عولته واشغله في
بدنه ولا تفكه من حزنه وصير كيده في ضلال
وأمره إلى زوال ونعمته إلى انتقال وحده إلى
سفال وسلطانه في اضمحلال وعاقبته إلى شر
حال وأمته بغيظه إذا أمته وأبقه لحزنه إن أبقيته

وقی شره وهمزه ولمزه وسطوته والمحه لحة
تدمرهم بها علیه فانك اشد باسا واشد
تنكیلا ومن ذلك دعاء سهم اللیل مروی عن
المهدی علیه السلام اللهم انی اسئلك بعزة
تعزیز اعتزاز عزتك بطول حول شدید
قوتك بقدرة مقدار اقتدار تقدرتك بتاکید
تحمید تمجید عظمتك بسمو نمو علو رفعتك
بدیموم قیوم دوام مدتك برضوان غفران
امان رحمتك برفیع بدیع منیع سلطنتك
بسعات صلوة بساط رحمتك بحقایق الحق من حق
حقك بمکنون السر من سر سرك بمعاقد العز من
عز عزك بحنین انین تسکین المریدین بحرقات

خضعات

خضعات زفرات الخائفین بامال (اعمال) اقوال
المجتهدین بتخشع تخضع تقطع مرارات الصابرین
بتعبد تهجد تجلد العابدین اللهم ذهلت
العقول وانحسرت الابصار وضاعت الافهام
وحارت الاوهام وقصرت الخواطر وبعدت
الظنون عن ادراك کنه کیفیته ما ظهر من
بوادی عجایب اصناف بدایع قدرتك دون
البلوغ الی معرفة تلالؤ لمعات بروق
سمائك اللهم محرك الحرکات ومبدی نهایة
الغایات ومخرج ینابیع تفریع قضبان النبات
یا من شق صم جلامید الصخور الراسیات
وانبع منها ماء معینا حیوة للمخلوقات فاحیا

مِنْهَا الْحَيَوَانَ وَالنَّبَاتَ وَعَلِمَ مَا اخْتَلَجَ فِي
أَفْكَارِهِمْ مِنْ نُطْقِ إِشَارَاتِ خَفِيَّاتِ لُغَاتِ
النَّمْلِ السَّارِحَاتِ يَا مَنْ سَبَّحَتْ وَهَلَّلَتْ وَقَدَّسَتْ
وَكَبَّرَتْ وَسَجَدَتْ لِجَلَالِ جَمَالِ أَقْوَالِ عَظِيمِ
عِزِّ جَبَرُوتِ مَلَكُوتِ سَلْطَنَتِهِ مَلَائِكَةُ السَّمٰوَاتِ
سَبْعِ سَمٰوَاتٍ يَا مَنْ دَارَتْ فَأَضَاءَتْ وَأَنَارَتْ
لِدَوَامِ دَيْمُومِيَّتِهِ النُّجُومُ الطَّاهِرَاتُ وَأَحْصَى
عَدَدَ الْأَحْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ خَيْرِ الْبَرِيَّاتِ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا

۲م شهر ۱۲۵

كتبه العبد [illegible] محمد [illegible] غفر الله [illegible]

مرویست از حضرت صادق علیه السلم که هر که بخواند این
دعا را سه روز بنیت دشمن ظفر یابد بر اعدا یابد و نام این دعا
اکسیر احمر است اللّهُمَّ سَخِّرْ لِی أَعْدَائِی کَمَا سَخَّرْتَ
الرِّیحَ لِسُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَیْهِمَا السَّلَامُ وَلَیِّنْهُمْ لِی کَمَا
لَیَّنْتَ الْحَدِیدَ لِدَاوُدَ عَلَیْهِ السَّلَامُ وَذَلِّلْهُمْ
لِی کَمَا ذَلَّلْتَ لِمُوسَی عَلَیْهِ السَّلَامُ فِرْعَوْنَ وَقَهِّرْهُمْ لِی
کَمَا قَهَرْتَ أَبَا جَهْلٍ لِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بِحَقِّ
کهیعص اکْفِنَا وَبِحَقِّ حمعسق احْمِنَا إِیَّاكَ
نَعْبُدُ وَإِیَّاكَ نَسْتَعِینُ صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ
لَا یَعْقِلُونَ صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لَا یَرْجِعُونَ
صُمٌّ بُکْمٌ فَهُمْ لَا یَفْقَهُونَ صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ
لَا یَتَکَلَّمُونَ صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لَا یُبْصِرُونَ

خَتَمَ اللهُ عَلى قُلُوبِهِمْ وَعَلى سَمْعِهِمْ وَعَلى اَبْصارِهِمْ
غِشاوَةٌ وَلَهُمْ عَذابٌ اَلِيمٌ قالَ اخْسَئُوا فِيها وَلا
تُكَلِّمُونِ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللهُ وَهُوَ السَّمِيعُ
العَلِيمُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجْمَعِينَ تمّ

دعای علوی مصری سید بن طاوس قدس سره القدسی
در مهج الدعوات بسند خود از محمد بن علی علوی حسینی
مصری نقل کرده است که گفت رسید بمن غمی شدید از
جانب مردی از اهل مصر از ملوک ایشان پس ترسیدم از
او ترسیدنی که امید نداشتم از ان خلاص پس قصد کردم
بعضی از اقایان خود را صلوات الله علیهم در حایر حسینیه
که بقبر ایشان پناه بردم و امان طلبیدم از سطوت انکس
انرو میترسیدم و اقامه نمودم انجا پانزده روز و تضرع

میکردم

میکردم شب و روز پس نمود ادمرا قائم زمان و ولی رحمان بر او
و بر اباء او باد افضل التحیة والسلام پس تشریف پیش در حالتیکه
میان خواب و بیداری بودم پس فرمود ای پسر من ترسیدی
از فلان پس عرض کردم که بلی مرا اراده کرده بفلان و فلان آزار و
اذیت پس پناه اوردم بسوی سادات خود علیهم السلام و شکوه می کنم
بایشان که مرا از دستش خلاص فرمایند پس فرمود چرا نخواندی
خدا بدعاهایی که میخواندند انرا اجداد من پیغمبران صلوات الله علیهم
در زمان شدت پس زایل کرد خدا از ایشان شدت را عرض کردم که
بچه چیز میخواندند خدا را تا من هم انرا بخوانم قائم علیه السلام فرمود که
چون شب جمعه شود پس برخیز و غسل کن و نماز خود را بکن پس
چون فارغ شوی پس بگو بعد از فراغ از سجده شکر بدو زانو نشسته
این دعا را بزاری و تضرع گفت و پنج شب پی در پی تشریف اوردی

ومکرر دعا را بر من خواندی تا اینکه حفظ کردم او را و شب جمعه
تشریف نیاورد پس برخاستم و غسل کردم و جامهای خود را
تغییر دادم و بوی خوش بکار بردم و بعمل آوردم آنچه واجب بود بر
من از نماز شب و بدو زانو نشستم و خدا را بان دعا پس تشریف
آورد آنحضرت علیه السلام در شب شنبه مانند شبهای سابق پس فرمود که
دعای تو مستجاب شد ای محمد و کشته شد دشمن تو و هلاک کرد خدا
او را نزد فارغ شدن تو از دعا گفت پس چون صبح کردم نبود همتی مگر
اینکه وداع کنم سادات خود را صلوات الله علیهم و کوچ کنم بجانب
منزلی که از آن کوچیده بودم پس چون پاره از راه رفتم پس ناگاه رسولی
از اولاد من با مکتوب ایشان بمن رسید که آن مردی که آلا و کرد بحیی جمع کرد
قومی را و دعوة کرد ایشان را پس اکل و شرب نمودند و متفرق شدند
و او و غلامان او در همان منزل خوابیدند و مردم صبح کردند و مسموع

نشد

نشد او را حسی پس پرده برداشته شد او را مذبوح از قفا یافتند
و هنوز خونش منقطع نشده بود و این قضیه در شب جمعه بوده
و ندانسته شد که آن کار را که کرده و آن رسول مرا امر میکرد بشتاب
کردن بجانب خانه خود پس آمدم بخانه و از احوال او پرسیدم
و از اینکه قتل او در چه وقت بوده پس معلوم شد که در وقت فراغ
من از دعا بوده است اینست دعای علوی مصری رَبِّ مَنْ ذَا
الَّذِی دَعَاكَ فَلَمْ تُجِبْهُ وَمَنْ ذَا الَّذِی سَئَلَكَ فَلَمْ تُعْطِهِ
اَمْ مَنْ ذَا الَّذِی نَاجَاكَ فَخَیَّبْتَهُ اَمْ مَنْ ذَا الَّذِی تَقَرَّبَ
اِلَیْكَ فَاَبْعَدْتَهُ رَبِّ هٰذَا فِرْعَوْنُ ذُو الْاَوْتَادِ مَعَ
عِنَادِهِ وَكُفْرِهِ وَعُتُوِّهِ وَادِّعَائِهِ الرُّبُوبِیَّةَ لِنَفْسِهِ وَ
عِلْمِكَ بِاَنَّهُ لَا یَتُوبُ وَلَا یَرْجِعُ وَلَا یُؤْمِنُ وَلَا یَخْشَعُ اسْتَجَبْتَ
دُعَائَهُ وَاَعْطَیْتَهُ سُؤْلَهُ كَرَمًا مِنْكَ وَجُودًا وَقِلَّةَ مِقْدَارٍ لِمَا
دعای او و عطا کردی مطلب او را از راه کرامت از تو و سخی دیگر مقدار انچه

سئلك عندك مع عظمه عنده اخذا بحجتك عليه وتاكيدا
لها حين فجر وكفر واستطال على قومه وتجبر وبكفره عليهم
افتخر وبظلمه لنفسه تكبر وبحلمك عنه استكبر فكتب
على نفسه جراة منه ان جزاء مثله ان يغرق في البحر
فجزيته بما حكم على نفسه الهي وانا عبدك ابن عبدك
وابن امتك معترف لك بالعبودية مقر بانك انت
الله خالقي لا اله لي غيرك ولا رب لي سواك مقر بانك
ربي واليك ايابي عالم بانك على كل شيء قدير تفعل
ما تشاء وتحكم ما تريد لا معقب لحكمك ولا راد لقضائك
وانك الاول والاخر والظاهر والباطن لم تكن من شيء
ولم تبن عن شيء كنت قبل كل شيء وانت الكائن بعد كل
شيء والمكون لكل شيء خلقت كل شيء بتقدير وانت السميع

البصير

البصير واشهد انك كذلك كنت وتكون وانت حي قيوم
لا تاخذك سنة ولا نوم ولا توصف بالاوهام ولا تدرك
الحواس ولا تقاس بالمقياس ولا تشبه بالناس وان الخلق
كلهم عبيدك وامائك انت الرب ونحن المربوبون وانت
الخالق ونحن المخلوقون وانت الرازق ونحن المرزوقون فلك
الحمد يا الهي اذ خلقتني بشرا سويا وجعلتني غنيا مكفيا بعد
ما كنت طفلا صبيا تعوثني من الثدي لبنا مريئا وغذيتني
غذاء طيبا هنيئا ذكرا مثالا سويا فلك الحمد حمدا ان عد
لم يحص وان وضع لم يتسع له شيء حمدا يفوق على حمد
جميع الحامدين ويعلو على حمد كل شيء حمدك ويفخم ويعظم
على ذلك كله وكلما حمد الله شيء والحمد لله كما يحب الله ان
يحمد والحمد لله عدد ما خلق وزنة ما خلق وزنة اجل ما

خلق وزنة اخف ما خلق وبعدد اكبر ما خلق وبعدد
اصغر ما خلق والحمد لله حتى يرضى ربنا وبعد الرضا و
اسئله ان يصلي على محمد وال محمد وان يغفر لي ذنبي وان
يحمد لي امري ويتوب علي انه هو التواب الرحيم الهي واني
ادعوك واسئلك باسمك الذي دعاك به صفوتك ابونا
ادم وهو مسيء ظالم حين اصاب الخطيئة فغفرت له
خطيئته وتبت عليه واستجبت دعوته وكنت منه قريبا يا
قريب ان تصلي على محمد وال محمد وان تغفر لي خطيئتي وترضى
عني فان لم ترض عني فاعف عني فاني مسيء ظالم خاطئ
عاص وقد يعفو السيد عن عبده وليس براض عنه وترضي
عني خلقك وتسقط عني حقك الهي واسئلك باسمك
الذي دعاك به ادريس فجعلته صديقا نبيا ورفعته

مكانا

مكانا عليا واستجبت له دعائه وكنت منه قريبا يا قريب
ان تصلي على محمد وال محمد وان تجعل مآبي الى جنتك و
محلي الى رحمتك وتسكنني فيها بعفوك وتزوجني من
حورها بقدرتك يا قدير الهي واسئلك باسمك الذي
دعاك به نوح عليه السلام اذ نادى ربه اني مغلوب فانتصر
ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر وفجرنا الارض عيونا
فالتقى الماء على امر قد قدر وحملته على ذات الواح و
دسر فاستجبت دعائه وكنت منه قريبا يا قريب ان
تصلي على محمد وال محمد وان تنجيني من ظلم من يريد ظلمي
وتكف عني باس من يريد هضمي وتكفيني شر كل سلطان
جائر وعدو ظاهر ومستخف وقادر وجبار عنيد
وكل شيطان مريد وانسي شديد وكيد كل مكيد يا حليم

يا ودود إلهي وأسألك باسمك الذي دعاك به عبدك
ونبيك صالح فنجيته من الخسف وأعليته على عدوه واستجبت
دعاءه وكنت منه قريبا يا قريب أن تصلي على محمد وآل
محمد وأن تخلصني من شر ما يريدني أعدائي به وسعى بي
حسادي وتكفينيهم بكفايتك وتتولاني بولايتك وتهدي
قلبي بهداك وتؤيدني بتقواك وتبصرني بما فيه رضاك
وتغنيني بغناك يا حليم إلهي وأسألك باسمك الذي دعاك
به نبيك وخليلك إبرهيم عليه السلام حين أراد نمرود إلقائه
في النار فجعلت النار عليه بردا وسلاما واستجبت دعاءه
وكنت منه قريبا يا قريب أن تصلي على محمد وآل محمد وأن
تبرد عني حر نارك وتطفئ عني لهبها وتكفيني حرها
وتجعل نائرة أعدائي في شعارهم ودثارهم وترد كيدهم

في نحورهم

في نحورهم وتبارك لي فيما أعطيتنيه كما باركت عليه و
على آله إنك أنت الوهاب الحميد المجيد إلهي وأسألك
بالاسم الذي دعاك به إسمعيل فجعلته نبيا رسولا و
جعلت له حرمك منسكا ومسكنا ومأوى واستجبت
دعاءه رحمة منك وكنت منه قريبا يا قريب أن تصلي
على محمد وآل محمد وأن تفسح لي في قبري وتحط عني وزري
وتشد لي أزري وتغفر لي ذنبي وترزقني التوبة بحط
السيئات وتضاعف الحسنات وكشف البليات وربح
التجارات ودفع معرة السعايات إنك مجيب الدعوات
ومنزل البركات وقاضي الحاجات ومعطي الخيرات و
جبار السموات إلهي وأسألك بما سألك به ابن خليلك
الذي نجيته من الذبح وفديته بذبح عظيم وقلبت له

المشقص حتى ناجاك موقنا بتو بجير راضيا بامر والده و
استجبت له دعائه وكنت منه قريبا يا قريب ان تصلي
على محمد وآل محمد وان تنجيني من كل سوء وبلية وتصرف
عني كل ظلمة وخيمة وتكفيني ما اهمني من امر دنياي
وآخرتي وما احاذره واخشاه من شر خلقك اجمعين بحق
آل يس الهي واسئلك باسمك الذي دعاك به لوط فنجيته
واهله من الخسف والمثلات والشدة والجهد فاخرجته
واهله من الكرب العظيم واستجبت دعائه وكنت منه قريبا
يا قريب ان تصلي على محمد وآل محمد وان تاذن لي بجمع ما
شتت من شملي وتقر عيني بولدي واهلي ومالي وتصلح
لي اموري وتبارك لي في جميع احوالي وتبلغني في نفسي
امالي وتجيرني من النار وتكفيني شر الاشرار بالمصطفين

الاخيار

الاخيار الائمة الابرار ونور الانوار محمد وآله الطيبين
الطاهرين الاخيار الائمة المهديين والصفوة المنتجبين
صلوات الله عليهم اجمعين وترزقني مجالستهم وتمن
علي بمرافقتهم وتوفق لي صحبتهم مع انبيائك المرسلين
وملائكتك المقربين وعبادك الصالحين واهل طاعتك
اجمعين وحملة عرشك والكروبيين الهي واسئلك باسمك
الذي سئلك به يعقوب عليه السلام وقد كف بصره
وشتت شمله وفقد قرة عينه ابنه فاستجبت له دعائه
وجمعت شمله واقررت عينه وكشفت ضره وكنت منه
قريبا يا قريب ان تصلي على محمد وآل محمد وان تاذن
بجمع ما تبدد من امري وتقر عيني بولدي واهلي و
مالي وتصلح لي شاني كله وتبارك لي في جميع احوالي

وتبلغني في نفسي امالي وتصلح لي اعمالي برحمتك يا
ارحم الراحمين الهي واسئلك باسمك الذي دعاك
به عبدك ونبيك يوسف عليه السلام فنجيته من
غيابت الجب وكشفت ضره وكفيته كيد اخوته و
جعلته من بعد العبودية ملكا واستجبت دعائه و
كنت منه قريبا يا قريب ان تصلي على محمد وال محمد
وان تدفع عني كيد كل كائد وشر كل حاسد انك على
كل شيء قدير الهي واسئلك باسمك الذي دعاك به
يونس بن متى عليه السلام في بطن الحوت حين ناداك
في ظلمات ثلث لا اله الا انت سبحانك اني كنت
من الظالمين وانت ارحم الراحمين فاستجبت دعائه
وانبت عليه شجرة من يقطين وارسلته الى مائة الف او

يزيدون وكنت منه قريبا يا قريب صل على محمد وال محمد
وان تستجيب دعائي وتداركني بعفوك فقد غرقت في
بحر الظلم لنفسي وركبتني مظالم كثيرة لخلقك صل على
محمد وال محمد واسترني منهم واعتقني من النار واجعلني
من عتقائك وطلقائك من النار في مقامي هذا بمنك
يا منان الهي واسئلك باسمك الذي دعاك به عبدك
ونبيك عيسى بن مريم عليه السلام اذ ايدته بروح
القدس وانطقته في المهد فاحيا به الموتى وابرء به
الاكمه والابرص باذنك وخلق من الطين كهيئة الطير
فصار طائرا باذنك وكنت منه قريبا يا قريب ان تصلي
على محمد وال محمد وان تفرغني لما خلقتني له ولا تشغلني
بما تكفلته لي وتجعلني من عبادك وزهادك في الدنيا.

ومن خلقته للعافية وهنأته بها مع كرامتك يا كريم يا علي
يا عظيم الهي واسئلك باسمك الذي دعاك به آصف بن
برخيا على عرش ملكة سبا فكان اقل من لحظ الطرف حتى
كان مصورا بين يديه فلما رآه قيل أهكذا عرشك قالت
كأنه هو فاستجبت دعائه وكنت منه قريبا يا قريب
صل على محمد وآل محمد وكفر عني سيئاتي وتقبل مني
حسناتي وتقبل مني توبتي وتب علي وتغني فقري و
تجبر كسري وتحيي فؤادي بذكرك وتحييني في عافية
وتميتني في عافية الهي واسئلك بالاسم الذي دعاك
به عبدك ونبيك زكريا عليه السلام حين سألك
داعيا راجيا لفضلك فقام في المحراب ينادي نداء
خفيا فقال رب هب لي من لدنك وليا يرثني ويرث

من آل يعقوب واجعله رب رضيا فوهبت له يحيى و
استجبت دعائه وكنت منه قريبا يا قريب ان تصلي
على محمد وآل محمد وان تبقي لي اولادي وان تمتعني بهم
وتجعلني وإياهم مؤمنين لك راغبين في ثوابك خائفين
من عقابك راجين لما عندك آيسين مما عند غيرك
حتى تحيينا حيوة طيبة وتميتنا ميتة طيبة انك فعال
لما تريد الهي واسئلك بالاسم الذي سألتك به امرأة
فرعون اذ قالت رب ابن لي عندك بيتا في الجنة ونجني
من فرعون وعمله ونجني من القوم الظالمين فاستجبت
دعاءها وكنت منها قريبا يا قريب ان تصلي على محمد
وآل محمد وان تقر عيني بالنظر الى جنتك واوليائك
وتفرحني بمحمد وآله وتؤنسني به وبآله وبمصاحبتهم

وحرّم افقتهم وتمكّني لي فيها وتنجيني من النار وما اعدّ
لاهلها من السلاسل والاغلال والشدائد والانكال
وانواع العذاب بعفوك الهي واسئلك باسمك الذي دعاك
به عبدتك وصدّيقتك مريم البتول امّ المسيح الرسول
عليهما السلام اذ قلت ومريم ابنت عمران التي احصنت
فرجها فنفخنا فيه من روحنا وصدّقت بكلمات ربها و
كتبه وكانت من القانتين فاستجبت دعائها وكنت منها
قريبا يا قريب صلّ على محمد وآل محمد وان تحصنني بحصنك
الحصين وتحجبني بحجابك المنيع وتحرزني بحرزك الوثيق
وتكفيني بكفايتك الكافية من شرّ كل طاغ وظلم كل باغ
ومكر كل ماكر وغدر كل غادر وسحر كل ساحر وجور كل
سلطان جائر بمنعك يا منيع الهي واسئلك باسمك الذي

دعاك

دعاك به عبدك ونبيّك وصفيّك وخيرتك من خلقك
وامينك على وحيك ورسولك الى خلقك وبعيثك
الى بريّتك محمد خاصّتك وخالصتك صلّ عليه وآله فاستجبت
دعائه وايّدته بجنود لم تروها وجعلت كلمتك العليا و
كلمة الذين كفروا السفلى وكنت منه قريبا يا قريب ان
تصلّي على محمد وآل محمد صلوة زاكية طيبة نامية باقية مباركة
كما صلّيت على ابيهم ابرهيم وآل ابرهيم وبارك عليهم كما
باركت عليه وسلّم عليهم كما سلّمت عليه وزدهم فوق ذلك
كله زيادة من عندك واخلطني بهم واجعلني منهم واحشرني
معهم وفي زمرتهم حتى تسقيني من حوضهم وتدخلني في جملتهم
وتجمعني وايّاهم وتقرّ عيني بهم وتعطيني سؤلي وتبلغني
امالي في دنياي واخرتي ومحياي ومماتي وتبلغهم سلامي

وترد علي منهم السلام وعليهم السلام ورحمة الله وبركاته
الهي انت الذي تنادي في انصاف كل ليلة هل من سائل فاعطيه
ام هل من داع فاجيبه ام هل من مستغفر فاغفر له ام هل من
راج فابلغه رجاه ام هل من مؤمل فابلغه امله ها انا
سائلك بفنائك ومسكينك بفنائك وضعيفك ببابك
وفقيرك ببابك ومؤملك ببابك اسئلك نائلك
وارجو رحمتك وعفوك والتمس غفرانك فصل على محمد وآل محمد
واعطني سؤلي وبلغني املي واجبر فقري وارحم عصياني
واعف عن ذنوبي وفك رقبتي من مظالم لعبادك ركبتني
وقو ضعفي واعز مسكنتي وثبت وطاتي واغفر جرمي و
انعم بالي واكثر من الحلال مالي وخر لي في جميع اموري
وافعالي ورضني بها وارحمني ووالدي وما ولدا

من

من المؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم
والاموات انك سميع الدعوات والهمني من برهما ما استحق
به ثوابك والجنة وتقبل من حسناتهما واجزهما باحسن ما
فعلا بي ثوابك والجنة الهي وقد علمت يقينا انك لا تامر
بالظلم ولا ترضاه ولا تميل اليه ولا تهواه ولا تحبه ولا تغشاه
وتعلم ما فيه هؤلاء القوم من ظلم عبادك وبغيهم علينا و
تعديهم بغير حق ولا معروف بل ظلما وعدوانا وزورا و
بهتانا فان كنت جعلت لهم مدة لا بد من بلوغها او كتبت
اجالا ينالونها فقد قلت وقولك الحق ووعدك الصدق
يمحوا الله ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب فانا اسئلك
بكل ما سئلك به انبياؤك المرسلون واسئلك بكل ما
سئلك به عبادك الصالحون وملائكتك المقربون ان

تمحو من ام الكتاب ذلك وتثبت لهم الاضمحلال والمحق
حتى تقرب آجالهم وتقضي مدتهم وتذهب ايامهم وتبتر
اعمارهم وتهلك فجارهم وتسلط بعضهم على بعض حتى لا تبقي
منهم احدا ولا تنجي منهم احدا وتفرق جموعهم وتكل سلاحهم
وتبدد شملهم وتقطع آجالهم وتقصر اعمارهم وتزلزل
اقدامهم وتطهر بلادك منهم وتظهر عبادك عليهم فقد
غيروا سنتك ونقضوا عهدك وهتكوا حرمك واتوا ما
نهيتهم عنه وعتوا عتوا كبيرا وضلوا ضلالا بعيدا فصل
على محمد وال محمد واذن لجمعهم بالشتات ولحيهم بالممات و
لازواجهم بالنهبات وخلص عبادك من ظلمهم واقبض
ايديهم عن هضمهم وطهر ارضك منهم واذن بحصد نباتهم
واستيصال شافتهم وشتات شملهم وهدم بنيانهم يا ذا

الجلال

الجلال والاكرام واسألك يا الهي واله كل شيء وربي و
رب كل شيء وادعوك بما دعاك به عبداك ورسولاك و
نبياك وصفياك موسى وهرون عليهما السلام حين قالا
داعيين لك راجيين لفضلك ربنا انك آتيت فرعون
وملأه زينة واموالا في الحيوة الدنيا ربنا ليضلوا عن
سبيلك ربنا اطمس على اموالهم واشدد على قلوبهم فلا
يؤمنوا حتى يروا العذاب الاليم فمننت وانعمت عليهما بالاجابة
لهما الى ان قرعت سمعهما بامرك اللهم رب قد اجيبت دعوتكما
فاستقيما ولا تتبعان سبيل الذين لا يعلمون ان تصلي على
محمد وال محمد وان تطمس على اموال هؤلاء الظلمة وان
تشدد على قلوبهم وان تخسف بهم برك وان تغرقهم في
بحرك فان السموات والارض وما فيهما لك وارِ الخلق

قدرتك فيهم وبسطتك عليهم فافعل ذلك بهم وعجل ذلك
لهم يا خير من سئل وخير من دعي وخير من تذللت له الوجوه
ورفعت له الايدي ودعي بالالسن وشخصت اليه الابصار
وامت اليه القلوب ونقلت اليه الاقدام وتحوكم اليه في
الاعمال الهي فانا عبدك اسئلك باسمائك بابهاها وكل
اسمائك بهي بل اسئلك باسمائك كلها ان تصلي على محمد و
آل محمد وان تركسهم على ام رؤسهم في زبيتهم وتردهم في
مهوى حفيرتهم وارمهم بحجرهم ودكهم بمشاقصهم واكبهم
على مناخرهم واخنقهم بوترهم واردد كيدهم في نحورهم و
اوبقهم بندامتهم حتى يستخذلوا ويتضائلوا بعد نخوتهم
وينخشعوا بعد استطالتهم اذلاء مأسورين في ربق حبائلهم
التي يؤملون ان يرونا فيها وترينا قدرتك فيهم وسلطانك

عليهم

عليهم وتاخذهم اخذ القرى وهي ظالمة ان اخذك الاليم
الشديد اخذ عزيز مقتدر فانك عزيز قدير شديد العقاب
شديد المحال اللهم وصل على محمد وآل محمد وعجل ايرادهم
عذابك الذي اعددته للظالمين من امثالهم والطاغين
من نظرائهم وارفع حلمك عنهم واحلل عليهم غضبك الذي
لا يقوم له شيء وأمر في تعجيل ذلك بامرك الذي لا يرد ولا
يؤخر فانك شاهد كل نجوى وعالم كل فحوى ولا يخفى عليك
من اعمالهم خافية ولا يذهب عنك من اعمالهم خائنة وانت
علام الغيوب عالم بما في الضمائر والقلوب اللهم واسئلك
اللهم واناديك بما ناداك به سيدي نوح اذ قلت تباركت
وتعاليت ولقد نادانا نوح فلنعم المجيبون اجل اللهم وانت
نعم المجيب ونعم المدعو ونعم المسئول ونعم المعطي انت الذي

لا تخيب سائلك ولا تردّ راجيك ولا تطرد الملحّ عن بابك
ولا تردّ دعاء سائلك ولا تملّ دعاء من أمّلك ولا تتبرّم
بكثرة حوائجهم إليك ولا بقضائك لها لهم فإنّ قضاء حوائج
جميع خلقك إليك في أسرع من لحظ الطرف وأخفّ عليك
وأهون عندك من جناح بعوضة وحاجتي يا سيّدي و
مولاي ومعتمدي ورجائي أن تصلّي على محمّد وآل محمّد وأن
تغفر لي ذنبي فقد جئتك ثقيل الظهر بعظيم ما بارزتك
به من سيّئاتي وركبني من مظالم عبادك ما لا يكفيني
ولا يخلّصني منها غيرك ولا يقدر عليه ولا يملكه سواك
فامح يا سيّدي كثرة سيّئاتي بيسير عبراتي بل بقساوة قلبي
وجمود عيني لا بل برحمتك التي وسعت كلّ شيء وأنا
شيء فلتسعني رحمتك يا رحمن يا رحيم يا أرحم الراحمين لا

تمتحني

تمتحني بشيء من المحن في هذه الدنيا ولا تسلّط عليّ من
لا يرحمني ولا تهلكني بذنوبي وعجّل خلاصي من كلّ مكروه
وادفع عنّي كلّ ظلم ولا تهتك ستري ولا تفضحني يوم
جمعك الخلائق للحساب يا جزيل العطاء والثواب أسألك
أن تصلّي على محمّد وآل محمّد وأن تحييني حياة السعداء و
تميتني ميتة الشهداء وتقبلني قبول الأودّاء وتحفظني
في هذه الدنيا الدنيّة من شرّ سلاطينها وفجّارها وشرارها
ومحبّيها والعاملين لها وفيها وقني شرّ طغاتها وحسّادها
وباغي الشرك فيها حتّى تكفيني مكر المكرة وتفقأ عنّي
أعين الكفرة وتفحم عنّي ألسن الفجرة وتقبض لي على
أيدي الظلمة وتوهن عنّي كيدهم وتميتهم بغيظهم
وتشغلهم بأسماعهم وأبصارهم وأفئدتهم وتجعلني من

ذلك كله في امنك وامانك وحجتك وسلطانك وكنفك
وحجابك وعبادك وجوارك ومن جار السوء وجليس السوء
انك على كل شيء قدير ان وليي الله الذي نزل الكتاب وهو
يتولى الصالحين اللهم بك اعوذ وبك الوذ ولك اعبد
واياك ارجو وبك استعين وبك استكفي وبك استغيث
ومنك اسئل فصل على محمد وال محمد ولا تردني الا بذنب
مغفور وسعي مشكور وتجارة لن تبور وان تفعل بي ما
انت اهله ولا تفعل بي ما انا اهله فانك اهل التقوى
واهل المغفرة واهل الفضل والرحمة الهي وقد اطلت دعائي
واكثرت خطابي وضيق صدري حداني على ذلك كله وحملني
عليه علما بانه يجزيك منه قدر الملح في العجين بل يكفيك عزم
ارادة وان يقول العبد بنية صادقة ولسان صادق يا رب

فتكون

فتكون عند ظن عبدك بك وقد ناجاك بعزم الارادة
قلبي فاسئلك ان تصلي على محمد وال محمد وان تقرن بالاجابة
منك وتبلغني ما املته فيك منة منك وطولا وقوة و
حولا ولا تقيمني في مقامي هذا الا بقضاء جميع ما سألتك
فانه عليك يسير وخطره عندي جليل كبير وانت عليه
قدير يا سميع يا بصير الهي هذا مقام العائذ بك من النار
والهارب اليك من ذنوب تهجمته وعيوب فضحته فصل
على محمد وال محمد وانظر الي نظرة رحمة افوز بها الى جنتك
واعطف علي عطفة انجو بها من عقابك فان الجنة
والنار لك وبيدك مفاتيحهما ومغاليقهما اليك وانت
على ذلك قادر وهو عليك هين يسير فافعل بي ما سألتك
يا قدير ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وحسبنا

اللّهُ وَنِعمَ الوَكيلُ وصلّى اللّهُ على مُحمّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرين

آداب نماز شب

چون بندهٔ مؤمن شب از خواب بیدار شود اوّل چیزی که بفعل باید آورد آنست که سجدهٔ شکر کند پس بگوید در سجده یا بعد از سر برداشتن از سجده اَلحَمدُ لِلّهِ الّذي اَحياني بَعدَ ما اَماتَني وَاِلَيهِ النُّشُورُ اَلحَمدُ لِلّهِ الّذي رَدَّ عَلَيَّ رُوحي لِاَحمَدَهُ وَاَعبُدَهُ پس چون خواهد که شروع در نماز شب کند این دعا بخواند اَللّهُمَّ اِنّي اَتَوَجَّهُ اِلَيكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحمَةِ وَآلِهِ واُقَدِّمُهُم بَينَ يَدَي حَوائِجي اَللّهُمَّ اجعَلني بِهِم وَجيهاً فِي الدُّنيا وَالآخِرَةِ وَمِنَ المُقَرَّبينَ اَللّهُمَّ ارحَمني بِهِم وَلا تُعَذِّبني بِهِم وَاقضِ لي حَوائِجي لِلدُّنيا وَالآخِرَةِ اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ وَبِكُلِّ شَيءٍ عَليمٌ

پس

پس افتتاح کند رکعت اوّل را از نماز شب بتکبیرات سبعهٔ افتتاحیه با ادعیهٔ ثلثهٔ آن وافضل آنست که در رکعت اوّل بعد از حمد سورهٔ قل هو الله احد را سی بار بخوانند و در رکعت دوم سورهٔ قل یا ایها الکافرون را و در شش رکعت دیگر از نماز شب سورهای دراز بخوانند مثل سورهٔ انعام و کهف وانبیا و یس و اگر وقت تنگ شود حمد و قل هو الله احد کافیست در هر رکعت و اگر وقت وفا نکند جایزاست اکتفا کردن بحمد تنها و کافیست در قنوت اینکه بگوید اَللّهُمَّ اغفِر لَنا وَارحَمنا وَعافِنا وَاعفُ عَنّا فِي الدُّنيا وَالآخِرَةِ اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ وسزاوار است که این قنوت را در نمازها واجبی و سنتی بخوانند اِلهي كَيفَ اَدعُوكَ وَقَد عَصَيتُكَ وَكَيفَ لا اَدعُوكَ وَقَد عَرَفتُ حُبَّكَ في قَلبي وَاِن كُنتُ

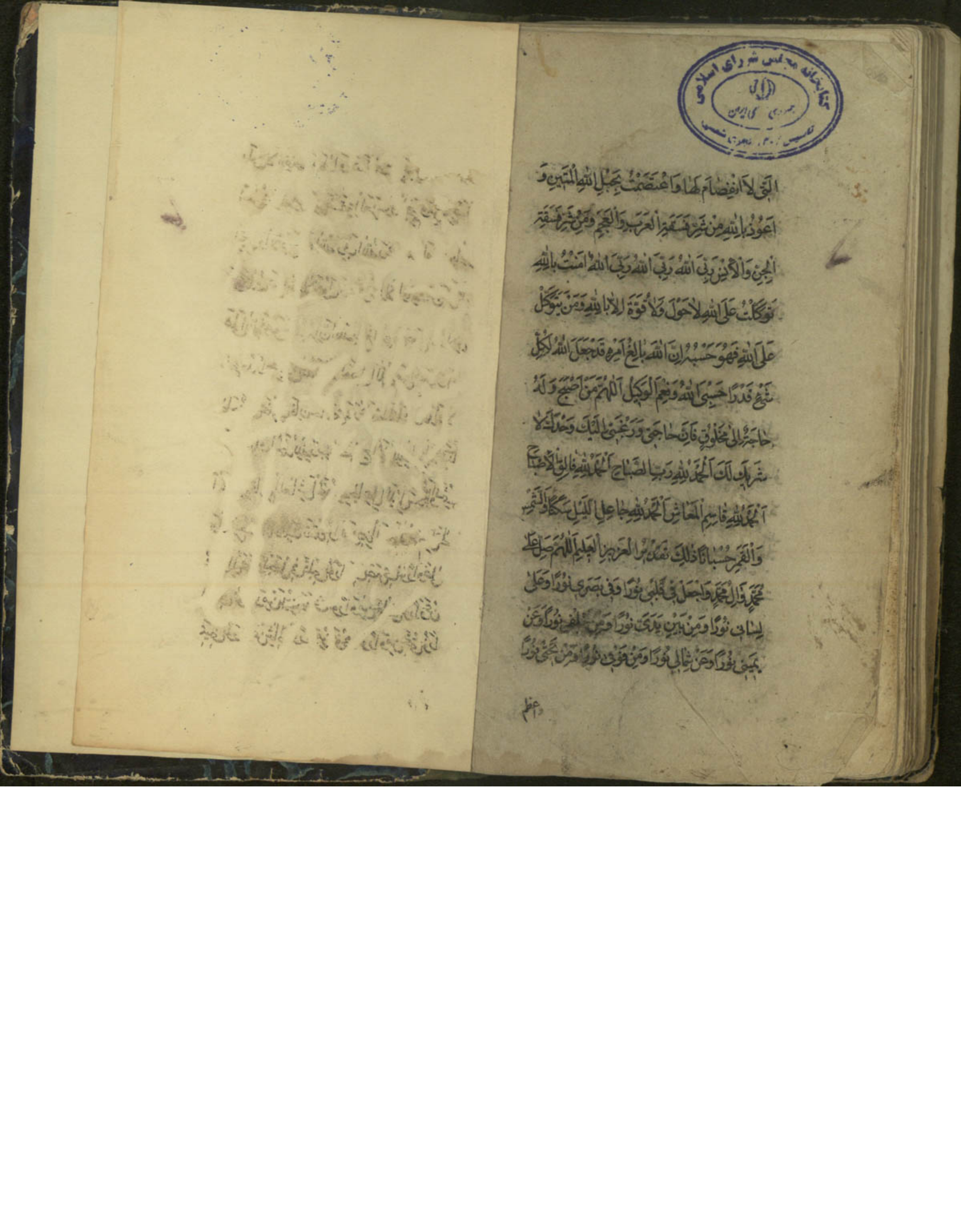
عاصياً مددت اليك يداً بالذنوب مملوة وعيناً بالرجاء
ممدودة مولاي انت عظيم العظماء وانا اسير الاسراء
انا الاسير بذنبي المرتهن بجرمي الهي لئن طالبتني بذنبي
لاطالبنك بكرمك ولئن طالبتني بجريرتي لاطالبنك
بعفوك ولئن امرت بي الى النار لاخبرن اهلها اني
كنت اقول لا اله الا الله محمد رسول الله اللهم ان
الطاعة تسرك والمعصية لا تضرك فهب لي ما يسرك
واغفر لي ما لا يضرك يا ارحم الراحمين وسنتست كه
هر دو ركعت از هشت نماز شب اينها بخواند اللهم اني
اسئلك ولم يسئل مثلك انت موضع مسئلة السائلين
ومنتهى رغبة الراغبين وادعوك ولم يدع مثلك و
ارغب اليك ولم يرغب الى مثلك وانت مجيب دعوة

المضطرين

المضطرين واسئلك بافضل المسائل وانجحها واعظمها
يا الله يا رحمن يا رحيم وباسمائك الحسنى وامثالك العليا
ونعمك التي لا تحصى وباكرم اسمائك عليك واحبها
اليك واقربها منك وسيلة واشرفها عندك منزلة
واجزلها لديك ثوابا واسرعها في الامور اجابة و
باسمك المكنون الاكبر الاعز الاجل الاعظم الاكرم
الذي تحبه وتهواه وترضى به عمن دعاك به وبكل اسم هو
لك في التورية والانجيل والزبور والفرقان العظيم
وبكل اسم دعاك به حملة عرشك وملائكتك وانبياؤك
ورسلك واهل طاعتك من خلقك ان تصلي على
محمد وال محمد وان تعجل فرج وليك وابن وليك
وتعجل خزي اعدائه بعد از ان حاجت خود را بخواهد و تسبيح

فاطمه زهرا علیها السلم بجا آورد و بعد از ان دو سجدهٔ شکر بکند
در هر یکی از ان دو سجده این دعا را که منسوبست بحضرت امام
زین العابدین علیه السلم بخواند الهی بعزتك وجلالك وعظمتك (وقدرتك)
لو انی منذ بدعت (بدأت) فطرتی من اول الدهر عبدتك دوام
خلود ربوبیتك بكل شعرة فی كل طرفة عین سرمد
الابد بحمد الخلائق وشكرهم اجمعین لكنت مقصرا فی
بلوغ اداء شكر اخفی نعمة من نعمك علی ولو انی كربت
معادن حدید الدنیا بانیابی وحرثت ارضیها باشفار
عینی وبكیت من خشیتك مثل بحور السموات والارضین
دما وصدیدا لكان ذلك قلیلا من كثیر ما یجب من حقك
علی ولو انك الهی عذبتنی بعد ذلك بعذاب الخلائق
اجمعین وعظمت للنار خلقی وجسمی وملأت طبقات
جهنم

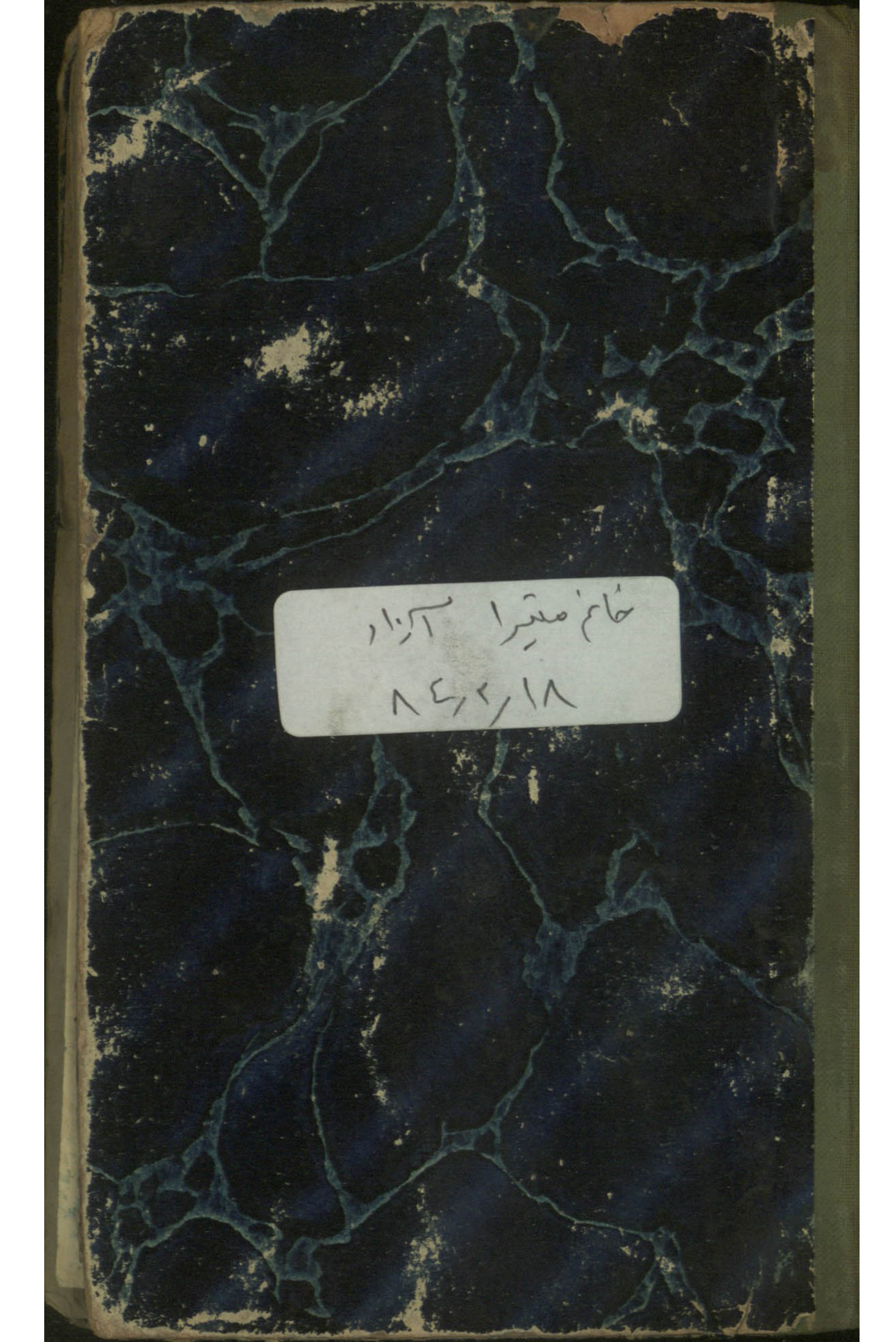
وان اهلكتنی فمن ذا الذی یحول بینك وبینی او یتعرض
لك فی شیء من امری وقد علمت ان لیس فی حكمك ظلم
ولا فی نقمتك عجلة فانما یعجل من یخاف الفوت وانما
یحتاج الی الظلم الضعیف وقد تعالیت عن ذلك یا الهی
فلا تجعلنی للبلاء غرضا ولا لنقمتك نصبا ومهلنی
ونفسنی واقلنی عثرتی ولا تتبعنی ببلاء علی اثر بلاء
فقد تری ضعفی وقلة حیلتی استعیذ بك اللیلة فاعذنی
واستجیر بك من النار فاجرنی واسئلك الجنة فلا تحرمنی
پس بخواند در قنوت انچه خواهد از دعا و هفتاد نوبت استغفار
باین طریق استغفر الله ربی واتوب الیه و بعد از ان
دعا کند از برای چهل شخص یا بیشتر از برادران مومن باین
طریق اللهم اغفر لفلان و فلان و اسم ایشانرا ذکر کند تا اخر



الّتي لا انفصام لها واعتصمت بحبل الله المتين و
اعوذ بالله من شرّ فسقة العرب والعجم ومن شرّ فسقة
الجنّ والانس ربّي الله ربّي الله ربّي الله آمنت بالله
توكّلت على الله لا حول ولا قوّة الّا بالله ومن يتوكّل
على الله فهو حسبه انّ الله بالغ امره قد جعل الله لكلّ
شيء قدرا حسبي الله ونعم الوكيل اللّهمّ من اصبح وله
حاجة الى مخلوق فانّ حاجتي ورغبتي اليك وحدك لا
شريك لك الحمد لله ربّ الصّباح الحمد لله فالق الاصباح
الحمد لله قاسم المعاش الحمد لله جاعل اللّيل سكنا والشّمس
والقمر حسبانا ذلك تقدير العزيز العليم اللّهمّ صلّ على
محمّد وآل محمّد واجعل في قلبي نورا وفي بصري نورا وعلى
لساني نورا ومن بين يديّ نورا ومن خلفي نورا وعن
يميني نورا وعن شمالي نورا ومن فوقي نورا ومن تحتي نورا

اعظم




۸۴/۲/۱۸